

ازای

زبان شهر
جانا لیا پر شک

ابرو تو مثل قمر ا ترو که بخفا افعال نظر
مثلت محو بنور کعبی بجان از آتش بدتر
دختر کن از بجز آن کدر مخدوم مایر اسب
بد کون باه او بر بر منزه جیب دار اسب
در ویش را خون زنگار از بهر تو جان در خطر
بسیار بوم در سینه مشکست زلفت سر
وصلت زجان او راه هم عضو تو از کل پاکتر
مطلوب مایر اسب مظلوم عشق را نگر
اعداد باها کور کر اغیارفت از راه بدر
رفته وصل بر و مکر حقان دارم سیم و نذر
فکر ت زبان ز کوه تر در رفت جانم در خطر
غم کم خوار نور همی مناسبتیم عشق تو بر
تو بر ده در فریغ هم در و در جنت موقر
الا تو باشی در نظر تر غمت را جان اسپر
از حرف اول در گذر حرف ثانی مینگر

I
کرم صلا او عطل و در سب
حرف مستوطه لیا جایشین

میم الف اوج عین الیه بلبلیم
میم الف اوج عین الیه کلما زولیم
میم الف اوج عین الیه کلیم
مستعین عارف کران انجیم

خلاء من البتراج

الذیف عن الخلاء
جلان آریه زجان



Süleymaniye U Kütüphanesi
Kismi / 6502
Yeni ayit No
Eski Kayit No / 1083

مسائل الفقهية من مؤلفات
پرویزخان حداد صاحب
الفصیولین عم

صاحب شعبان

يقال عند قول المودع اشهد ان محمداً رسول
قوة العین بنیر رسول الله
يا بصیر بلا خلقه احفظ عیني
من الرمید والعمی ونورهما

اراد به بصیرت

برحمتك يا ارحم الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله آتوم ومحمد
وطاب ثبها والمرسلين وعلى آله الطيبين الطاهرين الى يوم
الدين جو حق سبحانه وتعالى بعد از تاريخ هجرت مصطفی صلح الله عليه
وسلم بششصد و نوره و پنج سال خواست که زمین محمدی را که بهترین
آدمیانست و مهجول شده بود و اهل اسلام مقهور گشته و هر
یکه جو بیخوفت الهی را بر درهای کفار اسیر شده و تحت سلطه مسلمانان ظاهر
گشته و علم کون بالا گرفته نصرتی دهد و اهل زمین را قوتی ظاهر شود
در روی زمین را که ظلم و جور و پیدای پر گشته بدو عدل انصاف
و رحمت مزین کرده اند و شومی غلظت و فسقت و پیراهی کوفتن
و فجرت که بغایت رسیده بود از اهل اسلام و ساکنان هفت
اقلم دور کند و رسم بدعت و آیین ضلالت را که عاوت شام و
خلایق کشته بود بکلی منقطع گرداند و در حق هر کس که نظر عنایت
فرماید و جماعت یهود و زمره نصارا که غایت همت و قضا
و نیت خود را در بطالت ضایع کرده اند و که اهل مذاهب

باطل

باطل او یان منسوخه و شرایع متروکه از روم بلاه الی یومنا هذا جبرائیل
تمت را که راهی صرف کرده بودند و خود را کرده و وزخ کرده که کُلُّ نَفْسٍ
بما کسبت رهبت یراه راست باز آیند و آزان بجله کردند که زبان قرآنی
ایشان را جلوه کرده که ان الذین امنوا و عملوا الصالحات کانت لهم
جنات الغرور و من نزل الاز لطایف و آثار فضل خود خداوند مخدوم
جهانیان امیر عالم عادل خرو آفاق لشکر کش و سببها لار خراسان
و عراق نو بشیر و آن عهد و زمان صاحب السیف و القلم مدبر
الامور العالم ناصر اهل عبادت و حافظ بلاه الله المنصور من السماء
المنظر علی الاعداء المنصور من بعنایت رب العالمین غیاث المسلمین
نور و زبیک خلد الله ملک از نصل بیرون آورده از جمله خلایق برگزید
و هدایت راه و عنایت کرده زمین محمدی را بوقت نزول علیه السلام
بوی حوالت کرده تا تمام ترک و تاجیک از اقالیم و شهرها نزدیک
روی بدین درگاه جهانیان پنا آورند و بر ولالت و راه نمونند او
کرده بدین محمدی در آمدند و با او بیعت کردند و بروست مبارک
او مسلمان شدند و از آتش و وزخ نجات یافتند و شرایع قبول کردند

وزک وین پداران کردند و جان باشد که روزی پنج بار نداء اقم الصلوة
و حی علی الصلوة می زنند و همه کمر بان براه راست باز آمدند و مسلمانان
آشکارا شد و علم کونکون سار شد و قوتی از راستی در دلها بنشست
و خلقا موید او شدند و او را و بی عهد خود کردند صاحب الزمان شدند
و چند آن شمشیر بخت کار مسلمانان برزند و مال فد اگر روزی که کوی مسیح
مکانست یا خود مهدی آخر الزمان است بلکه باوریزمان و مبارز میدان
و شاه سوار خیمه بفرمان است از بعزت و ولت و سایه بخت او جانان
شد که از هر قبیل الاسلام معرنا من و صله آب اموی همه زیر نگیس
حکم او شد و همه بکنک و یکدین گشتند و پشکنده با و آتش کرده با و در
مواضع عبادت و مملکت باطل را خراب کرد و بنیاد کفر کافرا
سراسر انداخت و جانها صید او شدند و مساجد قدس و مدارس انس
و جوامع روی زمین بمحوری نهاد و خلائق از خلائق باز رستند و بمقاصد
تاریب باز رسیدند شعور: آخر علم با آرزوی خویش تن رسید: آنچه از خدا
خواست برام بار رسید: و فغنا و مساکین و رعایای منطلوم را پشت
پناه پدیدار آمد قره العین مسلمانان بحال مبارک او تا نفع صورت و یوم

انشور

انشور منور در این بین و جوهر الکریم و یرحم الله قال انما جوبه بسمع صعا کوی
صولت علماء مفتی بخاری رسید ضیف عدل مخروم جهانیان که مباح
حقیق علوم شریعت و مکاشفان رموز اسرار طریقت رغبت تمام دارند
و حرمت این طایفه بواجبی نگاه میدارند و خود را در سلک امین و
عده در آورده که من اجب العالم و العلماء کم تکتب علیه خطیتم
فاهام حیوئته هر که علم علماء را دوست دارد و گناه عرا و بر روی ننویسند
این ضعیف را نیز تنای و اصول آن حضرت در سرافتاد بر کرده و فواید خوله
برایند و بجهت مطالعه حضرت او عراضه آورد و از برای مجاوران و
ملازمان آن درگاه قراضه و مناسک چند موجز و غیب در هر باب
جمع کرده و از عربی پس از سر نوشت تا فایده عام باشد و خواننده زود
بمقصود برسد از بخار است و آن بزرگ بخار خواننده بود و از هر نوع فواید
متفرقه و لطایف و فواید و موافق و مقامات بزرگان و این نوشته شد
تا خواننده را رغبت زیاده شود و پیش از ما است و آن را و این نیت تعریف
بوده است تا خلق را طالب علم و این رغبت شود و از خجالت و هلاکتش
میترسند و خود را از جهالت و ضلالت باز رها کنند و نم بدان نیت مباح

حقه باشند که خود را در فعل این بکنند که **الْمَيْمَنُ مَلْعُونٌ** و همه کسی این
 این بدانند که از برای که شهرت خود این نوع ساختند تا نیمه دانشندان
 فضولی نکنند و زیارت از دانش خود را با تشنه دهند و هر یک حد کار
 خود بدانند و میدانم که از این نوع تخمه همدین بارگاه بسیار آورده باشند تا
 در شسته کشند تا جو ابرو بسزرا بنابرین مقدمه زیر بکرمان و کوه بر بمان
 و مشک به پیش عطاریند و عطف بزورین زمین و آرد آورده شد و چنین
 می باید زیرا که قدر مشک را عطارانند و قیمت زرا زگر شناسد و این
 کتاب **را حیرت الفقها و حجة الغضلا** نام نهاده آمد انشاء الله تعالی که
 پسندیده این حضرت افتد و تشریف قبول اصول کرده و توقع آشت
 هر که این مجموع را مطالعه فرماید اگر بر عبارت سهو غلطی واقف شوند
 اصلاح کند نظم **فَانْ لِكُلِّ جَوَادِكِسْوَةٌ وَلِكُلِّ حَامِ نَبْوَةٌ** و الله المستعان
فصل در ذکر کنی که
 این دعا کوی مطالعه کرده است و پیشتری ازین بر استادان بزرگ خوانده ام
 تا بزرگان زمین و خداوندان دولت را بر این کتاب اعتماد افتد که این ضعیف
 قریب و بیست پنجاه هزار عمل را در یک کتاب جمع کرده است و از همه استادان

بزرگ

بزرگ بخارا اجازت فتوی گرفته و پرست و استاد علم فقه خوانده
 و ده سال در بخارا فتوی داد و بیست و دو سال است که فتوی خراسان
 جواب میکنند میدهند و غم این کار میخورم و علماء بخارا بدین معروف اند و در
 سول علیه السلام در فضیلت ایشان چنین فرمودند که در شب مواج
 بمقام قبا تو سین او او منی رسیدم سه نور دیدم از دنیا بعالم بالای
 رفت از برادرم جبریل علیه السلام پرسیدم که این چه نور است گفت یک
 این نور خانه کعبه است و دوم نور شاخ بطام است و سوم نور
 علم فقه علماء بخارا است و بناد ذکر الکتب **مخبط ذخیره مدح و رثه العلماء**
جامع صاحب المصطفی عمدة الفتاوی عمدة الفقه مغنی ملتقط فتاوی
شرح وی فتاوی قاضینان فتاوی طهری فتاوی عتایی فتوی مجنوبی
ملتقط سمرقندی فتاوی کلینی بجم الفتاوی نصاب العبارم عیاف النعمی
بلا المتمعن فتاوی باوی فتاوی دنیار اعجوبه الفتاوی فتاوی شیخ
حاور فی الفتاوی مسعودی خزائن الفقه صغیر حامی فتاوی کبیر
نظم الفقه مبسوط سرفسی مبسوط ابوسماع مبسوط خواهرزاده
جامع السرفسی فصول السرفسی فصول عمادی روضه العلماء کتاب

استحقاق ضوابط الاحکام فتاوی و لو انصاح ابو العیسیٰ کرمانی
کتاب فطاکنده کان احکام النساء احکام الصبیان نطف الفتاوی
کحل الفحشاء العیال اذا الفقهاء مناصات حل بربید شرح طحاوی
شرح آثار جامع یزدوی جامع حامی مکاتبات جامع الصغیر جامع
بلا صغیر جامع الوسیط حل خصک خاص سماه و عاوی و بنی
کامل علیای بادی شامل علیای بادی حار منصوص معبوره
کلیف حفره عون موزی شرح سعد فقه نافع فتوای عالم منعلم
جامع مجنونیه جره ضعافه سواد اعظم فروع عمادی افروق البویخیه مزارع
مراشته اصح دعوائی اصح تراشیه اصول واجوبه و باوی عصمه الانبیا
حصص الاتقیاء نواید استغنی نوارل فقیه محسن الاسلام هدایه
هدایه مصابیح واقعه صدر الشهدید کتاب زرین مرتبان فرایض روانی
فرایض جدول فرایض سراج فرایض عثمانی فرایض فراهی و ظل و بل
فرایض بدوری شرح بدوری شرح مرتبان الفقهاء این مجموع صد و هشت
کتاب است بنده همزه اندک تصنیف کرام بزرگست و الله اعلم بحکم
مسائل الحوض و ما یصل به اگر رسد که حوض آب چند در چند باید

تا و ضو و غسل کردن و جامه در روی نازی کردن روا باشد اگر خوب
مطلق گویم خطا باشد خوب منسوب است که بنکریم که حوض مدور است
یا مربع اگر مدور است بر اختیار فتوی قاضی امام ظاهر الدین بخاری رحمه الله
در حوض باید که سه و شش کز بود و این قول صحیح است و بر اختیار
فتوی صاحب المیزان رحمه الله در حوض جهل و هشت کز می باید تا هر جا
ست که در روی افتد آب نجس نکند و این قول اصح است و اگر حوض
مربع است هر طرفی باید که سه کز بود و این در میان عوام معروفست
مثل حوض است که تا آب پاست در روی وضو و غسل کردن و جامه
شستن روانیست و چون آبش به نیمه رسید وضو و غسل و جامه
شستن در روی رواست صورت این چگونه باشد **جواب این حوض**
بود که نیمه بالای او دره دره نباشد و نیمه شیوا دره دره باشد چون
آب پر بود دره دره بنویسد و چون به نیمه رسد دره دره شود اگر در
این حوض در حالتی که آب پاست نجاستی افتد در روی چند برآمد آب
این حوض به نیمه رسید آب این حوض پاک شد و چنان بود که کوی این
ساعت نجاست در روی افتاده است و این معلوم از نواید قاضی

امام فخرالدین بخاریست رحمه الله و اوقافه لشکر اسلام بوده است و مهمل
اشترکتب و رزیر بار او بوده است **معل** اگر رجوی آب خورده و مرداری
افتاده باشد و آب روی می رود در شیوا و وضو غسل کردن رو باشد
یا نه و اگر رو باشد حفظ باشد و اگر کوی روان باشد هم خطا باشد خوب صواب
آنست که اگر پیشتر آب بر روی او در روان باشد و اگر که آب بر روی او
روا باشد **معل** و رجوی آب خورده اگر مرداری افتاده باشد و آب بر روی او
و در شیب آن وضو و غسل کردن رو باشد یا نه این بان معلوم است که
بالاکتف باشد **معل** اگر حوض ده در راه راست کرده و چون بمقدار یک کز
پهناد آب فرو برده و یک کز خوب از آب بالاست درین حوض وضو
و غسل کرده و جامه نمازی کردن رو انباشد فاما اگر در حوض درین
حوض شوز و غسل میکنند یکبار همه در زیر آب فرو میشوند همه از جنابت
پاک شوند و آب حوض بهمانا پاک باشد زیرا که در صوت اول خوب از برای
قراره آب فرو برده اند و از ده دره یک کز کم شده است درین حوض
وضو و غسل نتوان کردن که آب پلید شود و مرد پاک نشود فاما در صوت
دوم مردان جنابت رسیده از برای قرار کرده اند و آب نشود اند و جوان

کویس

بیکبار

مشکل از فتاوی
است و خود خوانده
و نباشد ام

بیکبار در زیر آب میشوند و آب حوض در ده بر قرار است و اعتبار
روی آب راست نه زیر آب را بس درین صورت روا باشد و این
معل غریب است **معل** اگر یک بشکل کوسخند یا در جاه افتد
جاه پلید نشود فاما اگر در آفتاوه آب افتد پلید شود زیرا که در
جاه خورشت و بگوای عام است و در جاه پلید شدن داشت و در
آفتاوه را پوشیده توان داشت و بشکل شتر همین حکم دارد و اگر
بشکل شتر یا کوسخند در وقت شیره و شیدن در کاوه و شسته آفتاوه
و دست شیره و شنده پاک بود در حال دست در کاوه و شسته فرو
کند و پرون آرد شیره پاک بود زیرا که بر یک بشکل پروه است که
مانع رسیدن نجاست بشیر فاما اگر بشکل از نیم جدا شده و زمانه
در شیره مانده آنگاه پرون پنجاهت بشیر پلید شود و نشاید خورد
معل اگر جویی که در کز نیم پهناد در آب پاک بود استاده و روان
نیست درین جوی وضو و غسل کردن و جامه نمازی کرده رو نیست
اگر چند درازی این آب از بخارا تا سر قند بود زیرا که آب روان نیست
باشند که نجاست پلید شود فاما اگر آب به کز دست پلید روی نکنند

شیده

روا شد و اگر بطریق این آب روان کند وضو و غسل کردن و جامه نماز
 کردن روی رو ابود و همچنین اگر آب را در باها بسته بود و ازین
 آب بکاسه یا بکوزه بریزد و ابود که بریزد و او را اعتبار نبوده که گویند که
 شاید راه پلید بوله باشد زیرا که وهم بخاست اعتبار نیست عین بنی است
 اعتبار است و اگر کاسه و کوزه ندارد دست او پلید بود و میخواهد که ازین
 آب ایستاده غسل کند اگر این آبی تواند روان کرد و نیکو بود و اگر نمی
 تواند باید که بدین آب بریزد و پس رو و بر دست ریزد و جدا کند
 دست او پاک شود آنگاه دست بدین آب فرو می کند بر کوه و بر پیش
 رو و بر خود بریزد و بجا که آب مستعمل او باز بدین آب نیاید در زندها
 آب مولا او درین آب یا حوض حاکم این آب و حوض جام پلید نشود
 و این مثل را از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند و جواب
 فرمود **وَمَنْ يَمْسُكُ نَشْرَ الْمَاءِ وَأَنَا نَشْرُ جَوْامِنَ رُفِيَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَا هُوَ**
أَوْ سَعَى مِنْ ذَلِكَ كُنْتُ که تواند که نگاه دارد که از موی یا از اعضاء او در
 حوض جام قطره آب بگذرد و از رحمت خدای تو امید داریم که ازین
 بزرگتر و فراختر چه راه را در باب آید است و نماز از نماز گذرد و پشید

روز نیک

معیل اگر مرضی نماز کند از جامه خود را بر سر بندد و در خواب رو و از
 همین او بدین جامه آب رو و زیاده از موی آن آب پاک بماند اما آب همین
 مست که در وقت خواب بجامه رسد اگر بوی فحری آید یا زنگ فخر جامه
 توان دید جامه پلید شود و آب همین مروه پلید بود و آب همین کافی پاک بجا
 حکم که فخر خورده بود یا گوشت خوک بر فوراز کوزه خورده آب پلید شود و آب
 همین کرب مکروه است و اگر موش خورد و بر فور آب خورده باقی آب پلید شود
مثل در کتاب فزین آورده است که اگر موشی در طاس آب شد و پرون
 آمد آن آب پاک باشد یا پلید اگر گوشتی که پلید پاک باشد هم خطا باشد جواب خوب
 آنست که بنکریم اگر موش از کرب که تحت است و در آب شده آب پلید
 باشد و اگر نه آب پاک بود زیرا که کرب جو موش را بدو اند البته موش
 بشا شد بس آب پلید کند و در چه باختیار بود این نوع حرکت نکند **معیل**
 اگر پرسند که دراز گوش از کاسه یا از طاسی آب خورده آنچه بس مانده
 وی بوله پلید بود یا مشکوک اگر گوشتی پلید بود خطا باشد و اگر گوشت مشکوک
 بود هم خطا باشد جواب خوب آنست که اگر دراز گوش تراست آب
 پلید بود و اگر طاسه است مشکوک بود زیرا که دراز گوش تراست که

بر چاکه نجاست در راه پند بوی کند و پوسته لبها او بخوش و در کوش
 ماهه را لبهای او بخوش شود که بوی نکند پس خورده او مشکوک بود و این
 نیکو تفرقه است که بیان کرده اند و بعضی گفته اند که فرق نیست فاما درین
 کتاب می باید نوشتن که تفریقهاست که والله اعلم **مسئله** اگر مردی در غنچه رو
 غنچه وار و غنچه ووشا و غنچه سرکه وار در یک خانه از در کدام غنچه ای
 بر گرفت و در طشت ریخت ناگاه در طشت موشی پخت مرده کدام
 جنب پدید باشد اگر کوی که خم روغن خطا باشد و اگر کوی که خم ووشا
 هم خطا باشد و اگر کوی جنب سرکه هم خطا باشد جواب صواب آنست که
 شکم موش را بشکافند اگر روغن پر و ن آید جنب روغن باشد و اگر ووشا
 پر و ن آید جنب ووشا باشد و اگر سرکه پر و ن آید جنب سرکه پدید باشد و اگر
 همه پر و ن آید موش را پیش کریم اندازند اگر خورده جنب ووشا روغن
 پدید باشد و اگر خورده جنب سرکه پدید باشد از کتاب زرین مولانا شمس الملوکی
 رومی آورده است که اگر کسی بصراطعام می پذیرد کوشش در یک کوره است
 ناگاه مرغی از هوا در یک افاه و بر رو کوشش و شورش پدید باشد یا نه اگر
 کوی پدید شود خطا باشد و اگر کوی نشود هم خطا باشد جواب صواب آنست که

این مسئله

بنگام

بنگام اگر یک بر جوش بود و زود آن مرغ را از روی پر و ن کشند کوشش
 و شورش با پاک بود و اگر یک بر جوش نبود و مرغ در روی پر و ن کوشش
 و شورش با پدید باشد زیرا که جوشش و یک بنزله رفتن آبست جو به جوش
 جوشد پس فرق باشد و این مسئله غریب است **مسئله** آب مستعمل را اختیار
 فتوی پاکست اما پاک کننده نیست زیرا که آب پاکست که بر عضوی
 پاک می رود برای تعویذات اگر مردی غسل کند از جنابت یا وضو تازه
 کند و خود را بایزارد روی خشک کند یا آن را روی نماز روا باشد و اما
 اعظم ره بر این روی نماز کرده اند رسول علیه السلام این را وضو
 داشته اند و با آن نماز کرده اند تا آنکه غساله نبی و صبی مستعمل نیست
 و در فقا و مجوسه آورده است و در بعضی نسخ جامع صفی زیدیه هم
 ستادیم که در دست می گیرند از برای وضو بدعت است و رسول
 علیه السلام و یاران رسول بدست نگرفتند **مسئله** کدام عضو نیست که
 تا مردوم نماز گزار و بالغ نیست شدن آن فریضه است و چون
 بالغ میشود سنت است جواب او موضع موی روی مردوم و این مسئله
 از حیره الفقها نبشته شد **مسئله** اگر مردی وضو میسپازد و یا غسل

میکند و اعضای خود را بجامه تن خشکی کند و او پیش و نماز شکر است
 بود که نزدیک بشیر مریشی و این مثل در تحفته الفتاوی خوانده ام که
 شیخ الاسلام عبدالمبرقعه تصنیف کرده است و در بخارا اسوده
 است و یک موی از کیسوی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله در این
 اوست و او بر قفاخته است بسبب آن موی رسول عام و تربیت
 او معروفست و در **مبسوط شیخ الاسلام** خواهد زاده خون عام که امیرالمؤمنین
 عمنین عرض کرده است که خود عبدالمبرقعه را بشهری فرستاد بخلافت و بعضی
 گویند بین فرستاده بود بعد از سال کوفت بیروم و پیشم که پس کار خلا
 فت را چگونه میکند از جویز بد بخارفت دیدم کارشکو کرده بود و مردم
 از وی شکر گفتند چون خلوت شد عبدالمبرقعه کوفت ای پدر بزرگوار و ای
 محتسب نامدار سه دست جامه راست کرده ام یک را در وقت نماز
 پوشیم و یک را در متوضیهای پوشیم و یک را در وقت که وضو میپوشیم
 پوشیم تا آب استعمال بجامه که نماز میکند نرسد و مکس در متوضیها بود
 بر جامه نماز من نشاندند امیرالمؤمنین عمنین عرض کرده است که کوفت ای فرزند
 مرا آنچه کرده و نیکو کرده مرا این سه دست جامه کرده غلط کرده

و این کرده این دو دست جامه بدر و پیش و ده که رسول عام
 چنین کرده است و آن یک دست جامه بمتوضیها بود و هم بکنار آب
 برو و هم نماز میکند حکم شریعت محمدی آنست که اگر تمامت جامه تو با
 مستعمل نشود بآن جامه نماز را بود در این بلوای عام است و عبدالم
 عباس رضی الله عنه روایت میکند که روزی در خدمت رسول عام
 بودم اعراب مرا آمد و از روی و موی او آب میکید و بنماز مشغول شد
 رسول علیه السلام در حق وی فرمود که من شره آن را بنظر الی الرجل
 من اهل الجنة فلینظر الی هذا الرجل چون اعرابی نماز گذارد صحابه
 همه رضوان الله علیهم اجمعین پیش اعرابی رفتند و باو تبرک نمودند و تبرک
 نمودند و گفتند یا رسول الله درین اعرابی چه دیدی و در حق او این اثر
 یف فرمودی کوفت چون دیدم که آب وضو از روی او میکید
 و او را از نا عار نیامد حق تعالی از پیش من برداشت جای او
 در بهشت دیدم و آن گاه این حدیث فرمود پس اگر آب مستعمل
 بخش بولای بیکیدن آب بخش در حق اعرابی نمودند و در حدیث
 دیگر فرموده است که یوزنا الوضوء یوم القيمة و در فواید مستفنی

آورده است که بهتر آنست که اعضاء وضو را خشک نکند تا آب وضوی
در اعضاء خشک شود و در ترازو کران تأیید بقوله علی السلام یوعین
الوضوء یوم القيمة **مسئله الغسل** اگر مردی پرسند که سه کس اندر روز
مسئله اگر پرسند که سه کس اندر سفر هستند که او را جنابت رسیده است
و زنیست که از حیض پاک شده است و مرده هست و پنج من آب پیش
نیست این آب که کدام یک خرج کند اگر کسی جنب غسل کند خطا باشد و اگر
کویی که زنا غسل کند هم خطا باشد و اگر کسی مرده را بشوید هم خطا باشد خوب
صلوات آنست که بنکریم که این آب ملک کدام است بانگس خرج کند و اگر
آن آب حیثیت مرد جنب غسل کند و مرده را بخاک تیمم دهد و زن حایض تیمم
کند و نماز جنازه را بر او اقتدا کند و بگذارد چون آب بید آن گاه زنا غسل کند **مسئله**
اگر پرسند که مرد یک آب پاک دید بر روی غسل واجب شد این چگونه باشد جواب بگوی که
مردی بود که در سفر او را جنابت رسیده باشد و آب نمی یافت که غسل کند
و بخاک تیمم میکرد و نماز میکرد و چون آب دید غسل بر وی واجب شد و اعاده
ازها حاجت نیست زیرا که تیمم شده جنابت شد و این مثل را از خط مبارک
مولانا معظّم حافظ الدین نسفی سلم الله نوشته بودم در بخارا **مسئله**

کدام

کدام فریضه است که در تحت او دو بار هزار و هزار و هزار فریضه است
جواب بگو که غسل کردن بزرگ موی آرد سائیدن فریضه است لقوله
علیه السلام تحت کل شعرة جنابة **مسئله** شخص نارسیده نماز خفتن بگذارد
و بختند در شب او را سلام افتاد قضاء نماز خفتن بر وی لازم شود غسل
کند و بقضاء نماز خفتن مشغول شود زیرا که بلوغ چون در شب بود آخر
وقت نماز خفتن را او اهل نماز بوله است و گذاردن نماز خفتن او را تطوع
افتاد چون پیش از بلوغ گذارده است و خوب نماز یا فرقت است چنانکه
در اصول فقه مذکور است اول **مسئله** محمد بن الحسن را واقع شده این مسئله
بوده است از امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه را پرسید و در حال نماز
خفتن را کرد و چون اما آن بیدار او در همین بزرگ شود و هر که عادت دارد که
هر روز جمعه تا خون بچیند تا جمعه و بگوید آمانا خدای تعالی باشد و روزی او فراموش
شود و هر گران خن در از بود روزی بر وی تنگ شود و در شب بر چیند
روا باشد **مسئله** اگر کسی موی شیب ناف را حلق کند یا شکار شوک کند
بر وی غسل واجب شود و در افواه است که غسل واجب می شود و این
سخن عوام افتاده است که غسل کند موی شیب ناف را پیش از چهل

روز باید که خلق کند اگر برین زیاده نماز وی مکروه بود و موی زیر
 بغل را خلق نباید کردند سنت آنست که بر کند تا نور چشم را زیاده کند و بوی نا
 خوش برود **مسئله** ناخن بر جنیه و موی خلق کنی و خرقه و حیض را و در
 ندان مرموم بر کشید و خون که فصد کنند همه را در زیر خال باید کردند که
 جزوی آدمی است و بزرگی این بندت که را در نظم آورده نظم
 هفت چست که از تن مرموم رفتن آن از رسول مسنونست
 خرقه حیض انگهی بس از آن موی دندان ناخن خون است
مسئله هر که را جنابت رسیده بود پیش از آنکه غسل نکند تا دهن را
 نشوید طعام خوردن نشاید و هر که این عادت کند بدر و پیشه افتد و کاه
 های و رویش بازاری و ونی شاید کردن در آخر کتاب آنرا یاد کنم انشاء
 الله العزیز **مسئله** اگر مردی که خدا را با جلال خود در یک شب بدو
 ثبوت اتفاق خلوت افتاد و بار غسل کرده ن صحبت بنویزد زیرا که
 رسول علیه السلام بکره جرات برمی آمده است و یکبار غسل میکشید
مسئله اگر شنیص را جنابت رسیده باشد روانی که موی لب را بر نهد و یا
 موی سر خلق کشد زیرا که رسول علیه السلام فرموده است که موی

شیب

شیب ناف را بر نهد و خلق کند و جنابت مکروه بود و هر تار موی که هر
 زمین افتد فرو ای قیامت بروی خصی کند که مراضایع و مردار بر زمین افکند
مسئله اگر شنیص و منو ساخت و بعد از آن ناخن بر چند یا موی سر خلق
 کرده وی خواهند که نماز بگذارد و دست را باز نشستن و مسح بر
 کشیدن حاجت نبوی زیرا که قطره بقطره تبدیل شد است و این
 مسئله را شاه مردان علی ابن امی طالب کرم الله وجهه از رسول علیه السلام
 روایت میکند و یکی بزرگی از فضائل او آنست که رسول علیه السلام
 هر حق او فرموده است لو اجتمع الناس علی حی یا خلق الله تعالی
 النار یعنی اگر آدمیان بر دوستی علی شدند و بعضی بغض علی در دنیا و در
 دیگر خداوند تعالی آتش روزخ را بنیافریدی **مسئله** غسل را پنج من آب
 تمام بود یکمن و منو سازد و چهار من بر همه اعضا خود ریزد پاک شود
 بر قول ابو یوسف القاضی که دست بر همه اعضا مال و انگشت هر
 ناف کند که یک از یاران رسول علیه السلام گفت یا رسول الله آنچه از تو می
 شنیدم هرگز نریا دنی مانده و دیگر روز فراموش میکنم رسول علیه السلام فرمود
 موه که در وقت غسل کردن انگشت هر ناف نمیکند که فراموشی را سبب است

اربع خلق

مسئله در خجاست که هر که قطعه آب از غسل کننده بر زمین جگه حق تعالی
فروخته در وجود آرد تا گناهان او را از سرش خواهد و چنان بود که برک
از هر وقت بریزد گناه از زن و شوهر طلال از شوهر زن خلال بریزد در
خلوت صحابه بزرگ گفتند یا رسول الله صوم را مت و هم شکر گفت بلی اگر حرام
کنید راحت یابید هم غذا و انگاه فرمود که هر روز زمین سه بار محضت
رب العالمین از بسیاری گناه طایفه بنا لدا اول از ان طایفه نماز ننگارند
و صوم از ان قوم که خون بناحق میریزد سیوم از ان قوم که از جنابت
حرام غسل میکند و آن آب غسل را بر زمین میریزد **مسئله** هر که را جنابت
رسیده باشد و خواهد که طعمای بخورد و آب بشوید که بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید و کلمه شهادت و تکبیر استان و جواب بانگ نماز نکوید و روایت کرده اند که
وقتی رسول جنابت رسیدی بروز خانه برو و نایامدی کسی را پیش خود نگذا
شته و گفته که بالغظ اسلام که از زامهای پاک پرور کار است در زبان نباید
دانند و در کتب تواریخ خوانده ام که وقتی سلطان محمود غازنویز پاره جنابت
رسید کسان خود را که محمود محمد نام بودی آواز ندادی و نام ایشان
در زبان نراندی تعظیم نام خدا را و امام اعظم ره بر کز در بازار که کاغذ سفید

فروختند که هر که بی و هتو نگرفته و این تعظیم اسلام است و آنچه هر دو نم نویسنده
کاغذها را پاره میکنند و در زیر پای اندازند روانیست و خوار و اشتن
حرفست **و در خجاست** که روزی جوانان صحابه نام ابو جهل را بر کاغذ
نیشته و بیز میزدند و رسول علیه السلام منع کرد گفت که این همان حرفست که
قرآن بدین میخوانیم و این حرف را بی عزتست **مسئله** اگر شخصی هر سه سالگی
مسلمان شود و اهل بعه گویند که او را ختنه نکتند زیرا که ختنه کرده از برای
غسل است که اندرون این پوست را شستن در غسل فریضه است بسی
این شخص را تعلیم دهند که در وقت غسل کردن اندرون پوست بر این
موضع را بشوید این تمام بشو و امام اعظم ابو حنیفه ره سبب و شتار
بزار مسئله را جواب فرموده است و در مسلمانان و چهار مسئله را توقف داشته
است اول در غسل هر دویم در غسل ختنه و مشکلی و سیوم در مسئله
حل اطفال کافران که در بهشت باشد یا در روز خذیر که عمل صالح نداشتند که
گویم به بهشت روند و عمل بدی نداشتند که بد روز خذیر درین توقف کردن
بهتر است چهارم در وقت ختنه کردن زیرا که اگر گویم که در وقت خوردن
ختنه کنند نارسیده را سبب در رسانیدن شده باشیم و اگر به بزرگی

خسته کردن فرمایم عورت او را دیدن روا نیست که جام پند که ناظر و منظور
لعنت میشود و بعضی از علما گفته اند که کینه خندان بخندتا او را خسته کند
و مولانا شیخ الاسلام برهان الدین صاحب هدایه آورده است که آب
رسائیدن در اندرون پوست موضع معلوم واجب نیست زیرا که او را این
خلقی است و قانع امام ظهیر الدین در این قول اختیار کرده است زیرا که
بر غسل کننده حرج شود و اگر زحمتش نمی شود بشوید بهتر باشد چون آب
عبادت است و موی لب زدن در مسلمانان ثواب زیادت از خسته کرده
نست و علامت مسلمان نیست و هر که راموی لب دراز شود بزرگ
بنام موی خوابگاه شیطان باشد و درین باب وعید بسیار آمده است
موی کوتاه کردن در کتاب فرح و سعادتی دیده ام که هر که روز جمعه موی لب
خوابد را بزند تا دیگر جمعه هر روز و نیک و در یوان اعلی او ثبت کند و در
راحو کنند و اگر در صحاد و مرده یا بندگی خسته کرده است و موی لب نازده
و یک موی لب زده است و خسته ناکرده آن شخص را که موی لب زده است
و خسته ناکرده بشویند و بروی نماز گذارند و در کورستان مسلمانان
دفن کنند و آن شخص را که خسته کرده است و موی لب نازده نشویند

زیرا که

زیرا که بسیار کسی باشد که از گنا که از مادر خسته کرده می آید و رسول **علیه السلام**
فرموده است که من لم یأو خد شاربیه فلیس مننا یعنی هر که موی لب
کوتاه نکند او از ما نیست و آنچه میگویند که هر که خسته ندارد مسلمان نیست
و کشته او حرام است اعتباری ندارد و شیخ عوام الناس **معل**
مردی از جنابت غسل میکند و در کردن تعویذ دارد اگر از آفتاب یا از
کاسه آب بر سر میریزد او از جنابت پاک شود **فاما** آن رسیان تعویذ را تا از
کوه پرون نکند و با احتیاط نشوید آن رسیان پاک نشود زیرا که آب از کاسه
آب یا از آفتاب که بر سر کنی آب آنرا قوه آن نبود که در میان آب رسیان و آب
رسیان تر شود چنانکه رسیان را پاک کند و اگر در آب روان غسل میکند
آن رسیان تعویذ پاک میشود زیرا که آب روان آن قوه هست که غسل
نجاست نمیکند و بهر جای در میرود و این **معل** را مولانا صدر الاسلام
صاحب الجریط در مغنی آورده است که پاره مجلد است در قسم فتوی
و **معل غایت** اگر در بن دندان مردم گوشت پاره و یا چیزی از
طعم مانده باشد و آنرا پرون نکند و از جنابت غسل میکند غسل و
درست بود یا نه اینجا و قول است یک قول آنست تا که آن گوشت پاره را

و طعام را برون نکند غسل او درست نبود و یک قول آنست که از عهده
 غسل برون آید زیرا که آب بر همه جز غالب است و برین دندان او رفته
 باشد و رسول علیه السلام فرموده است که **كُلُّ الْوَجْمِ وَالْإِنْمَاءِ كُلُّ النَّجْمِ**
 معنی آنست آنچه از طعام بر سر زبان از میان دندان برون آید و را بخورد
 و آنچه بخلال برون آید آنرا بخورد و این حدیث غریب و مشکل است که
 علماء از یکدیگر معنی این بامتنان پرسیده اند و این نوع دیگر است بدان شروع
 نیز و **مسئله** اگر در زیر ناخن شخص چیزی گرفته باشد و از جنابت غسل
 میکند تا آن خیز را برون نکند از عهده غسل برون نیاید حکم جنوب است
 حکم حنا فاما چریش کوش و خال و زنگیران و سرخ چرم که آن در زیر ناخن
 مانع غسل نباشد **مسئله** هر که را جنابت رسد باید که بر فور غسل نکند
 تا زمانی خیسید و یا بول بر زمین نکند یا قدر راه نرود تا منقطع
 شود و غسل او درست باشد زیرا که رسول علیه السلام فرموده است
أَحْسَبُو قَبْلَ الطَّعَامِ وَلَوْ تَرْتُّهُ وَبَلَّوْا بَعْدَ الْجَمَاعِ وَكَلَّوْهُ بَقِطْرَةٍ یعنی
 چون طعام خورد پیشتر قدر شور با فرو کشید و اگر چند یکبار باشد و بول
 از صحت کردن فارغ شود بر فور بول کند بر زمین یا زمانه خیسید یا مقدار

اما اعظم

راه بروید و بعد از آن غسل کنید اگر پیش از بول غسل کرد و بعد از آن
 نماز گذارد و بعد از آن بقیه منی از وی برون آید نزدیک امام محمد رحمة
 الله دیگر بار غسل باید کرد و نزدیک ابو یوسف القاضی غسل نباید کرد
 فاما نماز گذارده را بر قول هر سه امام بزرگی باز کرده اند در حجت نیست زیرا که
 در وقت نماز تری ظاهر نبوده **مسئله** اگر پرسید که پلید پاک کننده و پاک پلید
 کننده کدامست جواب بگو که پلید پاک کننده بول است که راه کند مرغ را پاک
 میکند و پاک پلید کننده مرد غازیست که کافر بر او میکشد و مردوارش
 میکند از استاد خود شنیدم وقتی شخصی بنی را آمد و هر دو مسئله از علماء
 بخارا سوال کرد ایشان ندانستند هم از وی این دو مسئله را جواب
 شنیدند و آموختند یک مسئله این بود که نویسم که دیگر زاده نازاده را
 بکشت آن سنت شد و نازاده را بکشت این عبرت شد کدامست
 جواب زاده که نازاده را بکشت و آن سنت شد ابراهیم بود عم که
 آن کبش را که فدای اسماعیل علیه السلام بکشت و سنت شد یعنی
 قربانی و آن کبش نازده بود که فدای عزوجل آفریده بود و نازده زاده
 را بکشت و آن عبرت شد بول که نرود را بکشت و آن عبرت شد

مرزاه

مرزاه

و بش از کیا می بیند که در آب است و نمانده است **مسئله** اگر مردی را
احتلام آقا پیش از آنکه منی از وی ظاهر شود پدید آید و انزال خود را
محکم گرفت چندانکه شهوت او ساکن شد انگاه اندام خود را با کرد
منی از وی بیرون آمد بر قول امام اعظم ابو حنیفه و امام محمد در غسل بروی
واجب شود زیرا که چیزی منی از پشت وی جدا شده و بشهوت برود و اعتبار
آنراست و نزد یک ابو یوسف القاضی غسل واجب نشود زیرا که او را
اعتبار ظاهر شدن منی راست بر وجه فوق و شهوت و مولانا امام اعظم
استاد العلماء حمید الدین الفریری چنین اعتبار کرده است که اگر این
شخصی در خانه بود بیکر غسل فتوی بر قول ابو یوسف است که غسل او
جب بشود تا خداوند خانه بشهرت نه افتد که از حرم او اندر نیاید کرده است
و اگر در خانه خود بود غسل لازم آید زیرا که محل شهوت نیست **مسئله**
اگر مردی بخت با عدا برخواست در جامه خوب یا در ایزار پای خود
تری برنگ منی دید و بر وی غسل واجب بشود یا نه اگر کوی شوفا خطا باشد
و اگر کوی نشوفا هم خطا باشد خوب صواب آنست که بنگریم اگر در
وقت خفتن این مرد با او شهوت خفته است چنانکه آلت معلوم او

قائم

قائم بود غسل لازم نشود و اگر بی باو شهوت خفته است و آلت معلوم
قائم نبوده غسل لازم نشود زیرا که در صورت اول آن منیست که از وی
ظاهر شده است یعنی آب است که از سر نشاط باشد و آنرا منی خوانند
و در منی غسل لازم نشود دیگر و آن آب باشد برنگ منی که در عقب بول
آید یا پیش از بول نیز غسل واجب نشود و در صورت دوم که منی یا در
شهوت خفته است او را احتلام افتاده است و آنرا غلبه خوب احتلام
فراموش کرده است و در احتلام چون آب دیده است غسل لازم
بود مولانا اجل برهان الدین رکنی است که جدا غسل بوجب حفظها
و آنکس عنها فلون یعنی این مسئله ایست که یا در اشتی او واجب است
و آن میان ازین مسئله غافل اند و خوب مسئله نزدیک مضم نامان بر
عکس می نماید چون تا عمل که معلوم شود که مکار بر عکس نیست **مسئله**
اگر مردی با جلال خود شب در جامه خوب منی دیدند و میگوید این
منی از آن زنست او را غسل می باید کردن و زن میگوید منی مردست
مرد را غسل می باید کرد خوب بنگریم تا این مسئله چگونه است قاضی امام
ظفر الدین خوب فرموده است اگر آب منی سفید رنگ است بر مرد غسل

واجب است که در غسل
واجب بشود

واجب بود اگر من زره است بر زنا غسل واجب بود و بر قول دیگر آنکه
زره بود از آن زنا بود و بر وی غسل واجب باشد و اگر در زنا بود بر
واجب شود و این قول درست است احتیاطا و در بخارا مردی را مثل واقع
شده بود قاضی امام اجل ظهیر الدین رحمة الله علیه این سه قول با آن مرد گفت
شاکر و نیز که از آن امام قاضی ظهیر الدین مولانا گفت چرا کار از سر نگرفت
و بیستین روز غسل میکنند مولانا فرمود که و قول درست آنست که بر
مرد غسل واجب شود شاید که در راه رمضان باشد و صبح و عصر و پیش از
در حالت غسل کردن دست بر اعضا مالیده زود یک انا اعظم ابو
حنیفه و محمد بن الحسن رحمهما الله شرط نیست و نیز یک ابو یوسف القاضی
شرطست چنانکه پیش ازین یاد کرده ام و غوغه کردن در خوابت حالت
غسل فریضه نیست سنت است اما آب در دهان کردن فریضه
است و آب در پیش کردن نیز فریضه است و اگر غسل کننده روزه
دارد بجا باید که آبی که در پیش کند بو باغ بر کشد و اگر روزه دار بود
انگشت خود را فوراً بکشد و پیشی در کند زیرا که در پیشی مویست
با خود پوست که حکم ظاهر دارد و شستن آن در غسل فریضه است

و شیخ

و شیخ الاسلام اسحاق کلابا در بخارا در کتاب معانی اخبار آورده
است که چون زنده مومنین شب در خواب شفا شیطان که بر او
مسلط است در پیشی او در آید و بخشد یا بداند که بر خیزد باید که در رو
قت وضو مسافتن در آب در پیشی کرد و احتیاطا تمام کند تا شیطان را
از پیشی برون کند و اگر آن روز بیشتر زود تا آنکس زود بخشد یا بداند
از روز زود بخند و از استاد خود شنیدم که چون شیخ الاسلام کلابا در
مصنف شرح توفیق احادیث رسول علیه السلام جمع کرده و آن کتاب
حقایق الاخبار نام نهاد و در رسول علیه السلام را اخبار یاد آورده و آن
آیه از احادیث مناجع کرده پیش من بسیار خوب یاد آورده و مطالعه
فرموده گفت آنچه جمع کرده همه راست و گفته من است فاما آنچه
این کتاب را حقایق الاخبار نام کرده و نیکو نیست از آنکه حقایق چیزها را
بخ خداوند تعالی کس نداند شیخ الاسلام کلابا در کتاب معانی اخبار
پس این مجموع را چه نام کند رسول علیه السلام گفت من این را معانی
اخبار نام کردم و علماء همین کتاب عزیز می داشته اند و هم دیگر باره
در بیان غوغه در حالت غسل کردن ناماء مروت السلام آنست که اگر

سنت

شخص غسل میکند اگر در موقعیت که آنجا نیست آبجا غرغره کند که
غسل میکند غرغره نکند مردم را ظن آن نبود که با حلال خولت ساکت است
این غایت بی حیایی باشد و شرم از ایمانست و از روی وبال جنانست که
با حلال خولت در پیش مردم صحبت کرده باشد و این فعل چهار بار یا نیست نه
فعل آدمیان و در روز آخر الزمان قومی باشند که وضو و غسل را در جاک
کنند که دیگران پندند و آن قوم که چنین کنند با حیوان برابر اند و خدای تع
در قرآن مجید میفرماید که ان الذین یاءکونوا یمیتون کاتاء کل الانعام
فالنار مثوالهم معنی و ابرای علم با حقیقت آنکه کسی که میخورد و تمتع میکند
از حلال جنایه تمتع حیواناتان آتش و وزج جای ایشانست **حکایت**
از استاد خود شنودم که چون خواجه ابو حوض کبیر بخاری رحمت الله علیه
سال در بغداد علم آموخت و به بخارا آمد و سه روز در راه و از راه
بخارا فرود آمد و خلق او استقبال کردند خواجه بخانه خود رفت مردم
گفتند حال چیست کی اما بخانه خود نمی روم خام میگردد محرم او بود گفت
درین توقف حکمت چیست اما گفت درین مدت عادت ایام حیض عورت
نگاه داشته ام امروز بختم حیض او بود رسیدم که نباید که شهوت

غلبه کند

غلبه کند و شیطان مدد کند و فلوتی رور و خدای تعالی فرموده است که
فاعتزلوا النساء فی المحیض ولا تقربوهن معنی و الله اعلم ارزنانا عز
لت طلبید در حالت حیض و نزدیک نکنید تا بعد از آن که فتار
نشوید چون روز هم تمام شد بخانه رفت المقصود چون شب باز
در هم فلوت افتاد و سحرگاه بحوض خواجه ابو حوض که آنرا حوض
مسبی حق راه میخوانند و در آن غسل کرد و غرغره میکرد و شب تاریک
بود پنداشت که آنجا نیست و دیگری درین حوض غسل میکرد و غرغره
میکرد و در مسبدر یکی نزدیک حوض بود و در آمدند و صبح دمید
نماز گذارند خواجه ابو حوض برخواست و ماتم مسلمانان داشت خلق
بخارا را خورش خور و بندگی کرده آمدند و پرسند خواجه ابو حوض گفت که من آن
مردم یکم و شش درین حوض غسل کرده ایم و هر دو غرغره کردند یکبار
شنوده ایم تا ده سال دیگر استغفار آن گناه کنیم از عهده این پرو
نیایم و در خدمت امام ربانی خوانده ام که درین راه باید که پر مهر کار باشد
زیرا که طاعت در ترس با معصیت برابرست و معصیت در ترس و بی
حیا با کفر برابرست و دیگر بروی خوانده ام که هر وقت که جنان شود که

عالمان شبهه خوار شوند عامیان حرام خورشوند و هر وقت که عالمان حرام
خوار شوند عامیان کافر شوند و کفر بالا گیرد **مسئله** اگر کسی را مور در راز
باشد چون علویان کیسو بافته بود و یا چون زکانا نغوله بسته بود در وقت
غسل جنابت بر او لازم نبود که مور یا بشکافد تا عرج نشود و این اختیار
فتو مولانا صدر الشهدا است فاما اگر موی را بشکافد احتیاط کرده باشد
و نیکو بود و بر زنان لازم نبود که مور یا بشکافند که حرج میشود زیرا که
ام سلمه گفت **یا رسول الله** در وقت غسل کرده موی خود را نیکشاید
یم و سبب بار آب بر ستمی ریزم پاک شوم رسو گفت پاک شوی و نزدیک
عایشه صدیقه رضی الله عنها زنی و کایت کرد که ابوهریره رضی الله عنه
زنان خود را میزاید تا در وقت غسل کردن موی بافته را بکشایند
عایشه رضی الله عنها این معنی را انکار کرد و گفت زنان خود را فرمای
کو تا موی پای خود را برایشند و ابوهریره را از آن منع کرد و در عا
یشه رضی الله عنها و عن ابیها در بین بزرگ بود و قول او حجت
بود **و رسول عم** در حق وی فرموده که چهار دانگ دین مرا کم میداند
و جواد میگوید من در حق او این دعا کرده ام که اللهم فقها فی الدین

و عایشه رضی الله عنها هست و هزار خباز **رسول علیه السلام** است
کرده است و یازده هزار شعرا از خود گفته و در مناقب عایشه رضی الله
عنها خوانده ام که روزی **رسول علیه السلام** در حجه عایشه بود و ابو
بکر صدیق رضی الله عنه حاضر بود عایشه گفت **یا رسول الله** اگر من مرد
بودی هرگز بدوزخ نرفتم **رسول علیه السلام** گفت یا عایشه هرگز بدوزخ
نرفتم **یا رسول الله** بر آن نایم که در دنیا چهار کار کرده ای هرگز خدای تعالی
مرا بدوزخ نبردی اول آنکه بانگ نماز گفتمی و دوم بنماز صاف اول نگاهدا
شتمی سوم اسبان غازیان را علف دادی و چهارم عالمان را خد
مت کردی حق تعالی بر من رحمت کردی و به بهشت بردی **رسول عم**
گفت صدقت یا عایشه **مسئله** اگر کسی که شخصی خوب میدوید و آب ندرید
غسل لازم باشد یا نه اگر کسی لازم شود خطا باشد و اگر کسی نشود
هم خطا باشد جواب صواب آنست که این کس اگر مرده است غسل واجب
و اگر زنده است غسل واجب است و فرق آنست جوین زن را رحمت است
شاید که منی او بر جم رفت باشد فاما اگر احتلام مرد حقیقی بودی البته آب
ظاهر شد **مسئله** اگر مردی بایزار پای خفته بود و احتلامش آفتاب

اگر من خشک را بدست بمالد و نشوید جامه او پاک باشد یا نه کوی پاک باشد
 خطا باشد و اگر کوی پاک نباشد هم خطا باشد جوک صواب آنست که بنکریم که
 اگر این شخص با وضو خفته بولمانی بمالد پاک شود زیرا که بر هر یک از پاک
 گذشته است و اگر منی وضو خفته است چنانکه در وقت خفتن بوله کرده
 باشد بمالدن پاک نشود و بیاید شستن **مسئله** پرسند که مردی که جنابت
 رسیده باشد بر منه در عوض بزرگ شود چنانکه حوض های نجار است و بنا
 نبیکر پرون آید از جنابت پاک شود یا نه اگر کوی پاک شود خطا باشد و اگر
 کوی نشوید هم خطا باشد جوک صواب آنست که بنکریم که اگر درین حوض
 آب بول و آب در من و پینی وی شده است پاک شود و اگر نه نشود و این
 مسئله را مولانا بزرگ محمد الدین فیر از طالب علمان پرسید و علم و
 کیست ایشانرا پیا موزوی و این مسئله هم پرسید یک کاروانی بر چاهی
 رسیدند چون آب از چاه بر کشیدند موش مرده در دهان بافتند چند شبانه
 روز نماز را بازگرو اندر مرد طالب علم چون کتاب قدور خوانده
 بود گفت اگر موش اما سن نه گرفته است یک شبانه روز نماز را قضا کند
 و اگر موش از هم جدا شده بول سه شبانه روز نماز بازگرداند و درین مسئله

جوک

جوک راست نیست زیرا که این جوک فرض کس نیست که در سر چاه مقیم
 اند کار و از ابا این چه کار و درین مسئله اقاویل بسیار است و امر علم
مسائل مسیح موزه و مسح بر جیره مسح بر موزه
 رواست بر سنت رسول علی السلام نه بنص جنین فرموده است که
 لَوْ كَانَ الدِّينَ بِالرَّوَايَةِ لَكَانَ السَّمْحُ عَلَى بَاطِنِ النُّفُوسِ أَوْلَى مِنْ السَّمْحِ
 عَلَى ظَاهِرِهِ اگر کار و پین بر زای بوی مسح بر زیر پای موزه کشید تا بهتر بوی
 از آنکه مسح بر زیر پای موزه و این سخن امام استیجابی در زاهدان و فقها آور
 ده است که و چنانکه در از مسح بر موزه کشیدن رواست زنا نرا نیز
 رواست و این مسئله در فتاوی محبوس آورده است و اگر بد مسئله را
 جنین نشانده هم کتاب در از نشود تا که در بعضی مسایل بفرورت
 نشان می باید او زیرا که از علماء بزرگ جنین اندیشه میکنند که نباید که
 سخن گویند و همانا که نکویند و موزه که بر روی مسح کنی باید که پاک و در
 بول و در رشت بول چنانکه پیاده با نا موزه سفر توان کرد و بر موزه که
 بر روی مسح کنی اگر بر روی مقدار سه انگشت در دیده که بود مسح روا
 نبود زیرا که آن قدر را شستن فرض باشد و باقی مسح داشته بول و جمع

باید که در وقت غسل
پای راست را پیشتر
بشوید

شود میان بدل و مبدل یک انگشت در پاره که بود و بر دیگر پای و انگشت
مسح برین موزه رو بود و در پاره که موزه ازین پای بدان پای نرو و جمع
نشود فاما بر یک پای جمع شود که مثل جوال روزی روی شود به تکلیف
نه آن در پاره که که سوزن و درفش و روی فرو شود و این مسئله غیب
است و پرفایده و جز در قشای مولانا زاهد عتابی یافته نشود و اگر باور نشود
بجواب از بزرگ سوآلی باید که در تأمید اند باین **مسئله** مدت مسح موزه
مقیم را یک شبانه روز است و مسافر را سه شبانه روز است ابتداء مسح
موزه از وقت رسیدن حدث است نه از وقت پوشیدن موزه و و
ضورت **مسئله** اگر روی موزه را در وضو میسازد یک پای از موزه پروان
گردد و پاره پشت و در موزه کرده و دیگر موزه را از پای پروان گرو پای را
پشت و در موزه کرده و او را حدث رسید بر قوله امام اعظم علیه السلام و او
صیابته چون وضو سازد بدین موزه مسح کند و او بود زیرا که وضوی
اول او کامل بوده است و بر قوله امام شافعی بدین موزه مسح کشیدن
روان بود زیرا که وضو اول کامل نبوده است تا در و پای را نشوید
و آنگاه در موزه نکند روان باشد **مسئله** مسح موزه کشید باید که دست را

باید

باید تر کند و سینه های انگشتان دست را بر سر موزه نهد چنانکه انگشت
زیادت بود از سر پای موزه و هر دو کف دست را در هوا وار و و
سینه های انگشتان می کشد تا چند آنکه دست میکشد آب مستعملی
شود چون کفهای دست در هوا بود آب تازه از کف دست بسینه
انگشتان می رسد و شستن برسد و باید که بتجلیل بکشد تا آب کفها دست
خشک نشود و بدست راست پای راست را مسح کشد و بدست چپ پای
چپ را و آنچه میگویند که بر عکس این می باید سخن عوام الناس هیچ اعتبار
ندارد و اگر بر موزه مسح کشید فاما از مسح کشیدن ظاهر نشد رو باشد
شاید که موزه جرب بود و آب را نخورد و چون مسح کشد باید که میل
بجانب اندرون پای کند زیرا که در وقت بول کردن اگر در زده از زمین
بر موزه رسیده بود پاک شود آنگاه که بار دست را تر کند و به تیغ دست
راست که روان را مسح کند که **رسول علیه السلام** فرموده است که هر که
بعد از نماز وضو مسح کردن کند که در غل خلاص شود و مسح
کرد سنت است از **رسول علیه السلام** و حلقوم را مسح کرد بدست است
و **رسول علیه السلام** فرموده است که هر که در وضو تازه کردن انگشتان

پای را با انگشتان دست از شیب بی‌الا خلال کند آتش و وزخ با انگشتان
 پای او نیاید **مسئله** اگر کسی که شخصی بد و انگشت از موزه خود مسح
 میکشد روا باشد یا نه اگر کسی روا باشد خطا باشد و اگر کسی روا نباشد هم خطا
 باشد جواب صحیح آنست که نیکیم اگر با انگشتان آنها و کتابه مسح
 میکشد روا باشد و اگر بوی آنها و میکشد روا نباشد زیرا که میان این دو
 انگشت فرجه بزرگ است آن فرجه بجای انگشت دیگر است بخلاف میان
 انگشتان دیگر **مسئله** هر چه بر موزه مسح کشیده بود اگر پای از موزه پرور
 کشد مسح هر دو موزه باطل شود و آن دیگر موزه را هم باید کشیده و اگر بعد از
 مسح کشیدن یک پای او تر شود و اگر بقدره انگشت پای تر شده باشد
 مسح باطل نشود و اگر پشت یک پای تر شود هر دو موزه را پرور و باید کرد
 و هر دو پای باید شستن زیرا که بعضی از پای را مسح بود و بعضی را غسل
 و غسل با مسح جمع نشود **مسئله** بر چاروق اگر پای تاو و و تاه و عمک
 پمچ چنانکه انگشت بوزن نشود مسح روا باشد همچنین بر لاک و بر
 جوب که در نعلش گرفته باشند که روا بود و آنچه میگویند که مسح بر موزه که
 پای تا به پوشیده باشد روا نبوده سخن عوام الناس است و

عنباری

عنباری ندارد و مسح روا باشد و اگر موزه فراخ پوشیده باشد و هر بار که
 پای از زمین بر میگرد پای او از نعل موزه جدا میشود و چون پای پرور
 می نهد باز پای او بجای می رود بدین موزه مسح روا بود و اگر موزه
 چندان از پای پرور آید که بتوان موزه راه نتوان رفت مسح موزه باطل
 شود زیرا که پشتی پای پرور آمده است **مسئله** کدام سنت است که
 بجای فریضه می نشیند جواب صحیح آنست که مسح بر موزه راست
 بجای فریضه شستن پای می نشیند **مسئله** اگر کسی که کدام ترک سنت
 است که پنج فریضه را در یک صورت و پانزده فریضه را در یک صورت
 بر می اندازد و جواب آنست که ترک موزه آفتانیدن بود هر وقت پوشیده
 نباشد هر موزه بود باشد و در مقیم یک شبانه روز باین موزه
 نماز گذارده بامر مسافر سه شبانه روز و چون موزه پرور که در آنجا است را
 بدید نماز بار از سه باید گذاردن **مسئله** اگر در وی وضو سازد و مسح
 موزه را فراموش کند و در آب پاک رود و موزه محکم بود چنانکه آب پاک
 او رسد و نماز گذاردن روا بود همچنین اگر مسح بر فراموش کرده بود و بار
 بر او باره روا بود و اگر مسح موزه فراموشی که بیاورد بر روی گیاه تر رفت

و شب نیم افتاده بود و قول درست آنست که از مسح موزه بتابت طهاره
نماز و ابوی و اگر یکدیگر را یکدیگر مسح موزه او کند روا باشد زیرا مقصود
حاصل میشود و از امام زاهد ابو الحسن رستغفنی سوال کرده اند که شستن موزه
موزه مسح روا میدرم و حق میدارم تا از راه احتیاط پاره میشود و در
موزه مسح نمیکشیم کدام بهتر باشد جواب فرمود که از نغی تهمت بر موزه
مسح کشد بهتر از آن باشد که پاره بشوید و امام قوام باید که گاه گاه بر موزه
مسح کشد و امامت کند تا نغی تهمت باشد **مسح** اگر مسح موزه از
جانب ساق بجانب سر موزه کشد روا و این مسئله از فتاویء مولانا
شیرازی مجتبی است و مسح موزه را سه بار کشیدن حاجت نیست
چون مسح بر تمامیان و غسل فوق **مسح** اگر بر سینه مسح موزه را
یک انگشت بکشند روا باشد یا نه اگر کوی باشد خطا باشد و اگر کوی
نباشد هم خطا باشد جواب صواب آنست که بتکریم اگر ب طرف انگشت
بکشند روا باشد و اگر بیک طرف میکشد اگر از سه بار انگشت را در آب نهد
روا باشد و اگر نه روا نباشد زیرا که انگشت مستعمل شود **مسح**
اگر روی موزه بر زمین پوشیده بود چنانکه خوارزمیان می پوشند و بر

بکشند

موزه بالا مسح کشند و باز موزه بالا پرون کشند بر موزه شیب باید مسح
کشیدن تا نماز روا بود و چون قدر از احکام مسایل موزه بیان کردیم
موزه پوشیدن و پرون کردن را هم بگویم که هر کاریکه مردم مسلمان کنند
بر وجه سنت باشد و بسیار از اولیا و زهاد که در مدت عمر خود فریزه
خورده اند بسبب آنکه گفته اند که نمی دانیم که **حضرت مصطفی صلعم**
خبره را چگونه خورده است اول پوست آنکه مغز بعد از آن دانند یا
بر عکس آن چون خورون او معلوم نشد بخوریم تا نباید که بر وجه سنت
خورده باشیم و فراد در خدمت او شرم زده باشم بسی شاه مردان
علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه گفت یا رسول الله موزه چگونه پوشیدیم گفت
یا علی در وقت پوشیدن پای راست را پیش پای پوشیدن و در
وقت پرون کردن پای چپ پیش پرون باید کرد و نگذاختن آنچ
جبرائیل علیه السلام یعنی بر او دم جبرائیل مرا چنین تعلم کرد **مسح** اگر بر سینه
مرد و صنوساخت و مسح بر سینه نمازش روا باشد یا نه اگر کوی
روا باشد خطا باشد و اگر کوی روا نباشد هم خطا باشد جواب صواب
آنست که اگر این مرد شهر بیست روا نباشد و اگر این مرد روستا بیست

روا باشد زیرا که شهر رو بر اشکاف شوید و روانست و زیاد از حد روی
نشوید و روستایی وقتی باشد که چنان آب بر روی زندگم نیمه سر را هم
تر کند و آن از مسج نیابت دارد مسئله از حجة المعانی است **مسلم**
اگر پرسند که زنی وضو میسازد مسج سر را بر زیر مقعنه میکشد روا باشد
یا نه اگر کوی روا باشد خطا باشد و اگر کوی روا نباشد هم خطا باشد جواب
صواب آنست بنکریم که اگر مقعنه آهار دارد روا باشد زیرا که چون ورشت باشد
آب را بگذارد که بر سر او برسد و اگر نه آهار باشد روا باشد زیرا که نرم بود و از وی
آب بگذرد و سرداورد و الله اعلم **مسلم** که زنگ زده باشد باید که چون
وقت نماز آید وضو سازد و بر رک بند مسج کند و اگر چه اما قوم باشد و اما
کند و ترک نماز نگیرد و همچنین اگر اعضا وضوء او مجموع بود بر کوی بر بند
و مسج کشد و نماز بگذارد و روا باشد زیرا که شاه مروان علی ابن ابی طالب کرم
الله وجهه روایت میکند که روز حرب احد شمشیر بسیار بر کف از دم چنانکه
قبضه شمشیر بر دست من حکم شده بود چون شمشیر از دست برکندم
پوست دست من بآن درخواست از خواجہ علی السلام پرسیدم که کار وضو
و نماز را چگونه کنم مرا فرمود که رکوب بر دست بر بند و بدانجا مسج کن و این مسج را

یکبار

یکبار پیش حاجت بنویسد چنانکه در مسج موزه و مسج سر بیان کرده شد و آن
فرجه و کم در میان رک بندست شستن آن حاجت نیست که حج شود
و اگر بر جیره مسج بکند بر قول امام اعظم روا باشد اگر چه ضرر نیست و در
آب رسانیدن و یاران او میگویند روا بنویسد فاما مولانا زین الدین عتابة
رحمة الله و رفتاوی خود آورده است که امام اعظم ازین قول رجوع کرده
و بقول یاران آمده است و فتوی بر قول یاران اوست **مسلم** اگر شخصی را
جنابت رسد و عضوی از وی مجروح بود باید که رکوی پاک بر آن عضوی
بریند و بر آن عضو مسج کشد و باقی اعضا بشوید و نماز گذارد و این
مسلم در محیط است **مسلم** اگر شخصی را پیشتر زکیده باشد پاره پنبه پاکند
روی او چنانکه ز قیده که کرده و آب بروی براند و دست بر او آب
روان آن تر کیده که حاجت نباشد و این مسج عمره و روستای را
بسیار بکار می آید و اگر مردهی انگشت خود بریده باشد و زخم سخت
و زهره که بخندد را انگشت کرده بود و برین زهر مسج کشد و روا باشد
و این مسج را کازرا پشته بکار است **مسلم** اگر پرسند که مرده را انگشت او
مجروح است و بر روی یک بر بسته است مسج کشید چون بکار مشغول شد

آن رگوی پختا و مسح باطل نشود یا نه اگر گوی شود خطا باشد و اگر گوی نشود
هم خطا باشد خوب خوب آنست که بنکریم اگر جرات او نیکو نشده است
مسح باطل نشود رگوی یک بر جرات بند و نماز گذارد و او باشد و اگر جرات
او نیکو شده است موضع جرات را بشوید و نماز گذارد زیرا که آن مسح باطل شده است
مسئله تیمم قال النبی صلی الله علیه و آله تیمم الوضوء المسلم ولو الی عشو حیح تیمم
دست موعده منانست و اگر چند که تا سه سال آب نیابند و تیمم را نیت فرض بود
زیرا که طهارت ضعیفست به نیت قوی که در صورت تیمم آنست که بگوید نیت
کنم که تیمم کنم و دست بر زمین زند و بر روی ببالد از جای که حدش تن است
و دستها را جان نگاه دارد که در وقت بر روی کشید سر پنهان کند و نماند و دیگر
بار دست بر زمین زند و پشت دست راست را بر کف دست چپ نهد تا
بحد زنگنه بکشد و کف دست راست را بر کف دست چپ نهد تا بحد زنگنه بکشد
و دست را بگرداند و نیم کف دست چپ بر روی کف دست راست تا بکف
دست راست بکشد آنگاه انگشتان را در هم اندازد و خلال کند و سرهای
انگشتان را هم ببالد و اگر انگشتی در دست داشته باشد آنرا بگرداند و این تیمم
تاثر یکانست و در شورا است و تیمم ترکان نوع دیگرست و بغایت است

وقتی که

وقتی که ملکه بخار باشد گراستار هم حاضر نشد و قرب و از سه هزار در مجلس
بودند در مسجد جمعه بخار اسباب برخواست و گفت خداوند ملک اسلام میفرماید که
مولانا امروز ما را تیمم کردن آموزد که در سفرها با یکا راست مولانا را این نوع
گفتیم تقریر کرد و گفت نوع دیگرست از این تیمم آنست که تیمم ترکان میگوید اگر حضور
خداوند ملک اسلام نبود از این بیان کرده می و ملک را عاکوف و تقریر کرد که تیمم و
فربت است یک مروری اجنانکه نبشته شد و در عم مرده است و تیمم ترکان که بر روی
دست ببالد تفاوت نکند و راه لیدن دست و آن جنانست که فربت و در زمین
زند بدست چپ دست راست را بگیرد و دست راست را می جنباند و دست
چپ را محکم می کرد و بشیبت میکشد تا بحد زنگنه رسد باز دست چپ بدست راست
بگیرد و چنین که در دست راست که باز دست چپ بکشد تمام باشد و اگر بد
ین قدر کفایت نشود و بفهم زد و در پیشا بهر حضرت مخدوم ضاعف است
تقریر کرده نشود **مسئله** بر خاک تر و شوره و نمک که از آب خیزد تیمم روانیست
و در جرات است که هر که بداند که بر خاک تر تیمم روانیست فرود اقامت در زیر
علم علما باشد و اگر نمک کیش باشد تیمم بر روی روا باشد زیرا که این جوهر
سنگ کوه است **مسئله** شخصی رنجور است و در روی کا ز خورد و طبیب

گفت که بر اعضا خود آب مرشاد روی کار ضایع نشود چون وقت نماز هر
آمد آنرا بخور آب یک دارد و قادر است بر کار برود آن آب تیمیم روا باشد و بدار و خورد
اگر نماز را ترک کند معذور نباشد و بال بود و گناه کبیره کرده باشد و مولانا سید
اما اجل است از صاحب الملک و الدین شهید سمرقندی ره و ملتقط فتاوی اورد
است که اگر زن در حالت زامن بود و سزیم بیرون آید و وقت نماز هر آید
و آرایش ظاهر نیست باید که زن وضو سازد و در زمین کوری فرو برد و بر
زیر بر آن کور نماز گذارد چنانکه در وقت که بر سجده نهد سزیم بر آن کوری بود
تا ممالک نشود و اگر آن زن نماز وقتی را در آن حالت از وقت بیرون برده مستحق
پشتاد ساله در روز شنبه **مسئله** اگر در تیمیم بر وضو بر یک موضع
زند و آب بود زیرا که خاک مستعمل نشود تا اگر در آن مکان تیمیم کند روا باشد
زیرا که خاک هم مطهر است و هم مغیره بخلاف آنکه پیش مطهر نیست و این مسئله را از
فروق علماء نوشته بودم در بخارا و تیمیم همی در وضو پیش نیست که
یاد کرده ایم و چنین آورده اند که وقتی رسول علی السلام در حلی بود و عمادین
یا سه را ندید گفت عماد کجاست یکی گفت عمار را دیدم پس فلان بالا بر مینه
شده است و در خاک میگردید زمانه گذشت عمار را سپریا مد رسول

فرمود

فرمود علی السلام هیت کانت حمار عمار گفت یا رسول الله ووش من احتلام
اقتار و آب نیافتم در خاک میگردم تا پاک شوم رسول فرمود این تکلیف
حاجت نبوی که التیمیم فی الجنابة والحديث سواء **مسئله** اگر مرد در راه
سفر جنابت رسد و آب پاک نیاید که بخاک تیمیم کند و نماز میکند او را و اگر وضو
اعضاء او آب جنی میرسیده باشد و چون آب بد غسل کند و نماز را اعاده
کردن حاجت نبوی و چون وقت نماز در آید و مرد در سفر بود باید که آب
بطلبد و آب نیابد و تا آنجا که آب نیست که در و آنکه فرسنگ است تیمیم باید کرد
و فرسنگ شرح داده هزار گام است و در و آنکه فرسنگ چهار هزار گام باشد
و اگر میدانند که یا خروقت نماز با آب خواهیم رسید تیمیم نکند و اگر میدانند که نماز
از وقت میروست تیمیم کند و نماز گذارد و زنان و مردان در کار تیمیم برابر باشد
مسئله مردی نماز میکند و ناگاه دراز گوش بانگ کرد نماز این مرد باطل ای غیر مرد
باشد و وضو او تباه شود و این چگونه باشد جواب آنست که مردی که بازگان
باشد در سفر آب نیافته بود تیمیم کرد و نماز مشغول شد و غلام را با آب فرستاد
بوی چون غلام مشک آب از دراز گوش فرو گرفت دراز گوش بانگ بزرباز
رکان داشت که آب آورده وضو نماز او باطل شود **مسائل ابدست و نماز**

و الجنب من اذ احاق
بخلته قلنه عن النبی
ان اغتسل ان یقتله البت او یغسله
تیمیم عند اجماع خلافا لهما و الغوی
على قول الامام ان الم یکن له
الحجم علی ما حققناه فی الشرح
وان کان الجنب احد کور
خارج امر تیمیم بالاتفاق لعمری
نیر الماء الحار غالباً وان جم
من المهر و نحوه مسافر او محتاج
ای غیر مرد للنسوة و خرج من
قریه متوضها الی القرية اخرى
یحوز له التیمیم ان كان بینه و بینها
ماء فهو احمیل ای مقدر
تقریباً او اکثر منه احمیل بنده
انحرار حلی

الکلبان و یسویح
الجم احاطا علی ما
تیمیم اجماعاً بنده
بجور التیمیم اجماعاً بنده
والجنب من اذ احاق
بخلته قلنه عن النبی
ان اغتسل ان یقتله البت او یغسله
تیمیم عند اجماع خلافا لهما و الغوی
على قول الامام ان الم یکن له
الحجم علی ما حققناه فی الشرح
وان کان الجنب احد کور
خارج امر تیمیم بالاتفاق لعمری
نیر الماء الحار غالباً وان جم
من المهر و نحوه مسافر او محتاج
ای غیر مرد للنسوة و خرج من
قریه متوضها الی القرية اخرى
یحوز له التیمیم ان كان بینه و بینها
ماء فهو احمیل ای مقدر
تقریباً او اکثر منه احمیل بنده
انحرار حلی

قال النبي عليه السلام الوضوء سلاح المؤمن كونه آبدست سلاح مؤمن من است وجدا
بنده مؤمن بروضوا بشرا ملائكة سموا كنانا عمرا ورا أمرزش می خوانند و
و در خبر است که هر که شب بروضو خبید چون بخوابد و لذت خوابت بیابد بعد از آن
برخیزد و وضو تازه کند و دو رکعت نماز تطوع بگذارد هر فرشته که حق تعالی
از روز آفرینش آسمان و زمین در وجود آورده است از حضرت عزت اجازت
خواهند و بگویند که بارگه ستور و تا بزیارت این بنده رویم همه ملائکه بیایند
و این بنده را زیارت کنند و در روز قیامت که یوم لا ڤل الا ڤل العرش صفت اوست
در روز بجز سایه عرش سایه دیگر نباشد و خلاق همه در آفتاب قیامت رانده
باشند مناصحی کند که این الذین تجافوا جنوبهم عن المضاجع یعنی کجا اند آن کسها
پهلوا از جامع خواب بر گرفتند و نماز مشغول شده اند آن جماعت را بزرگتر
تا آفتاب قیامت ایشان از رحمت نرساند و این سخن از جامع مولانا محمد الدین
استریشی نوشته شد فایده آنست که عایشه رضی الله عنها روایت میکند که شبی
نوبت حجرتن بود رسول علیه السلام دست بر جامع خود زد و تیمم کرد
گفتم یا رسول الله در خوانم آبت گفت یا عایشه بدین تیمم نماز نخواهم گذارد
اندر آن کسها هم و بی توتم بدان و آگاه باش که هر شب بندگان خدای تعالی در

خواب

خواب میروند از روح ایشان بر عرش می برند خطاب رسد اگر او را حرام
سجده کنید هر که وح که قالب بر وضو خفته است سجده میکند و روحی که قالب
وضو خفته است سجده نمی تواند کرد و خجل میشود اما اعظم ابو حنیفه می ران
خود را در رس می گفت فرمود که امروز شمار اس کار آموزم که علم اولین و آخرین
شما در آن سه کارست درین حالت بازرگان بدر مسجد رسید و این سخن را
بشنود توقف کرد تا بیان کند گفت ما وقت اجده للما و الجار لا توفضاء
بالماء و الا کده گفت تا من آب روان یابم آب ایستاده وضو نسازم که
علم اولین و آخرین در این است و در ویم آنکه تا امام یابم هر که نماز نشا نکند از
چهاره انک علم اولین و آخرین درین است و سیوم آنکه هر سودا که کند از فکری
و آنکه تا هزاره نیار بنقد کند شبی که تمام علم اولین و آخرین در این است باز
رکان را فوش آمد نقد و نه هر چه داشت بخندمت اما اعظم آورده بودی
صا و شر که بازرگان گرفت و بازرگان آخر مشغول شد و بعد شریعت
آموختن مشغول گشت و بالذکر مدتی روزگار عالم بزرگ شد و اول فتوی
گشت و در خبر است که هر که در اول وضو ساختن بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید بدین وضو ساختن ثواب **مجلس** باید **مجلس** اگر چه بسند کم در میان

استبراه و استنجاستی دیگر است که بتکر آن سنت نماز درست نمی آید آن سنت
 کدام است جواب بگوی این سنت تهنیت است بعد از بول کردن و راه رفتن
 و خوردن و پوشیدن و پاک بر هم مالیدن تا امام که مانده بول منقطع کرده و بنا برین
 مسأله است و این از مسایل امتی نیست و رسول علی السلام فرموده
 است که اول کسی که در بهشت در آید کاروان امت من باشند صحابه که گفتند یا رسول
 الله در مکاتب روان نیست که ما برویم و کازری پیاموزیم تا بدین تشریف مشرف
 شویم ما را اجازت فوای تا بشهر طائف برویم که آنجا آب روانست رسول عم
 فرمود که من آن کازری را نمیگویم که جامه مردم بپوشند و بدینکه آن کازری را میگویم که
 جامه های نماز خود میپوشند و نماز یکبارند که پشت عذاب کورازان باشد چنانکه آن
 جامه را در وقت نماز پوشیدن روان نیست پس در نماز پوشیدن هم روا
 نیست و بنای مسلمان بر آنست و در آب است و نماز کردن بر قول امام شافعی به
 هر که یک نماز که کند بصدق است او روا باشد و ایمان نبی نماز چون قائل است
 و این بر روی ارضی است و این میکند که روزی اعراض آمد و کوفت یا رسول الله آمد
 تا معلوم کنم که بفرمانگام شهادت میگویم و پنج وقت نماز فریضه میگذاریم و زکوة
 مال میدهم و غسل جنابت میکنم و حج میگذاریم و بیک مسلمان چیست رسول

بزرگتر کوفت

بزرگتر کوفت یا رسول الله

علیه السلام

علیه السلام فرمود که سه چیز دیگر است که تمام مسلمانان در آنست یکی اول چون از برادر مسلمان
 برنجی بروی قصد باطل نکرده و بجهت از برادر مسلمان خوشحال شوی حق را فرو نگذاری
 و چون بر مال برادر مسلمان دست یابی زیادت از حق خود برنجی تمام مسلمان تمام
 باشی آمدیم مایل نماز **مسئله** اگر پرسند که نماز برتن است یا بر جان اگر گوید که
 برتن است خطا باشد و اگر گوید که بر جانست هم خطا باشد جواب صورت آنست که
 نماز برتنی واجب است که در روی جان باشد و بر جانست که در روی عقل باشد و بر عقلی
 در روی اسلام باشد و بر اسلامی که در روی بلاغت باشد و این مثل از اعجاز
 الفتاوی سمرقندیست **مسئله** اگر پرسند که هر سنت نماز که رسول علی السلام
 فرموده اند پیش از فریضه است یا بعد از فریضه یا پیش از فریضه و هم پس از فریضه
 و سنتی است که برابر فریضه است آن سنتی که است جواب بگو که آن سنت برابر
 فریضه است و سنت بر آوردن با تکبیر اول است و باینکه دستها با اسم الله فرو رود
 آید تا نماز یک در هزار شود اگر شافعی مذهب بود تا سر و گوش دستها بر آرد و اگر
 حنفی مذهب بود چندان دست بر آرد که هر دو انگشت بزرگ بزرگ گوش او
 برسد آنگاه دستها فرو آرد و اگر شافعی مذهب بود دستها بر سینه خود
 نهد و اگر حنفی مذهب بود بشیوناف و این مثل در شوار بود و در وقت

مثله از رسول علیه السلام در حدیث آمده است در یک حدیث فرموده است که
دست چپ خود را بدست راست بگیرد و در حدیث دیگر آمده است که دست
راست را بر چپ نهد در حالت نماز علماء بزرگ فرموده اند که بانگشت بزرگ
دست راست و انگشت خور و دست راست خود بند بر دست چپ را
بگیرد و سر انگشت دست راست را بر زبر دست چپ نهد تا حدیث گرفتن و بهم
حدیث نهامن کار کرده باشد و در نماز باید که با حضور و با خشوع باشد و بین
طرف و بدان طرف نگاه نکند و تا در قیام بود در موضع سجده ننگد و چون رکوع
رود بر پیشانی نظر کند و چون بقعود بنشیند چشم را بر روی ران در آورد
آسمان نگاه کند و اعضای خود را سه بار پسای بخار که نمازش تباها شود و خلق
ابن ایوب بلخی ره چهل سال در بغداد بیرون نماز می کرد که مکس از خود زانده بود
او را گفتند چرا مکس نمی راننی گفت می ترسم که عادت کنم ورنه از مکس را برانم و در خدای
تعالی عاصی شوم و زهد او تا غایتی بود که چند آنکه با رونا الرشید عهد کرد که او را
پند روی بوی نمود تا روزی در بغداد میرفت خلیفه او را بدید پیاده شد
و پیش او آمد دید او روی سوی میواری کرد و روی خلیفه را ندید و گفت حق
تعالی فرموده است که ولا تترکوا بی الذین ظلموا فتمکم النار معن و ابدا اعلم

در روی

در روی ظالمان نظر میکنند که آتش و وزخ شمارا بسوزد خلیفه چون این آیت
بشنود روی سوی آسمان کرد و گفت آلی مرابد و ستنی این مرد بیاد که از برای
تو او را دوست میدارم و او را بد شمانی من بیاد که از برای تو مرا دشمن
میدارم و وقتی علماء خلیفا جان بویه اند و حکم این آیت امروز همچنان
باقیست منسوخ نشده است و ظلم کردن حرام است و در روی ظالم نظر
کردن حرام است همیشه اما تو عدون **معلم** اگر پرسند که مروری در
نماز تخنخ کند نماز او تباها شود یا نه اگر کوبی شود خطا باشد و اگر کوبی نشود
هم خطا باشد جواب صواب آنست که اگر از برای تحصیل آواز میکنند نمازش
تباها نشود و اگر از برای تحسین آواز میکنند نمازش تباها شود زیرا که حرف
گفته میشود و اما آن نادانان بسیار خلق را نماز تباها میکنند از راه کذا را این
معلم و این معلم را در مناقب سلطان اسلام اجرا سماع علی سادات خوانده
ام که روز جمعه بنماز جمعه آمده بود در زمستان و خلق بسیار تخنخ کردند
و سلطان بدین معلم عالم بود چون نماز گذاروند سلطان فرمود تا تمامت
اطبارا حاضر کردند و گفت چند آنکه به بتا احتیاج باشد و وار و باید از خانه
بدهند شما در مسجد آذینه باشید و بدان شهرت بخوشند که این یوهای بزرگ را

در هفت مسجد بزرگ از شربت پز کنند تا دیگر جمعی بجای آب مسلمانان این شربتها بخورند
و از علتها خلاص یا بند تا نمازهای ایشان از تنج کون تباہ نشود که بر سلطان اسلام
واجب است که چنانکه غم کاره نیار عیت می خورد غم کاره عین رعیت هم خورد
تا فردای قیامت حقایق در فتنه نماند القصد به بسیار فرج کرد و چندان
هم از من شربت راست کرد و دیگر جمعی مشاهده کند که خلق بشربت خوردن
بیایند و حاضر گردند چون نماز جمع گزارند سلطان اسلام بایران بر آن مسجد
جمعه حاضر آمد بآگاه دولت گفت که نظاره کنیم که شربت های لطیف خلق چگونه بخورند
کسی که ازین خبره اشتند بسو شربت آب برفتند و کسی که خبر داشتند که رسید
ند که این چه حالتست که امروز جمع آب می بخندند در لوبها و سقایه ها و امروز شربت
ریختند کس با سلطان قصه بایشان میگفتند در حال باز میگردد شد تا نماز
شاه سلطان آنچه بود بسیار خلق ازین شربت خوردند ازین خلق سلطان
برنجید و یکروز بزرگ از خواند و کله کرد علماء بخارا گفتند ای سلطان اسلام
مال تو باشه بجز از ان شربت تو نخوردند که در خدای عاصی نشوند و قتی سلطان
جان بولان رعیت چنین بوله اند **معلم** امام و قوم نماز میکنند شخصی در مسجد
در آمد آن شخص را وضو تباہ شد و مؤذن را هم وضو و هم نماز تباہ شد امام را

نیز نماز

29 نیز نماز تباہ شد و رئیس محله را حد واجب شد این چگونه باشد شخصی در مسجد در آمده
بود و فرطی راه حاشا که مؤذن شنود و قتی خندید نماز و وضو و باطل
شد امام بانگ بروی زد امام را نماز تباہ شد رئیس گفت مؤذن را امر کرد
راوه است از آن برنجید رئیس را حد واجب شد این مسئله را در حیره الفقها خوانند
معلم آن چیست که نزد یک امام اعظم بوحیفه از نماز نیست و نماز بر او روا
نیست جواب گفته اند که تکیه اول بود **معلم** صدر الاسلام ابوالیسیر زور
در مبسوط اخلا آورده است که هر نماز را بنام آن نماز نیت باید کرد گویند
بگوید که نیت کردم که بگذارم دو رکعت سنت نماز با مداد یا چهار رکعت
سنت نماز پیشین و فریضه یا رافریضه و قتی بگوید که هر روز جمعه که اختلا
فست در وقت کدام است و تطوعا را نماز تطوع گوید و نماز وتر را وتر گوید
و نماز عید را نماز عید گوید و نماز چاشت را همین نام که دارد نیت کند و نماز
جنازه را بگوید که نیت کردم که بگذارم چهار تکبیر نماز جنازه نماز خدا بر او
مرین مرده را روی آوردم بجهت کعبه یا خانه کعبه یا زمین کعبه اقتدا کردم با آن
اما یا و آدم بنماز اما اگر **و بیان نماز چاشت** چاشت عبادت نیست
بزرگ و طاعتی است پرفایده و تمامت انبیا و اولیا از خضر و الیس و غیر

ایشان این نماز را گزارده اند و عرف بدرجه ولایت و کرامت رسد تا نگذارد
نماز چاشت را و مداومت ننماید و یکی از فواید این نماز آنست رسول علیه السلام
فرموده است که أربع لا یجمع مع أربع المال مع الربا والعمر مع الزنا والکذب مع
الحی و الفجر مع الضحی معنی آنست که چهار چیز با چهار چیز باقی نماند مال طلال با کوه
حرام و عمر با زنا و کناه با توبه و رویشی با گذارون نماز چاشت و رسول علیه السلام
فرموده است که هر که اندک از امتان من نماز با حدا گذارند و یکی بر فور از مسجد بیرون
آید و هزاره نیکار صدقه دهد و یکی بر جای نماز توقف کند تا آفتاب بر آید و دو رکعت
نماز چاشت بگذارد و بیرون آید این گذارنده نماز چاشت فاضله از آنست که هزاره نیکار
صدقه داده و نماز چاشت نگذارد و در صحیح بخاری یافتیم که رسول علیه السلام
یارس نماز چاشت را بر امت من فریضه کرده ان خطا آمد که این نماز ملائکه است
از امت تو نگذارند مگر از خاصکان حضرت ما و این نماز را ثواب بسیار است و مردم
درین نماز عاجز و سرگردانند که چند رکعت است و چگونه می باید گذارد و بعد از
دو رکعت است تا بعد از سه رکعت اگر خواهد و دو رکعت بیک سلام بگذارد
و اگر خواهد چهار رکعت گذارد و بیک سلام فاضله است و اول وقت آن آنست که
است که آفتاب مقدار و نیزه بالا بر آید تا بوقت زوال امیر المؤمنین عثمان

رفعه

رفعه الله عنه بر روز نشوای که نماز چاشت گذارد بر شب گذارد و گفته اند شب
خلیفه روز است و این ضعیف بر جنبین میکند و در اول وقت گذارون بهتر
است این نماز را از پدرم مولانا صدر الدین ره شنویم که گفت هر روز
وقت چاشت از آسمان سه هزار بلا تقدیر کرده بر زمین فرو می آید چون مو منگ
نماز چاشت بگذارد آن نماز با آسمان بر آید هر دو بهم در رسند بلا کوید من نا
زه فلان بنده ام نماز چاشت کوید من نماز چاشت آن بنده ام تا نگذارم که
بر سر او فرو آید فیتعالی فی السواء الی یوم القيمة تا روز قیامت در هوا بماند
و همچنین صدقه که بدی در اول روز بهتر و فاضله است و با آسمان بر آید نگذارد
بر این بنده بلا فرو آید که الصدقه تره البلاء و این سخن غریب است در کتاب
معه آورده است که خواجه عالم علیه السلام خواجه ابو فرغ غفار را گفت که
اگر نماز چاشت را دو رکعت گذارتر از غافلان نشویند و اگر چهار رکعت
گذارتر از مسلمانان نشویند و اگر شش رکعت گذاری کناه کرده آن روز
به تو نشویند و اگر هشت رکعت گذای از عابدان باشی و اگر دوازده
رکعت گذاری بر روز و هشت بنا تو خانم بنا کنند بسی گذارنده را
اختیار است از دو رکعت تا دوازده رکعت و این بنده و عا کوی بر روز

شش رکعت میگذارد فاما پدر و مادر این ضعیف و در مدت شش سال و او زده
 رکعت گذارد و بر او ربنده مولانا صدر الدین سلمه هر روز و او زده رکعت میگذارد
 و او است اما انان بزرگ را که در یافتیم همه میگذارند و بدین نماز و وصیت میکردند
 و چون این آیت نازل شد که و ابراهیم الذی و فی صیحه کتبت یا رسول الله آن
 و انی ابراهیم کدام بود که حق تعالی او را در کلام خود جلوه روشن کرد و گفت آن
 و انی گذاردن نماز چاشت پست که هر روز چهار رکعت میگذارد و در خواست
 هر که نماز با مداد بگذارد و چند آن توقف کند تا آفتاب بر آید بعد از آن و
 رکعت نماز چاشت بگذارد و ثواب حج عمره مقبوله یا بد و این سخنان و کار و این
 بگویم های ارز و این نماز را نیز نماز اشراق خوانند بدین معنی که همچنان که از
 بر آمدن آفتاب و در نیار و شنایمی است از گذاردن این نماز و رکوع
 همچنان روشنایی است رزقنا الله و ایاکم و رسول علیه السلام فرموده که
 در شب معراج هفت و رکوع و زخ بدیدم و عذاب کور را بدیدم تاریکی
 کور و عذاب کور نماز آن از عذاب هفت و رکوع و زخ سخت تر بود
 عصما الله من ذلک و بر استاد خود خوانده ام که روزی اعرابی آمد و گفت
 یا رسول الله از راه و در آمدم از مرکه و تاریکی کور و از عذاب کور می ترسم

مراچری

مراچری پیاموز که اینها بر من آفتاب شود و کوفت ای اعرابی پنج وقت نماز میگذارد
 گفت میگذاردم گفت نماز چاشت میگذاردی گفت نمی گذارم گفت به و نماز
 چاشت میگذارد و وقت که خواهی بپرستی امرک آسان باشد و عذاب کور
 بنور **مسئله** اگر مرد در نماز فریضه رکوع زیاد آرد نماز او تباها نشود
 و اگر سجده زیاد آرد نماز او تباها نشود فرق چیست جواب فرق آنست که کسی
 رکوع شهابی و نماز می آرد و معروف نیست فاما سجده شکر معروف است
 می آرد بس درین صورت فرض را با تطوع آمیخته باشند نمازش تباها نشود
 در صورت اول رکوع و ویم بمنزله قومه اول رکوع است بدیدم که گفتیم
 بس تطوع را با فرض نیامیخته باشد نماز تباها نشود و این مسئله و شوار
 و مشکل است از غیایث المقتین نوشتیم **مسئله** و او زده هر روز نماز
 فرض است ششس بدون نماز و ششس اندرون نماز جواب این بزرگ که گفته است
 بنظم شوطهاش جاعی جام نیت وقت قبله تکبیر قیام قرائت رکوع سجده فوده
مسئله مرد عیاد را وقت نماز در آمد و در تنها است اگر سگ را میزند
 از وی میگریزد و چیزی نیست که سگ را بربندد و در میان سگ را بر میزند
 خود بست و نماز میگذارد نمازش روا باشد یا نه اگر کوی روان باشد فطرا

باشد و اگر کوبین روا باشد هم خطا باشد چنانچه آنست که بنکریم اگر در وقت او بر
موضع بلند نماز میکند و وسک در شویوتر است نمازش روا باشد و اگر در
عکس باشد روا نباشد زیرا که در صورت دوم میاید حامل نجاست است
صورت اول بر عکس این است این مسایل امتیازی است مشکل تر نمی دانم که
هست یا نه و از استا و خود خوانده ام که به زحمت بسیار و منت بجهت شمارها
صل کردم که در حجة الفقهان مذکور است و نماز بشهید رواست زیرا که
شبهید حامل خون خود است نه نماز گذارنده حامل خون اوست و این
مسئله هم شوارست و مولانا محمد الدین فوارزی در تجنیس خود آورده است
و این نسو را در باره ریدر خود خوانده ام **مسئله** مردی بر بساط نماز میکند
بر یک طرف این بساط نجاست است نماز گذارنده روا باشد یا نه جواب
اگر آن طرف که بروی نجاست است حرکت میکند یا نه اگر حرکت میکند روا
نبود و اگر حرکت نمیکند روا باشد من الجبس **مسئله** اگر پرسند که کدام نماز
گذارنده که بگذارد نماز بزه گاه میشود و اگر ترک نماز میکند ثواب میاید جواب
کوبی زن حایضی و نفسا باشد **مسئله** اگر پرسند که کدام نماز گذارنده است که نماز
او بی خواندن قرآن رواست جواب گویم هر کنگ و لاحق و اُمی که در بساط

است

مسئله اگر پرسند که در غسل است که در نماز بخواب رفتند یک نماز در سستی و یک را
نماز تباہ میشود که است جواب گویم یکی بقصد در خواب شده باشد و یکی
بسی قصد **مسئله** اگر پرسند که در مرد مسلمان در حالت خوف جان کوشش
خون خورند و نماز گذارنده یکی را نماز رواست و یکی را نه چگونه باشد جواب یک
خلال دندان کوه بود و کوشش که در میان دندان بود پرون کلاه بود و یکی نه
بس نماز او روا نباشد **مسئله** اگر پرسند که زنا بر سر نماز میکند رواست این
چگونه باشد جواب گویم بر سر کوهی باران باریده بود نماز گذارنده باشد قال الله تعالی
وَالْحَالِ أَوْ تَأْذِیْعِی كَوْبِهِای زمین است و این مسئله را اما اعظم خرج
کرده است **مسئله** اگر مردی نماز گذارنده در قیام یا در رکوع یا در سجده الیه
بر خواننده سجده سهو لازم نشود و اگر بر موضع التیات خواندن سوره فاتحه
خواننده سجده سهو واجب آید زیرا که قیام هم موضع رعاشاست و هم موضع
خواندن قرآن بخلاف موضع قعد که بخم موضع خواندن عانیست بس در
غیر محل خواننده باشد سجده سهو لازم نشود **مسئله** مردی نماز بار قضا میکند سنت
نماز با مد او را با جماع علما باید که قضا کند زیرا که سنت موعده است و رسول
علیه السلام فرمود است که رکعتی انجو من دنیا و ما فیها یعنی گذارنده در رکعت

سنت نماز با مداومت است از دنیا و آخرت و در دنیا است و محمد بن ایشین
ره گفته است که من پندارم هرگز از سن سنت نماز با مداومتی نازل شده
است و آیت را نمی دانم که است و گفته اند در سنت نماز با مداومت سنت
است که امام است خوب آنست که در اول صبح بگذارد و در وقت که
فویض نماز با مداومت در سنت را در آن موضع نگذارد و سیوم آنکه در
رکعت اول قلی یا به الکافرون بخواند و در هر رکعت قلی موانع احد بخواند
مسئله نماز قضا کرده در هر وقت او باشد هر سه وقت یک در طلوع
آفتاب و در وقت راست است از آن آفتاب و سیوم در وقت غروب آفتاب
این وقت ناقص است و نماز بصفت کمال در رفته لازم شده است پس در وقت
ناقص اداء کامل نتوان کرد و آنچه میگویند که چون صبح بدم نماز قضا نتوان
کرد سخن عوام الناس است و اعتبار ندارد و از مناقب امام اعظم ابوحنیفه
یک آنست که سه بار نمازهای گذارده خود را قضا کرده است بسبب آنکه کتبت حدیث
یافتم از رسول علیه السلام که در رکوع تسبیح را سه بار باید گفتن و پیش ازین گوش
بدین نداشته بودم یکبار نماز عرا قضا کردم بدین حدیث عمل کردم بعد از آن
حدیث دیگر یافتم که تسبیح رکوع و سجده را پنج بار می باید گفت و یکبار نماز

های

های عمر را گذارم بدین حدیث عمل کردم بعد از آن حدیث دیگر یافتم که تسبیح
پنجت بار می باید گفتن و یکبار نماز عرا قضا کردم و بدین حدیث عمل کردم تا
فرو از رسول علیه السلام شرمسار نباشم بعد مناقب علماء شهر نیشابور خوا
نده ام که یکی از علما بزرگ که چهل سال نماز عرا خود را باز گذارده است بسبب
بند جامه که در نماز نبسته بطله است و آن که ادب است و سر بهمن نماز گذارده
رواست فاما حکم و هست و نان خوردن سر بهمن رواست ولیکن مکروه است
مسئله با کلاه مغولی نماز روا باشد و آنچه در بوم بر ویست کراهیت باشد
و آنچه میویست که سرخ کرده آیند و بر کلاه می و وزند نماز رواست خافیت
هاست که بدان سبب بر کلاه می و وزند و همانکه اگر در شب تار یک تنها
در راهی بروند ز سپید و از غول برون ایمن باشد و امروز بعد دولت مخدوم
جهانیا نواسه الغازی نوروز یک ضاعف الله جلالة می شنوم که این همه
بر آقاده است توفیق رفیق او با **مسئله** اگر مردی در میان راه
و نماز میکند رو او بوجه و اگر خون خشک بر شمشیر نهد و یا تر کشد و قربان
در میان راه نماز میکند رو او بوجه و این بکفوف اسلام تعلق ندارد علامت
بزرگ و سلطانیت است **مسئله** هر یک نماز میکند رو او بوجه رکعت

بسم الرحمن الرحيم میگوید یا اگر کسی گوید خطا باشد و اگر کسی نکوید هم خطا باشد
 جفاست آنست که رسول علی السلام درین معنی حدیث فرموده است
 و نماز که میکند ایم بر سه نوع است فریضه و سنت و تطوع و دیگر حدیث
 فرموده است که بر هر رکعت اول بگوید و در حدیث دیگر فرموده است که بر هر
 رکعتی بگوید و در حدیث دیگر فرموده است که بر هر فاتحه بخواند و بر هر سوره
 بخواند بگوید بسم الرحمن الرحیم آن حدیث که گفته است که یکبار پیشش گویم در
 فریضها بدان عمل کنیم و در سنتها بدان عمل کنیم که بر هر رکعتی یکبار بگوید و در
 نمازهای تطوع چون نماز چاشت و نماز شب و غیر آن بدان حدیث عمل کنیم که
 فرموده است که هم بر هر فاتحه و هم بر هر سوره بگوید تا بهر سه حدیث عمل
 کرده باشیم و این مسئله را در کتاب روح الامیاء خوانده ام یعنی جان زنده
 گان که در احتیاج روح استاد بزرگ سعید و شهید بر شا و این مسئله را بهر
 ازین در هیچ کتاب ننگفته اند **معلم** در مسافر نمازها را در سفر و در گذار
 بهتر بود یا چهار رکعتی بر مذمب اما بزرگ محمد ادریس چهار رکعتی را در نماز بهتر بود
 و بر مذمب اما اعظم ابو حنیفه ره دو رکعتی را در نماز بهتر بود زیرا که عبدالله بن
 عباس رفته اند عندهما روایت میکند از رسول علی السلام که فرموده اند ان الله

تعالی

34 تعالی تصدق علیکم بشطر الصلوة الا فاقبلوا صدقهم والتصدق من الله
 تعالی التقاط محض یعنی بد رسته که خدای تعالی در سفر نماز چهار رکعتی را
 شما تصدیق کرده است صدقه او را قبول کنید و حق قبول کردن نماز و از خدا
 تعالی ساقط کردن باشد و نمازهای که در سفر ننگذارند و یا شیخ اگر در سفر
 قضا کند چهار رکعت قضا باید کرد و در نماز چهار رکعتی و نمازهای که در سفر
 ننگذارند و یا شیخ چون در سفر قضا کند چهار رکعتی را و در رکعت باید قضا کند و نماز
 شام و نماز وتر را سه رکعت باید نگذارد و بحکم حدیث که یاد کردیم زیرا که در
 مالا یجوزی گذرگه است و باین مسئله با اصول فقه تعلق دارد که عرف اگر در
 زنا خود را میگوید که ترا یک طلاق نیم در اوم و طلاق واقع شود پس
 بدین اصل که یاد کردیم از نماز شام و نماز وتر و رکعت ساقط است که در
 بس یک رکعت پیش نمازی و یک رکعت و انسته ایم که نماز نیست پس و نماز را برین
 خورش برقرار بایست گذاشت و از جهت این حدیث بیرون برو که صلوة
 المسافر کونان و بدان سخن که این عام مخصوص است شروع میکنیم
 کتاب دراز میشود فاما این سخن را داشته ایم و چون پیش ازین تا عرض کردیم
 بست سال در شهر نیشابور خدمت مولانا بزرگ عالم متقی سلطان

الشاء خرين منته الايمه قانع البدهم ضياً الحق والدين بهاء الاسلام
 والمسلمين زينت برکت رسيدم وازين خاوم چند مسئله پرسيدتو
 فيق پروردگار جوابها گفته شد مولانا فرموده **اِنَّ مِثْلَ تَسْمَعُ بِالْمَعِيَدِ**
مَنْ اَنْ تَرَاهُ وَرَحْمَتُ تَوْبَةٍ عَكْسٌ وَتَوَازُ جَمَلٌ اَنْ كُنْتَ كَمَا مَرَدٌ بَتَرِازِ
 آنست که ناويد به سخن تو بشنود نا و از بزرگي خود مي فرموده و سلطان
 العارفين خواجه شينی کتوس کسه درين معنی جنين فرموده است که در
 مانگرند چنانکه باشند گویند ایزد تعالی برکات و ترس و ترس و فتوی
 علماء روی زمین راه میان امت محمد علی السلام باقی دارد بمنه و کرمه و خود
مسئله نماز جمعه و عیدین قال النبی علی السلام **الجموعه الی الجمع کفارة لاینها یعنی**
 گذاردن نماز جمعه کفارت گناهان هفت میشود و نماز جمعه فریضه است بر هر
 عاقل و بالغ مقيم از مردان و بر بنده گان و مسافران نیست و چون کسی باشد
 و خطبه نماز جمعه روا باشد و خطبه روز جمعه را بعد از فریضه گویند روان باشد
 و خطبه عیدین را اگر پیش از عیدین گویند روا باشد و این مسئله را از ترک خطبه
 گرفته اند تا مثل کن تا بدانی از غایب و فواید اما در استغنی نوشته شد و مسئله
 هشوار است آمدیم بتقریر سنت های نماز جمعه بد آنکه پیش از نماز جمعه چهار

رکعت

رکعت سنت نماز جمعه می باید گذارد و این موقوفست و چون دو رکعت
 فریضه و جمعه گذاردی بر قول امام شافعی سه رکعت سنت نماز جمعه می
 باید گذارد و بر قول عبد الله مسعودی رضی الله عنه بعد از فریضه نماز جمعه
 چهار رکعت سنت نماز جمعه می باید گذارد و این قول را امام اعظم و محمد
 زهما الله گرفته اند و بر قول امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بعد از این چهار
 رکعت دو رکعت سنت می گیرند باید گذارد و این قول را امام ابو یوسف
 القاضی رحمه الله گرفته است و امام جعفر طحاوی و بسیار از علماء بدین کار
 کرده اند و مولانا شمس الدین حلوانی در علی فتوی برین قول داده است
 نماز بیشتر گذاردن همیشه پس از نماز جمعه سه رکعت سنت شد چهار
 رکعت پیش از فریضه و شش رکعت بعد از فریضه و نماز جمعه از نماز
 پیشین موعده که ترست آمدیم بنماز پیشین اگر سلطان اسلام نبوی
 بخود بماند و در آید دست و جامه امام و در خواندن قراءت امام و شهادت
 و شهادت باشد که نماز جمعه درست آمد یا از راه احتیاط چهار رکعت فریضه
 یعنی پیشین را بگذارد و پیش ازین روز کار علماء بخارا میگویند که
 این چهار رکعت نماز پیشین را نماز نذر بکنند بر منست نیت کند

و در هر رکعت سوره با فاتحه بخواند چون نوبت فتور حاصل شده بمولانا فری
الدین خان رسید او فتوی داد که چنین گویند که بگذارم چهار رکعت فریضه نماز
پیشین که بر منست تا اگر نماز جمعه درست نیامده باشد از عهده نماز پیشین
وقت برون آمده باشد و اگر نماز جمعه درست افتاده بود این چهار رکعت بقضا
نماز پیشین بنشیند و در هر رکعت فاتحه و سوره بخواند چنانکه هر روز میخواند
و هر کدام از جمعه و نماز پیشین که درست آمده بود این دو رکعت سنت بخورد
کشد اعداد سنتها نماز جمعه را از محیط نوشتن مسئله گذاردن نماز پیشین از
لفظ مبارک بپرستم و استقامت بکنم و مرا شنیدم که خلاق را تعلیم
میدادند و پیشتر علماء و سنتها نماز جمعه کرده اند **مسئله** غسل روز
جمعه از برای نماز جمعه است نه از برای روز جمعه چنان می باید که نماز جمعه غسل گذارد
تا ثواب زیاده بود هر که را روز جمعه آب نیابد غسل کند یا عدل نبود که آب خرد و غسل
کند باید که پراهن را بغوشد و آب خرد که اما زنده و پیشتر در روضه العلماء آورده
است که در بس کوه قاف زمین است از نقره هفت بار جنبد و نیاز ملائکه جنان
اندر آن زمین که اگر سوخته پنذاری بر سر فرشته فرو آید از آن عسل که صبح روز
جمعه بدست نماز نشاء آن ملائکه گناهان غسل کنند روز جمعه را امرزش میخوانند

و از همه

و از همه گناهان آمرزیده میشوند **مسئله** هر که را روز جمعه غسل لازم نشود بیک غسل که
کند هم از عهده فرض برون آید و هم ثواب سنت غسل روز جمعه بیاید تا خرج
نشود و در فضایل چهار بار مصطفی علیه السلام خوانده ام که چون این آیت نازل
شد قوله تعالی من ذی الذی یقرضنا حسنا ای المؤمنین ابابکر صدیق
رضی الله عنه هشتاد و هزار دینار بصدقه بداد و نیمه صد دینار و نیمه صد دینار و در اشکار او چون
این آیت نازل شد که یا ایها الذین آمنوا اذا نودى للصلاة من یوم الجمعة
فاصعوا الی ذکر الله و فر و البیع ای المؤمنین عرفان بیک خرید و فروخت
نگردد و تا این آیت نازل شد که اناء اللیل ساجدا او قایما ای المؤمنین
عثمان و بیک شب نخفت و تا این آیت نازل شد که ان الله اشتری من المؤمنین
انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون
شاه مردان علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه بیست و یک شب روز یکشنبه در میان
نگردد این و عاکوبی دولت چون بحال مخدوم جهانیان ای المؤمنین خرو عا دل
نظر الله الغازی نوروز یک ضاعف الله جلاله نظر میکند هر چهار فصلت بسند
یده که در چهار بار بر کزیده بوله است از هاون صدقات ابو بکر و صلابت عمر
شب پیدار عثمان و کارزار کربلای علی با کفار با فرات مبارک او موجود می بینم

و بآیت بزرگوار اقلوالمشکین کافه پیوسته عمل میکنند اگر سنت رفعت درجا آوشود
 و جا آورده آفت فی مقعد صدق عند لیک مقدر باشد هیچ عجیب نبود
 از روش بره شمنان طور روزگناه و این نماز جمع را خواج عالم علیه السلام در
 شب معراج در عالم ارواح با صد پست چهار هزار نقطه نبوت و غیره سیا
 لت بگذار و کیفیت گذاردن بخوانیده کار عز و علانند چون چراغ را اصلوا
 انه خطا آمد که آن دو رکعت نماز یک نماز با هفتاد هزار فرشته مقرب را با و
 فرستاد و بر مثال آینه روشن این دو رکعت نماز را خواج عالم علیه السلام نمود و خواج
 عالم در وی نظر کرد نقطه سیاه معاینه هر مینا آینه بدید گفت ای چراغ این
 نقطه سیاه چیست گفت این گناهان است آن شست که بشوی نمایند که در مقابله
 نماز جمع چون نقطه پیش و در وقت که نماز وتر آوردیم هفتاد هزار ملک مقرب
 با چراغ فرو آورده اند از بزرگی نماز وتر و وقت نزول سوره اخلاص بهمین در
 سول فرمود علیه السلام که تا نماز جمع و نماز وتر و سوره اخلاص من نیاروند
 برافت خود این نشدم **سائیل نماز عیدین** بدانکه نزدیکه عید الله ابن عباس
 رضی الله عنهما نماز عید فریضه است و فریضه او بدین آیت ثابت شده که قوله تعالی
 ولتکبروا لله علی ما هدیکم و عبد الله عبس رضی الله عنهما هر دو است که هر دو را

از قرآن شپشت هزار معنی گفته است و با اینمین فصل و در آن شادی برسد ند که علم
 علی ابن ابی طالب در معانی قرآن زیاده است یا علم شما خوب گفت که علی بن القآن
 فی مقابله علم علی کما العداة عند الشعر گفت علم من قرآن در مقابله
 علم علی چون جوی آب باشد در مقابله عوریا و بر قول عبدالله عکس رضی الله عنهما
 بعد از گذاردن نماز عید قربان تکبیر تشریحی باید گفت بزودیک محمد بن الحسن الشیبانی
 رحمة الله نماز عید سنت است و در جامع صیغ آورده است که عیدان اجتماع فی
 یوم واحد فالاول سنته والثانی فریضه و شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله
 آورده است که نماز عید بر کس واجب است که نماز جمع واجب است و علمار او در تکبیرات نماز
 عید اختلاف است فاما امروز بر افتی رفتوی بر قول عبدالله عکس می باید گفتن که
 نوبت خلافت از آن فرزندان اوست پس در عید فطر سیزده تکبیر یکویر تکبیر
 اصل و سه تکبیر و اید و در هر رکعت پنج تکبیر و ثناء سبحانک اللهم را بر کفایت تکبیرات پیش
 داشته و در عید قربان و اوزه تکبیر سه تکبیر اصل و نه تکبیر زیاد و پنج در رکعت
 اول و چهار در رکعت دوم در عید قربان یک تکبیر کم کند تا زودتر قربان کرد بشود
 شود و تا نماز عید قربان بگذارد روزگناهان مکروه بود و در باب نماز عید
 از مولانا ای اعظم حمید الملة والدین حریر علی امتی ننه نوشته ام این مثلها

کسی نمیداند و بحق مسلمان که درین مدت که در خراسان آمدیم بکفری موعده ام از آنکه حسد
 بر بند و اگر ای مبارک مخدومی را عزت انصاری دولت صواب نماید این مشکل را
 از بزرگی سوال کند تا قدر این کتاب ظاهر شود مسئله نیست که شخصی نمازی گذارد
 و در نماز یک تکبیر رکوع فرو گذاشت برین شخصی سجده سهو واجب شود یا نه اگر گوید
 نشود خطا باشد و اگر گوید نشود هم خطا باشد جواب صواب آنست که بنکریم که
 اگر این تکبیر رکوع را از نماز عید فرو گذاشته است سجده سهو لازم نشود زیرا که
 از تکلیف اصل نماز عید است و گفتن این تکبیر واجب است بس ترک واجب کبیره باشد
 و بترک واجب سجده سهو واجب است و اگر آن دیگر نماز فرو گذاشته بود سجده
 سهو واجب نشود زیرا که در همه نمازها و یک تکبیر رکوع سنت است و بترک سنت
 سجده سهو لازم نشود مسئله را احتیاطاً روح مقدس مولانا محمد الدین خریز و دیگر
 علماء بزرگ بخارا در رسان و دولت و بقای مذوم خیر و عاقل عالم نصرت
 الغار نوروز یک را که پنجم پناه اهل اسلام است هر روز زیاده
 دارد و ایاء دولت را منصور و اعدا را مقهور کرده ان مسئله در نماز عید اگر
 تیمم کند بآنکه آب پاک در نظر بود و او قادر بود بر کار برود و او باشد خلاف نماز تیمم
 روا باشد زیرا که نماز پیشین در جمعه بدل است و نماز جنازه را نیز تیمم روا باشد که

ولی عروه را که از خوف فوت شدن ایمان است مسئله اگر کسی در عید فطر
 اول ماه شوال است و عید قربان در روز هفتم ذی الحجه و اصل هر دو عید
 را از یکجا گرفتند و این مسئله از یکجا گرفتند این عمل را از مسایل مشکل
 و غریب است جواب هر دو عید را از وقت در آمدن روح حضرت آدم
 صغی صلوات الله علیہ بقالب او روح هوا گرفتند اول روز شوال
 بود که روح آدم علیہ السلام بقالب او در آمد حق تعالی ملائکه را فر
 ستاد که طبقهای بهشت و بویهای خوش بر آدم نثار کنند و آن روز را
 عید نام کردند و در روز هفتم ذی الحجه بود که حواری از بهلوی جب آدم ظا
 هر کسی انبندند ملائکه را فرمود تا طبقهای بهشت و بویهای خوش
 بر حواری نثار کنند و در آن فرستادن روز عید کردند و از آن روز
 تا ازیومنا من ابران چهل عید میکنند و امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه
 فرموده است که هر روز یک بنده مؤمن کشته کنند آن روز او را عید است
 پس بدین تقریر سال سیصد شصت عید توان کرد و این وظیفه اهل شریعت
 است فاما اهل طریقت چنین گفته اند که اهل شرع را در سال دو بار و در روزی
 پنج بار پیش حضرت آفریده کار عز و علا باز نداده اند و بخوانند آنکه اقم الصلوات

بیشتر از حضرت زین العابدین
باز صواب از حضرت زین العابدین

وحی علی الصلوة فانما تریه اندوشیخ ابراهیم او هم قدس الله سره فرموده است که
هر چه نفسی این نذر از حضرت الارباب و مسبب الاسباب در کوش جان بجان فرو
می آید که اولیا اصغیاء لا تزدوا منه بدیلاً تخموا قوم قلیلاً تخموا اولیاء طویلاً
انقیص للمطیعین شراباً سلیلاً و اباریقاً و کاساً فی الغرام یس ظلیلاً بزرگان
درین معذور و در آید که این ضعیف را سخن در ربوبه وقت مردمان کار کرده و سلطان
العارفین ابو یزید بسطامی قدس الله روحه العزیز بر من باز خواست که هر که تاکی
ازین ترقا و چند ازین خرافات ازین همه عبارت که عمل و مقام جاسم سخن از رو وقت
نکور و در راه قریب نبوی نابرجان خود باقیها اگر هم و یا استغفار بایستا
هم و اگر نه آن بول که کار جمع کرده و این کتاب تعلق بناز که داشته این ضعیف
در حالتی که در غم از ما سوای الله بلکه ترا کرده و بر استاده خود خوانده ام که
ایرالموع منین عرضی بر عنایت یار از آنست که هر که بر مرده نماز گذارد بهر قدمیکم پس
تابوت او بر نذ چون کوه احد نیک در دیوان علی او سبب کند یکی از یاران سوال
که که یا عمر بر مرده نماز گذاردن بهتر یا علم شریعت آموختن جواب گفت که بخدای
محمد را بر استی با فرستاده که یک مثل شرعی آموختن بهتر از آنکه بر هزار نماز گذارد
نماز گذاردن **مسئله** شخصی مانند بقای دولت با او بیکر او را تکفین و تجسیر

راست

راست کرده از مال خود تواند که آنچه خرج کرده است برنگرد و رجوع کند اگر
کوی تواند خطا باشد و اگر کوی نتواند هم خطا باشد جواب است آنست که
مولانا صدر الاسلام فرموده است که الوارث یرجع و الاجنبی ولا یرجع
یعنی وارث تواند که برنگرد رجوع کند و بیگانه نتواند زیرا که مشرع است
وارث باذن شرع خرج کرده است **مسئله** آنچه پوشیده نیست که اگر مرداد
رواح انبیا و اولیا نباشد لشکر سپاه معطل می ماند و بدعا و خود کار
نی تواند کرده جنبه حدیث صحیح که واقع شده است رسول علیه السلام
فرموده است اذا تجرم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور یعنی وقتی که
تجرت شود در کار دنیا بس طلب یار کنید از اهل قبور عرض از ایا
این کلمات آنکه زیارت قبور را فایده و منافع بسیار است و اگر صاحب
قبر عارف و ابرار است هر چه زیاده میگوید باید و شعور بدان حاصل کند
بلکه جواب بگوید نقل من نصیح الوافی و دیگر فرموده است که کنت نه تکلم عن
زیارة القبور الا فذروها لان الله تعالی یقول انا عند المکرت قلوبهم و المنذر
قبور هم بس زیارت خاک عزیزان چگونه می باید رفتن جواب در خبر است که
رسول علیه السلام فرموده است که چون بموید آید ارواح مومنان از حوض

بوش

عزت اجازت خواهند و بعالم دنیا آیند و تا با مدد شنبه هر یک از ارواح در
 مقام بله قالب خود باشند تا روان پوسته در ملازمت قالب بود و روان
 با جان همان نسبت دارد که شعاع آفتاب تا قاع و آفتاب در آسمان چهارم
 است و شعاع او عالم دنیا را روشن میدارد روح نیز در عالم ارواح است
 بنزیه عرش و روان که پرتوست در عالم دنیا است بنزیه یک قالب او که اگر
 چنین بود که از مشقت آب و کل جبر بر آمد و استعانت از جاوید فایده
 بودی و رسول علی السلام در اول حال خیر نبود چون این معنی را بداندست
 عذر آن نحو است و گفت کنت نه تمیم عن زیارة القبور الا فوز و لا یغنی من
 بوم که شمارانمی میگوید از زیارة مرگوان میگویم که زیارة کنید که فایده
 میدهد و رسول علی السلام فرموده است که توان گویم زیارت مرگوان
 روز ثواب او چون ثواب درویشی بود که همه روز روزه میدارد و شب
 ناز ندارد و هر دویشی که زیارت روز ثواب او چون ثواب تو انکو باشد که
 همه روز در راه خدای تعالی غزات کرده باشد و در صبحی این یافته که اولیای
 خدا آنرا که شناخت کرده اند از برابر و قاف کرده اند یک قاف قلوب
 و یک قاف قبور عزیزان این فواید اما از اهد صفار بخاریست نسبی و لطیفست

الکون

در عجم

40 در عجم سه هفته کاغذ مقروطست در کتابخانه است او خود مطالبه
 آن کرده بودم و قدر فواید بنیشت و این سنت عظیم در بایست و غریب
 است چون زیارت روی بر اهل کورستان سلام باید کرد که مؤمنان تا
 نده اند سیصد ششست فرشته نگاه بان و مؤکل ایشان اند و بروایت پنج فر
 شته و بروایت دو فرشته که ایشان را کرام الکاتبین خوانند و در خبر است
 چون بنده موعمن را در حدیث ملائکه بحضرت عزت بنالند که بار خدایا
 چون بنده بخاک پوست تابمقا خود بعالم بالا رویم یا ملازم او باشیم
 خطا آید که مروت و کرم آنست که بنده مرا شانه کند اید و تا روز قیامت
 ملازم او باشی پس ملائکه جواب سلام مابگویند پس سلام کورستان را
 فایده ظاهر شد چون سلام کردی تکبیر یکبار و حکمت در تکبیر گفتن آنست که
 رسول علی السلام فرموده است که اذ ارا تیم الحریق فکیه چون آتش در
 جاکند و بدست شمار نیاید که آن آتش با فرونشاند تکبیر بگوید تا آن آتش
 بگریه گفتن تکبیر فرو نشاند چون عذاب کور با تیش است و دست خلق
 بدان نمی رسد تکبیر باید گفتن تا مرگوان از آتش خلاص شوند از این
 مالک رضی الله عنه روایت میکند که روزی در خدمت خواج و عالم بعلم

بر کورستان گذر کند گفت یا آنس پیش ازین بر کورستان گذر کردم همه در
در عذاب بودند روزی چند بر آمد راه گذر برین جا آقا صمد را دیدم از
عذاب خلاص یافته درین تعجب بودم که بر اصرارم جبرئیل علیه السلام آمد و
گفت ای محمد اهل این کورستان را از عذاب خلاص کردی از برای آنکه امیر
المؤمنین ابابکر صدیق رضی الله عنه درین کورستان مور و مورخ را شانه
چیکو یک تار مور و مور را درین کورستان آقا صمد برکت مور او بر اهل کور
ستان رحمت کردیم را پیا می دیدم و از عذاب براندیم بس وقتی که مور آقا صمد
و اهل کورستان را از عذاب و عقوبت خلاص میکند اگر برکت مور
ابوبکر رضی الله عنه حقا تعجب برهم کسان رحمت فرماید و مورستان او را از
عذاب کوران کرامت فرماید هیچ عیب نیاشد و تکیه کورستان را
بتر آن باشد که در راه رفتن نکور در مکانی توقف کنی بگویند که پیغامبر
علیه السلام فرموده است که من کبر الساق عوقب بوضع الساق یعنی
هر که تکیه را بر راه روه کوید هر قیمت بدرد پاک گرفتار باشد و از
رسول علیه السلام پرسیدند که ثواب گفتن تکیه چند است گفت بوزن
بخت آسمان زمین نیک و رویوان عمل او ثبت کنند **مسل** فایده و رزق

رفتن

رفتن آنست که رسول علیه السلام فرموده است که من ز ارقبه و الدیم کتب بختی که
مقبول یعنی هر که کور پدر را و زیارت کند او را ثواب حج مقبول نویسد چنان
باشد که خانه کعبه را زیارت کرده باشد و اگر مادر و پدر از فرزندانش فرقه باشد
رسول علیه السلام فرموده آنکس باید که چون سلام کرد و تکیه گفت و دست بر
هم نهاد و با صبر تمام بر سر کورستان باشد و هفت بار سوره الاخلاص از برای
پدر و هفت بار از برای مادر بخواند پدر و مادر از او فرزند شوند و بره که خواند
این سوره پدر و مادر او آمرزید شوند و اگر پدر و مادر او را عمل صالح بوده باشد و
مرزیه بوده باشد آن فرزند آمرزیده شوند در حال و امر المؤمنین ای بکر صدیق
رضی الله عنه روایت میکند که رسول علیه السلام چون این کلمات فرمود فریاد و غریب از
جمع صحابه بر آمد گفتند یا رسول الله ما بره و او از خداست و تو که رسول حق از
شهر با سر و درت که پدران و مادران گرفت ایم و در حال غیبت ما ایشان را بدر البقار
فته اند و ما را آرزو زیارت ایشان میکنیم چگونه کنیم رسول علیه السلام
فرمود که هر که خاک پدر و مادر را اندک بجاست بکوشد بر روی او و خط بر زمین
بکشد و انکار که یکی کور پدر و یکی کور مادر است و رو بقبل کند و تکیه گوید
و چهارم بار سوره اخلاص بخواند اگر پدر و مادر او در مشرق یا در مغرب

باشند خفته بدان مقدار که چشم بر هم زنی این نگویند بدیشان برسد و در کور ایشان از
روشنایی زیاده شود و از روشن شدن شوند چنانکه گفتم آرزوی او شود
حق پدر و مادر از کف او ساقط شود این سخن در فواید صاحب محیط است و
ایتم این در محیط آورده علماء بزرگ دیده باشند **مسئله** هر که روزی تطوع
صالح یا نماز تطوع گذارد و یا بنده آزاد کند یا صدقه بدهد و یا چیزی کند از
قلیل و کثیر آنچه تواند ثواب او را به پدر مادر و فرزندان رفته خوف نماند در او
باشد و در عین بود در این مسئله در ملقط سرقت و تخفیف محمد الی
منصور فوارزمی است و در خبر است که **علیه السلام** بر کور بگذشت دید که
نور از آن کور بر می آمد گفتم یارب این چه نور است خطا آمد عاکن تا او را
زنده با تو بگوید **علیه السلام** و عاکن زنده شد گفت این چه نور است و از کجاست
گفت پس صالح **ص** ارم مرا عاکن است بر که عاکن فرزند منست پس معلوم شد که
و عاکن بر هم نمرده می رسد و فواید متفرقه ظهر یا فتم این را **مسئله** اگر پرسند که
و جنازه حاضر شد یک از آن کوه که نارسیده به کناره و یک از آن فاسق پرکناه
و حال آنکه بر یک جنازه پیش نماز نمی توان گذارد بر کدام جنازه نماز گذارد جواب
آنست که بر جنازه فاسق نماز گذارد بهتر باشد زیرا که اگر بر نارسیده نماز می گذارد

آن مرده

بجهت

بجهت خلاص نفس خود از آتش و وزخ سیعی که گواه باشد و آن جندها نباشند
و اگر بر فاسق نماز گذارد در خلاص برادر مسلمان سیعی گواه باشد از آ
آتش و وزخ و این کار بزرگتر است و خدا تعالی در پیار و در بند است
تا آن بنده در پیار برادر مسلمانست و این مثل آنجا نیست و غلط
گذارد و در محیط خوانده ام و خواجہ امام ابو الحسن زنده و پیشه بخار رحمت
امه آورده است که در شب مواعج حق تعالی همه ثواب اعمال خیرات را بر رسول
علیه السلام نموده تا بدینجا که خاشه مسجد که بر جامه نماز گذارد باشد چون از
مسجد بروی آید آن خاشه را به پند و باز در مسجد آورده تا در زیر پای نافه
و تا بدینجا که شخصی میخیزد بر زمین فرو برود بر نیت آنکه روز مسلمانان چهارم
خود را بر آن بنده و دیگر آن میخ را از زمین بر کشد که نباید که با مسلمانان در آن
صلوات آید بر او و حق تعالی پیام زود ثواب این میخ بس رسول **علیه السلام** فرموده
بدیدم و بدانستم چندانکه در خواست کلام خطا آمد که ای محمد تو نتوانی که از
بسیار از آن فهم کنی و جبریل و میکائیل و اسرافیل فهم نتوانند که تا با تو بگویند
اول ثواب ایشان آن قدر که بر نیارت عالمی بود که خیر الامراء من زار العلماء و
صوم آن قدر می که در صف اول جماعت و فرجه باشد در آن در آید و در صف

توبه

ویک روز در دو سیوم قدم که از برابر آمدن کار مسلمانان بر زمین نهی بکنیم
 زهی منزلت و زهی نگو کار بخندوم جهانیان ایام و منین نصرایه الغازی نوروز
 بیک امر و زیدت جندین سالست که بجهت کار رعیت و نگاه داشت شهر اسلام
 هم قدم و هم شمشیرند علی الخصوص درین روزها که دیگر بار لشکر کفار را اقدام
 امه تعالی منهنم و آواره کرد و بنازه که جندین هزار مسلمان از اثر ایشان خلاص
 و او ثواب قدمها مبارک او را بنی خدای تعالی کسی دیگر نداند و شک نیست که سبب
 رفعت و درج او شوق و محوسیات که **مسائل زکوة و عشر و خراج** قال النعمی
 الزکوة قنطرة الايمان یعنی زکوة پل ایمانست فی الصبح البخاری و در جاست که موسی
 علی السلام بر جوانی بگذشت که نماز نیکو میکند از گفت یارب این جوان نماز نیکو میکند از
 خطا آمد که آن نماز نیکو میگذارد تا نماز زکوة نمیدهد بوقت و جلال من که اگر صد
 سال نماز گذارد و صد سال حج پیاده کند تا زکوة ندهد این نماز حج او را هیچ سود ندارد
 بجز که پست و پندار در پس فرقی نقد باشد و یکسال برو بگذرد و بر آید از نان و جان
 او و عیال او نیم دنیا زکوة بیاورد و آن را ندهد عامه شوق و خوف بیه ایمان
 مرده باشد و در حدیث است که مانع از زکوة کعبه الوثن آنکه زکوة نمی دهد
 با آنکه بیت می پرستد برابر باشد و ثعلب سبب زکوة ناهان کافر شد در اول حال

اورا

اورا که برتر میبندد **محل** صدقه که میدهند در سینه او نافع است باشد یا
 در آشکارا اگر کوی در سینه خطا باشد و اگر کوی آشکارا هم خطا باشد جواب
 صنوا آنست که زکوة را آشکارا در او ندهد تا دیگران نیز رغبت مشغول
 بزکوة در او و صدقه تطوع را در سینه بهتر باشد که صدقه بر عقیق حق
 را فرو نشانند **محل** مرده تو لگرا برادر فاسق است زکوة مال برادر فاسق
 دهد بهتر باشد یا نه بکانه صالح جواب اما ابو الحسن رستغنی رحمه الله علیه
 میگوید برادر فاسق دهد بهتر باشد لقوله تعالی و صا جهما فی الدنیا معرو
 فالاراه سبحانه و تعه خصا جته المعروف مع الایوبین الکافرین لاجل القرابته
 فالایح الملم الفاسق اولی بمحض المعروف لاجل القرابته و هم ازین بزرگ
 دین سوال کرده اند که شخصی مالا حرام جمع کرده است و یکسال بر آن بگذشت
 برین شخص زکوة مال واجب باشد یا نه جواب گفته است که این مایل احتیاج
 است لیکن اگر کوی باشد خطا باشد و اگر کوی نباشد هم خطا باشد جواب
 بر تفصیل است که اگر خداوند مال را می شناسد بر و صدقه و زکوة این مال
 نیست و اگر نمی شناسد بر و باشد بیه نیت خداوند مال بدهد تا خداوند
 مال را ثواب زکوة دادن و او را ثواب پاید و در کار خیر بود و دیگر آنکه زکوة

مال به عمار مسجد و پل و رباط و خانقاه و محوض و جاه آری کفن مرده کان غریبان
کلی روان باشد زیرا که تملیک فقر شرط است و درین چهارم یا هر یک در ملک
نی آید فاما اگر بیتمی را طعام یا جامه و بدر و ابا باشد و اگر مرد را لشکر یا اسب یا سلاح
یا باشد که در کار است بر و زکوة اینها بنا باشد چنانکه در کتابها گمانند است
مسئله از ابو جعفر کپز خادریه سوال کرد که زکوة مال را بدر و بیش و او ن
بهر باشد یا بمر و او ن از آنکه وجوهی دارد خوب فرمودند که بوام دارد
و نه بهتر زیرا که بره بهشت است که هر که بوام دارد از منزلت و ام خلاص
کند بهشت جا او باشد **مسئله** زکوة را بیک در و بیش و او ن بهتر باشد یا بجماعت
در و ایشان بعضی گفته اند که بیک کسی بدی بهتر باشد بعضی گفته اند که بجمع
همی بهتر باشد که دل به دست آید و در جز است که آن من موجب رحمت
او خال السرور فی قلب المعتمنین یعنی هر که شام و بدل مؤمنان در و در حق
تعب و رست کند **مسئله** زکوة حال را بعلویان همی روان باشد زیرا که
حسب مال و بیج یک مال است و بجهود و ترسام هم او ن روان نیست فاما
صدقه تطوع بهتر که همی روان و زکوة را به پدر و مادر و زن خود همی
روان باشد زیرا که نفع و جامع ایشان بر تو باشد فاما اگر زن زکوة مال

بشود

بشود و بدر و ابا باشد زیرا که امام ابو یوسف و محمد بن و نیز و یک ابو حنیفه
روان باشد **مسئله** مردی منی و اید که زکوة مال بدد شخص را دید از او پرسید
تو توانی در ویش تا زکوة بتو هم آن شخص میگوید که من توانم زکوة
ابو یوسف و در ویشم زیرا که محمد بن الحسن الشیبی چگونه باشد جواب این شخص
او را برای باه و کانی بود که او را بگرمید و بهزاره نیار میزند و لیکن این کو اید
او را عیال او بر نی آید زیرا ابو یوسف او را زکوة گرفتن روان نیست و نیز و یک
امام محمد رو است این **مسئله** از منقولات طهریه نوشته اگر جنسی دارد در از مال
زکوة چون زکوة یک شود که سال بر آن بگذرد آن جنسی را بجنس دیگر بدل کند
زکوة واجب شود و جیل است اسقاط زکوة آنست که تمام مال بمعتد فروشد بانندک
چیز و صبر کند تا سال تمام بگذرد بمشکل یا زهره ما بر آن مال گذرشته بود چون سال
تمام شد و مال نداشت زکوة واجب شود از گاه بیع را قالت کند باتفاق این
جیل گسیا کنند که مال بسیار داشته باشند و مال ایشان بازو بد که زکوة بدینند
و این جیل کنند که بهتر از آن باشد که زکوة در کل آن ایشان باشد و جیل و نیز و یک
و چون امام بانه محمد بن الحسن الشیبی که کتاب جیل خست در مدعی علماء
بزرگ بغداد آنرا انکار کردند و او را بخلیفه فرستاد و خلیفه فرستاد و او را

از آن تقیها عالیها

پیاورند و پرسید که ای امام محمد چنین شنیده ام که کتاب حیل ساخته و علماء بغداد
 آنرا منکرند آن کتاب را فرست اگر بقاعده راست کرده نیکو والا نه آن کتاب را بسوزم
 امام محمد و انست علماء از راه حله سخن گفته اند و حسد عالمان بسیار باشد و
 صد طاعت را چنان خورد که آتش بزم را چنانکه در خبر آمده است که آن احد
 یاء کل العتاکا ناء کل النار الحطب سلطان العارفين خواجہ شیخان قدس سره
 درین معنی فرموده است نظم با عالم اگر حد بنوی همراه در صغیر یار و بیدار
 شاه طاعت ز حد چنان بسوزد ناگاه که خرمن طاعتش نماند یک گاه القصه
 محمد ابن الحسن ره قاصد خلیفه را بنوعی باز گویانید در خانه و آمد کتاب حیل را که
 چندین سال روزگار برده بود و برگرفت و در چاه آبی که در سردار او بود پند
 خت و منتظر بود که ناگاه سر منکان خلیفه در رسیدند و گفتند که امر خلیفه
 رو زمین چنانست که خانه ترا بگویم و کتاب حیل را پیدا کنیم گفت روا باشد فاما
 آن کتاب در خانه من نیست طلب کردند نیافتند بخد مت خلیفه رفتند و گفتند
 آنچه در حق امام محمد گفتند خلاف گفته اند و از بغض و حسد گفته اند خلیفه آنجا
 کوینده کا نواعب فرمود و از پیش خود براند چون شب آمد امام را بنور کتاب
 در سه چاه افتاد و روشنای گرفت و بجای آب فرو شد دست بزرگوار کرد و کتاب را

بر گرفت

برگرفت بفرمان خدا عزوجل یک ورقه از او تر نشد بولا روز شد علماء بزرگان
 طلب فرمود و بدیشان نمودند بنده و داشتند و از محمد الحسن سوال کردند
 این مسائلی را از کجا تخرج کردی گفت ازین آیت که قوله تع و فذریذک ففتحا
 فافرب به و لا تحت یعنی ایوب پیغمبر عم در رنجور سو کند خورده بود که
 خاتون خود را حد خوب بزند بشیمان شد حق تعه او را تعلیم کرد که حد
 خوب باریک را بر هم بند و یکدیگر بر زن تا از عهده سو کند برون آبی ایوب
 پیغمبر چنان کرد و هم در قصه ابراهیم خلیل صلوات الله علیه که او و خاتون
 داشت یک ستاره و یکی باجو و از هر یک سر داشت یک اسماعیل نام و
 یکی اسحاق نام بران با یکدیگر ان و خاتون را هم جنگ شد ابراهیم علیه السلام
 از باجو بر چند و سو کند خورده که در کوشش او را بریم و بشیمان شد و
 بحق تعه نبالید جبریل علیه السلام بیامد و او را گفت سوز نه بر کرده و سو
 راخ در کوشش کن تا کوشته باشی او بریده باشی از عهده سو کند برون آمده
 باشی ابراهیم علیه السلام آنچنان کرد و انان روز باز زن انرا سنت شد
 کوشها را سوراخ کنند این و لایل از قرآنست نگاه محمد الحسن درو بعلم
 بغداد کرد و گفت اگر در کارها شرعی حیل کردی روانی در دید بسنان

در حال کتاب را بنده یک
 خلیفه بزرگ و قصه با او برگرفت
 فصلی
 بدل

آب خوردن و در زمستان پوشیدن و باتش گرم شدن و در تابستان
آب سرد خوردن و زیر سایه نشستن روان باشد که این همه حیل است علماء بخوانند
همه سروریش افکندیدند و جواب نگفتند خلیفه امام را بنواخت و عذر با خوا
ست و جبه و ستار طاه و حکم کرد که از ملازمان او باشد **مسئله** در مناقب
او بر است و خود چنین خوانده ام مثل زکوة در زرینه واجب است خواه در زر
ینه حلال که زنان دارند خواه در زرینه حرام که مردان دارند و اعتبار وزن زرینه
را با شدن قیمت او را در قول جدید اما شافع رحمة الله علیه میگوید که در زرینه زنان
زکوة نیست و دلیل اما اعظم ابو حنیفه آنست که در زین غایب در رسول علیه السلام
گفت که زکوة زرینه خود را بدیند و عایشه صدیق رضی الله عنها میگوید که رسول ص
در دست من است زرینه بدید از نقره کوفت ای عایشه زکوة این را ده
گفتم نه کوفت رفتن بدوزخ همین بس باشد من در حال بستینه را پروا کردم
و پیش رسول نهادم و گفتم زکوة اینا بدید تا آنکه در دست اندازم رسول
علیه السلام بروقت که زنان را بدید گفتم که زکوة بدید اگر چه زرینه شما باشد و
عایشه رضی الله عنها کوفت من و فرستاد او را زرینه ساختم و زکوة آن
بدادم آنکه در دست او کردم و بخانه شوهر فرستادم و رسول علیه السلام

فرموده

فرموده است که **خصوا** اموالکم بالزکوة و او امر منکم بالصدقات یعنی ما
لهاد ابدان زکوة در معیار آرید و بخوران خود را بدان صدقات و او کنید
مسئله هر خراجی که در اسباب نهاده اند در ایام خلافت امیر المؤمنین علی
رضی الله عنه حق لشکر اسلام است و آن جناب بود که هر شهر که بالشکر اسلام
جنگ میکردند اسباب آن شهر خراج می نهادند و هر شهر که اسلام قبول میکردند
عشره در واقعات شهید خوانده ام که اسباب بخارا همه خراج است بجز از کوشک
فرسان که خواجه فرسان جنگ نگرفته است و از اسامی خود شنیده ام که
او را در مفتیان از خراج مر باید و او را بخانکه میسوم لشکر یا نیست زیرا که
مفتیان قلم اسلام میزنند و سرها در مسلمانان نگاه میدارند و رسول ص
فرموده است که لولا العلماء ملک اباهلون احد و زیند الله تعالی بدولت خود
جهانیان امیر عالم را بانی نهاره الفاز نور و زینک بر کارهای رونق و نفعی
ظاهر شد انشاء الله تعالی که طلب علم نیز تربیتی یابند که از ظلم ظالمان بریزد او
طمان جد شده بودند و بدولت مخدوم عهده حلاوت یابند قوت مسلمانان ظا
هر شد خدا تعالی چشم بد از بارگاه او بدور دارد بمنه و کرمه **مسئله** اگر پرسند که
زمین با ملک خود غلبه بر گرفت برینا عشره واجب باشد یا نه اگر کوی باشد

مستند

خطا باشد و اگر کوی نباشد هم خطا باشد چو آفت است بنگریم که ز منها
او عشرت یا خراجی اگر عشرت واجب باشد و اگر خراجت نباشد بقوله
عليه السلام لا اجتماع في ارض المسمى عشر و خراج یعنی در زمین مسلمان عشر
و خراج جمع نشود و یک از آن هشت چیز است که در تفریک اما اعظم ابو حنیفه
جمع نشود و خواجہ امام ابو جعفر طبری آورده است که عشرت با خراج و نر
یک اما شافع جمع میشود و پیوسته که ایا باطل و منت خارا نایب حاصل
بسبب بیان کردن این مسئله و عا کور دولت میرنجیدند و میکنند بیک
که با این مسئله باز یان میدار و بحق بدست ایشان نیست سخن در را
ستی شریعت نه در نگاه داشت بترک ایشان که شرع را پوشیده نتواند ایشان
سئل اگر کسی با رسم صدقه تطوع غلنه میکند بدین رو باشد و هیچ کس مانع
نیست فاما در واجبیت سخن مرد و در واقعاً خواجہ جهان نظام الملک طوس
رحمۃ الله خوانده ام که چون از اسفا یان بمشهد بزرگوار ابو سعید رسید و خدمت
اورا در یافت گفت ای شیخ مرا بگو بیک ملک این ترک یعنی سلطان سبزواری
شیخ سزوقه فرور بر زمانه باز سر بر آورده و گفت تا علما و ساجد او مشایخ
وامدار خاران را در بار بلا و ظلم مظلومان و پیوه زمان مرید ملک قرار

علوفه

جهان

جهان در زیر نگین او ماند و هر وقت که در بند بود و در بند و گوشت چون
بشهر رومی او را بگوئی خواهی که فدای تع آخ با تو کند و ابرو را ملائکه هم
او با تو کند یا بر چه رضاء او در آن است بکن یا بر چه او با تو کند را حق نشود
نظام الملک این کلمات را بسططان رسانید و مدت مدید نگاه داشت این
بکه در روز علماء روم و مشایخ بطلب او آمدند سلطان یک زمستان
تمام ایشان را در مرو برداشت و کار ایشان را نساخت بهم نومید باز گشتند
چون بروم رسیدند کل با نوشتند و فرستادند سلطان سبزواری بنام
دولت خانہ بنامند و سخن شیخ او را یاد آمد چون قبه تمام شد بقا دولت
با کار او همه تمام شد بوقت لایزاله فدای تو که امروز در محلی که خلق جمع میشوند
بجنت و امام دولت مخدوم عنقه و حدیث مصطفی است که خاک
سلطان عادل را نمی خور و امروز خلاقی همه سخن عدل این حضرت میکنند
و بر سنی بر سر تربت نوشیروان است نوشته است بعموده او که سلاطین
و ملوک بگویند تا در عدل و بهتر کوشند نه ظلم و متبر و چون بمقصود به
سید بر رسید و در اخبار آمده است که در هفت خانہ رحمت حق تو فرو
نمی آید اول در خانہ که حرام بولا یازن که نافرمانی شوهر بولا و در خانہ که

امانت مرموم را خیانت رسد و مورخان که وصیت مرموم را بجا نیاوردند
و مورخان که خرم بود و مورخان که زنی از مال شوهر بدزدند و مورخان که زکوة مال نبرند
و در کتاب میر سلطان محمد خان آمده است که در وقت سلطنت بیکار رفت
بود امیر روزی شد سلطان فرود آمد و فرمود تا آه مور را بریان کردند و مطبخی بنا
نکردند اشتد و می که بد انجام زد و یک سوار روان کردند تا قدر سنگ بیاورد
سلطان فرمود که او بجا برود و گویند بطلب یک مرموم و گویند آن کس باز که ایند
در مسکن رواندارم که این بدعت بنهم و اگر این از خصیت بدیم دیگر برود و نان
آب میوه طلب دارد و من از جمله ظالمان باشم و شیخ شریف افضل الفاضل
و افسح النصبی شیخ سعد رحمة الله فرموده است **شعر** اگر ز باغ رعیت
ملک خور و بیخ بر آوردند غلامان او درخت از بیخ به نیم پیغم که سلطان بستم و در او
زند لشکر بازش هزار مرغ به بیخ را خناب روح آن پاره شا عادل باد که از درخت
نام بر ماند هم سعد گوید نظم قارون بملاک شد جهل خانم کج داشت نوشیوان
نزد که نام نیکو گذاشت **سایر روزه** و آنج روزه تباہ کند و قضا و کفایت که لازم
شود حق تعالی میفرماید که الصوم لے و انا اجر به یعنی روزه مراست و معرفی روزه
دارد دیدار نیست زیرا که روزه عبادت نهانست و ریاء روی نمی رود و در دیگر

48 طاعتار یامی روزه رانیت می باید از نماز شام تا وقت جاشت نیت روزه هر
ست بود و روزه قضا ماه رمضان البته نیت شب باید کرد و اگر نیت برون کنی
درست نبود و اگر نیت بزبان نکند و نماز شام از خوردن هر روز لغو زیا خورد
یا در شب بخورد آب خورد و این همه نیت روزه باشد بفعل و روزه درست باشد
در روزه بر دو نوع است روزه حکم و روزه حقیقی روزه حکم روزه عوام الناس
است که تا شب چیزی نخورند و دهان و شکم را نگاه دارند و روزه حقیقی روزه
خواص است که ایشانرا به نیت عفو روزه دارد چنانکه شیخ عطار گوید **شعر**
هر عفو را بداند که تحقیق روزه ایست تا روزه بود ز کار و ابومر
یره روایت میکنند که رسول علی السلام فرمود که هر که در ماه رمضان ترک و روغ
گفتن و کارهای بد نکند و روزه هم گوید که حق تو را بگیر سگی و تشنگی او هیچ حا
جت نیست من المسعور و آنچه روزه سه روزه میدارند که از روزه میم
خوانند که انرا روانیست و در شب باید این روزه را کشا و ن که آن شریعت منسو
خ است و هم در تن و هم در روین زیان میدارد و کارش بر نیاید و اگر در شب
در روزه کشاید که اندک چیز خورد و روا باشد و بسندیده بود و از شیخ الاسلام
شمس الدین اوز چند رسیده اند که روزه چنانکه میدارد رواست یا و این روزه ترسا

یا نیست فاجاب انه صوم النصارى وانیست و پیغمبر علی السلام فرموده است که
لا ربانیتم فی الاسلام و ثواب روزه عیشت تا روزه عمر برار کند و روزه عیشت
خواص را داشتن رواست عوام را نه زیرا که ایندازند که زیاده روزه ماه رمضان
است چنانکه میگویند که عید شش میکنیم و این روزه را پاکند و داشتن بهتر بود از نیایی
داشتن **مسئله** مسلمانان روزه شک که سه ام شعبانست باید که روزه را بر نخورد
و روزه خواریم بر نخیزد تا بوقت چاشت فراخ توقف کنند اگر ماه دیدن را شنوند
روزه دارند و اگر خبر نشوند هر که در ماه شعبان روزه داشته باشد روزه شک
راه شعبان روزه دارد و هر که روزه نداشته باشد بخورد و امروز فتوی برین
قول میدیم و این مثل عظم بکار است و خلق درین عاجز اند هر سال و هر بوفی
روایت میدهم که خواص روزه دارند و عوام را فتوی میدهند تا بخورد **مسئله**
مکس یا دور یا گرو آسیا یا کوه خال بخلق روزه دارد و شود روز تباہ نشود
زیرا که نگاه داشتن خلق ازین چیزها و شوار بود و حرج نشود و اگر بقطره یا دو
قطره عرق یا آب دیده بخلق فرود و روزه تباہ نشود و اگر سه قطره بخلق فرود
شود چنانکه شوار از رخلق باز یابد و روزه تباہ نشود و قضا واجب بود و کفارت
نی و اگر روزه دارد چشمش پاره شود و روزه تباہ نشود و اگر بوسه می یابد و

49 در خلق خود یابد و اگر روغن بر سر کند روزه تباہ نشود **فاما** روغن و دار و در گوش
نشانید ریختن که روزه تباہ نشود و قضا لازم آید **مسئله** هر روز در راه و با باشد که
در وقت وضو ساختن بسم بار آب در روین کند و مسواک هم روا باشد و اگر آب
در روین کرد و بخلق فروشد اگر یاوش بود و در آن وقت که روزه دارد روزه
او تباہ نشود و قضا لازم شود کفارت نی و اگر آب در بینی کرد بدماغ او رفت روزه
تباہ نشود و قضا لازم شود و کفارت نی و اگر در زنا نظر کرد آب منی از او ظاهر شد
غسل واجب شود و روزه تباہ نشود و اگر بخت بروز احتلام افتاد و روز تباہ نشود
و اگر جماعت کرد روزه تباہ نشود و اگر بقصد قی کرده اند که بخلق او بازگشت
روزه تباہ نشود و اگر بصدق کرده روزه تباہ نشود **مسئله** اگر بغاموشی روزه
بخورد روزه تباہ نشود و آن مهمانی حق بوله باشد و اگر بعد از آن باز بقصد بخورد
روزه تباہ نشود قضا و شست یک روز و کفارت لازم شود **مسئله** اگر شخصی
یکی را دید که روزه بغاموشی میخورد و روا باشد که او را اعلام کند یا نه اگر گوید که روا باشد
خطا باشد و اگر گوید که روا نباشد هم خطا باشد خوب صواب آنست که بنگوید اگر
مرد وضعیف باشد یا بچه خورد و اعلامش نکند تا قوت گیرد و اگر جوانست با قوت
حالا اعلام باید کرد **مسئله** اگر پرسند که هر روز در غسل خورد و روزه قضا و کفارت

لازم شود یا اگر کوی شود فطابا شد و اگر کوی نشود هم فطابا شد جواب سوال است
آنست که بنگرد اگر انگشت بر عسل زده است خورده قضا و کفارت لازم شود
و اگر پشتری خورده است قضا لازم شود و کفارت نه و اگر علم اگر بر مرد ضعیف
یا بچه خورده باشد اعلام نکند تا قوه گیرد و اگر جوانست با قوه در حال اعلام کند
مثال اگر پرسند که مرد روزی در آنکه خورده بود قضا و کفارت لازم شود یا اگر
کوی شود فطابا شد و اگر کوی نشود هم فطابا شد جواب سوال آنست که اگر انگشت
بر عسل زده است خورده قضا و کفارت لازم شود و اگر بسیار گنگ خورده قضا
لازم شود و کفارت نه زیرا که در صورت اول بر عادت معمول خورده است و در
فایده تنی است و در صورت دوم فررتی است **مثال** اگر پرسند که روزه
در آب و مین و بیکر خورده قضا و کفارت لازم شود یا نه گو کوی شود فطابا شد
و اگر کوی نشود هم فطابا شد جواب سوال آنست که بنگرد اگر آب و مین مجبوب
خورده است قضا و کفارت لازم شود و اگر آب و مین مجبوب او نیست
روزه تباہ شود و قضا لازم شود و کفارت نشود و اگر خواهی تا بدانی که روزه
در چه خورده که قضا و کفارت واجب شود و چه خورده که قضا واجب شود و کفارت نه
در این باب اصل یا کنیم و ضابطه اینیم چنانکه این جنسی سایل خواننده را بتامی

معلوم

معلوم شود مقتیاً با بزرگی این نوع رافع الباء خوردند پس اصل آنست که بنگرد آنچه غذا
شاید و در وقت نفع تن هست مردم روزه در آن خورده آن چنانست یک روز
روزه و در آن لازم آید که بیک روز قضا بود و شست روز کفارت و هر چه غذا
نمی شاید در وی نفع تن نیست چون سنگ ریزه و خاشه و خاک و خسته نما
و اسبندان و مانند آن چون بخورد روزه را تباہ کند قضا لازم شود و کفارت نه
و باید که پشتر آن یک روز را بدارد آنگاه شست روز کفارت را تا از عهد پرون آید و نظیر این
آنست که چون نجاست در چاه افتاد که بمشمل سر و لو آب می باید کشیدن چون موشی مرده
یا صوف پشتر آن نجاست را باید کشیدن و بعد از آن آب تا چاه پاک شود و اگر شخمی
روزه بگشت و بعد از آن افتاب ظاهر شد قضا و کفارت بر وی لازم شود و اگر
سوی خورده معلوم شد که صبح و میده است قضا واجب شود کفارت نه فرق آنست که
در صورت اول پقان معلوم شد که در روز خورده است و در صورت دوم پقان
خورده ولیکن از شب خورده است **مثال** اگر پرسند که مرد روزه در راه است که
حلال خورد را قبله بود اگر کوی رواست فطابا شد و اگر کوی روا نیست هم فطابا شد
جواب صنفاً آنست که بنگرد اگر مرد پرهت روا باشد و اگر جوانست روا باشد
زیرا که پرا بقبله و این اترال منی نشود و جواز غالب آن بود که اترال منی نشود و بعضی
فدا

بجواب شده تا روزه بس جوانه او اندازیم و برین مسئله این حکایت خوانده ام که روزی
اعرابی بخدمت رسول علیه السلام آمد و ایمان آورده و زانوی بول برآمد پس از رسول
علیه السلام که مراد او باشد درین روزه حلال خود را قبله و هم رسول فرمود که روا باشد
مرو برفت زانوی بگذشت مرو جوان در آمد گفت یا رسول الله مراد او باشد که حلال خود را
درین ماه روزه قبله و هم گفت روا نباشد اعرابی گفت یا رسول الله شرح بدست است گفت
شرح بدست من نیست فاما برانرا شهوت بسیار نبود جوانرا شهوت بسیار بود از این
گفتم اعرابی را این سخن خوش آمد **مسئله** مردم روزه دار را عکس خاییدن باک نباشد
و اگر در شب یک را بنایت رسیده ماه رمضان و پیش از صبح غسل نکرده روزه رازیان ندارد
و آنچه میگوید روزه تباها پیش سخن عوام الناس است و رسول علیه السلام روزی
صبح و صبحه بود ماه رمضان و او را با احتیاج بود غسل کرد فاما بهتر آن بود که پیش از
صبح غسل کند **مسئله** اگر شخصی در ضعیف بود و نتواند روزه داشت روزه بخورد و
روزه و من کندم بدرویش دهد و او باشد و این درویش را روزه داشتن حاجت
نمود و فرزندان را روا باشد که روزه دار و پدر برانند نزدیک اما اعظم و نزدیک
اما شرف روا باشد و در روزه و نماز غلامان و کنیزکان بدانند نماز بکنند و ثواب
آن روزه و نماز ایشانرا باشند فواجبه و نه بیسبب بالقوله وان یلانس فایسع فاما

اگر فواجبه بیسبب بنده را گویند که چون روزه جاری کار چند آنکه توانی و برایشان تکلیف
نکنند ایشانرا هم ثواب باشد بی آنکه از مرقه غلام و کنیز که کم شود و زیر دست نا را
نیکو بایده داشت که در آنها ایشان شکسته باشد و رحمت خدای تعالی انجاست که
در آنها شکسته گانست که انما عبد الشکره قلوبهم و رسول علیه السلام فرموده
است که در حدیث است سه سال جبرئیل امین نزد یک من آمد هر بار که سوره با آیتی
بر من خواند بعد از آن گفته که خدایت تعالی مرا گفت که محمد را گو که تا زانان خود را و بنده کان
خود را و زیر دستان و هر یکا خود را نیکو دارد با من که محمد رسول الله جانان است که
زن را که خواسته و بیکر طلاق او را روانیست و کورترکان ازینجا گرفته اند زن را
طلاق نمیدهند و جانان است که هر که ببنده میخورد و بروی واجب است که در
حال از او کند و جانان پنداشتم که حق همسایه باحق پدر و مادر برابر است تا هر که
کار فرمای خانه از همسایه باز دارد جار انگس و زخ باشد قوله تعالی و یمنعوا اما
عون ایشانرا بدین سخن است و در عهدهم و در محیط روایت خوانده ام که
رسول علیه السلام فرموده است که چون اقیاب فرو شود تا بوقت صبح هیچ فواجبه را
باینده خود دست نمی ماند و بدین شروع کردن در از راه و بدین قدر بنده
کردیم **مسئله** اگر مردم روزه دار ازیر عنیب باراک کنج خود قضا و کفارت لازم شود

زیرا که از جنس غذاست و این دو لفظ را معنی نوشتم تا کتابی آنسان شود و بزرگان
 چنین این را خوب بیان کنند **مسئله** اگر مردی در عیون رسیده و او باشد که روزه بکشد
 و موافقت کند این را اگر کور و او باشد خطا باشد و اگر کوی روان باشد هم خطا باشد **مسئله**
 آنست که اگر روزه قضا ماه رمضان می دارد و او باشد که بکشد و اگر بکشد عظم
 مکروه است و گناه کبیره باشد و بیک روز قضا در کمال لازم نشود زیرا که حمت شهر را عا
 یت نکرده است و اگر روزه تطوع میدارد یک قول آنست که یک روزی که در ماه که در وی
 میشود و در روزه باطل شود در حال موافقت کند و بخورد و بیک قول آنست که توقف
 کند تا صاحب عیون طعام در خواست کند که بجهت دل من روزه بکشد و بیایران هوا
 فقط کن چون بدخواست او روزه بکشد هزار روزه مقبول در دیوان اعیال او نو
 یسد و چون که و بیک روز این روزه را قضا کند ثواب و هزار روزه و بیک روز دیوان
 عمل او نویسد و امروز فتوی برین قول میدهم و در خبر است که شام جز آنکه صوم آن روز و روزه
 و صدقه و خیرات رعایا با آسمان برمی آید همچنان ثواب نماز روزه و صدقه و خیرات ناکره
 در دیوان سلطان حاصل که رعیت بسبب این طاعت کرده اند با شما بر آید **آدمیم بزرگ**
مسئله بدانکه رمضان نامیست از نامهای بزرگ خدای تعالی و روانیست و در مسلمانان
 گویند رمضان آمد و رمضان رفت و چندم رمضانست چنین مر باید گفتن که ماه رمضان

آمد

آمد و ماه رمضان رفت و چندم ماه رمضانست زیرا که در قرآن چنین فرموده است که
 شهر رمضان الذی انزل فیله القرآن و آنچه فرزندان را در رمضان نام میکنند روانیست
 و در میان بدال باید گفتن تا راست باشد و چون فرزندان را امر و نام نهی فرمود باید
 در آوردن تا بهتر بود چون عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرحیم لقوله علی السلام اذ اسمیت
 الولد فبذره و احبیر بدانکه رمضان از روزه مشتق از رمضان نیست و رمضان نام
 آنست که گوشت خام بر روی نهی بخند کرد و بسوزد حکمت در فریضه کردن روزه و آنست
 آنست که چون امت محمد علی السلام امت گناه کارانند و حق تعالی ایشانرا ضعیف آفریده
 و بعلم قدیم خود را آنست که طاق آتش و وزخ ندارند و روز آتش کوشکی بر
 ایشان کاشت تا گناه عیالشان بسوزد و ناچار گردند و ایشانرا از آتش و وزخ
 دور گرداند چنانکه رسول علی السلام فرمود که هر روز روزه که امت من بدانند ازین
 سی روز روزه ماه رمضان چندانکه زاغی در هزار سال عمر خود بپزد و شب روز چند
 در پریده باشد هم چندان از وزخ دور شوند و هر روز چندانکه اقباب بر تو
 خشک و کوه و صحرا و بناها و دریاها و حیوانات و غیر آن بتابد بعد هر یک بوزن نیکه
 در دیوان عمل روزه دارد نویسد در زقنانه و ایاکم **مسئله** مسافر در سفر روزه
 اگر فسخی روزه کشته باشد بهتر است و نزد علماء روزه داشتن بهتر است و هو

وهو الصحيح من مذهب الشيخ اوفى الرواية عنه الفطر افضل لقوله عليه السلام كسب من
ابن الصيام في السفر والصلوة على عكس في تزويك اما اعظم الزوارة ما رواه
بعزيمت کار کرده بود و اگر نخورد و با باشد و در حضرتنا کند بر خست کار کرده باشد
روایة و الافضل في الافطار في حال السفر يباح اولاً بلحق النفس **سائل**
نماز تراویح و نماز وتر و صدقه فطر بدانکه نماز تراویح نماز بزرگ است و رسول
عليه السلام سه شب جماعت گذارده است و چهارم شب کوفت می ترسم که اگر جماعت
گذارم سه شب بر امت من فریفته شود و با کاهلی گذارند و گروه و فرخ شوند در خانه خود
میگذارند و فاتونان را بر فرموده تا افند کنند با یلوه منین من و جماعت میگذارند
و این نماز تراویح را بدین منوال که میگذاریم و تپشی که میگویم عبادت ملائکه است که
ساکنان خطرة القدس اند و زیر عرش و رسول علیه السلام در شب معراج ایشانرا
دید و از حق تعالی این نماز را درخواست چون ثواب این نماز دانست که بسیار است و شاه
مره ان علی ابن طالب روایت میکند که چون شب اول ماه رمضان تراویح را بگذارند از کائنات
هانا ماه رزاهه میشو ند و فرشته از زیر عرش ندا کنند که ای گذارنده کان نماز تراویح
عمل خود را از سر گیرید که همه کنایان شمارا ازیدم و در گذارتم و در شب ثوابی هست
را و شاه مره انست بسبب آنکه کتاب مطول میشد ننوشتم فاما این حدیث را برکت

دارم

در لافضیان

دارم عجز اهل شیعه آنست که این نماز را میگویند و نمیکند دارند و این ضعیف است که
بآن کاری نیست و این هم سنت مردانست و هم سنت زنان و حق تو فرموده
هر که نماز تراویح را گذارد من خود بروم باز خواست کنم که چرا نگذاهد و هر که نماز
تراویح را بعد از شب نگذارد با باشد تا ماه رمضان باقی است قضا باید کرد و در
روز قیامت هر رکعتی از نماز تراویح بر کتفه فریفته بگیرند و حکم در همه شبها رسول
علیه السلام بهمین است و نماز گذارنده با نا گذارنده برابر نباشد **مسئله** در نماز وتر سه
قول است یکی آنکه فریفته است عملاً لا اعتقاداً و یکی آنکه واجب است سیرم آنکه سنت است
و اصل این نماز از آنجاست که چون در شب معراج رسول علیه السلام بمقام سدره المنته
المنته رسید که مقام جبرئیل است علیه السلام جبرئیل درخواست کرد که یا رسول الله یک
رکعت نماز در مقام من بگذار خیر و برکت تو بمن رسد پیغمبر علیه الصلوة و
والسلام یک رکعت نماز بگذار و در اینست که یک رکعت در شریعت او مشرب نیست
رکعتی دیگر بآن اخصافت کرد چون در رکعت گذارد خطاب حق تعالی در رسید که رکعت
دیگر بفرمان ما بگذار چون سه رکعت تمام کرد خطاب آمد که ای جبرئیل این سه رکعت نماز
انگاه دارد که مرا باین سه رکعت نماز برتر هست جز کار مسلمانان وقت گرفت جبرئیل
با هفتاد هزار فرشته بیامد و این نماز را بیاورد و رکعت در رازی پل صراط رسم

هزار ساله را هست از موی باریکه و از شمشیر نیز تر هر که این رکعت نماز را بکند از همه
قدم ازین صراط باریک سلامت بگذارد و آنگاه رسول علیه السلام یا از آن بخواند و گفت
اذا ابره تمزادکم صلوة الا وهی الوتر و نماز و تر فاضله آنست که در آخر شب بگذارد یک و
مستی آخر شب است و در ماه رمضان و تر این جماعت میگذارند تا اگر با نوزه ماه نماز خوان
تا خیر کنند تا نفلش از بر شتاب بگذارد و تر این جماعت توان گذارد و رسول علیه السلام از
امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه و پران صبح رمضان از علی بن ابی طالب رسیدند که نماز
و تر را در اول وقت میگذارید و یا در آخر وقت میگذارید گفتند در اول وقت میگذاریم
گفتند احتیاط کردن در کارها کار پرانست و از شاه مروان علی بن ابی طالب بگریزوانا
پرسیدند که نماز و تر را با اول وقت میگذارید یا در آخر وقت گفتند نماز خوان میگذاریم
ومی فرمودیم نیم شب بر میخیم و نماز و تر و نماز های تطوع میگذاریم و رسول علیه السلام
گفت ای علی کار شما کار من است که میکنید و آنچه میگویند پیش نماز و تر نماز میگوید و
نیست سخن عوام لایس است و اصل ندارد **مسئله** صدقه فطر واجبست بر مردم
آزاد و توانگر و مسکین که از برای خود و از برای فرزندان نارسیده خود و بنده کانا خود
بدهد و بنزد یک امام شافعی هر که از زیادت از قوت بگیرد ببرد و صدقه فطر واجبست
و صدقه فطر زنا بر من نیست و نیز یک امام اعظم ابو حنیفه هر صدقه که از اول ماه

رمضان

رمضان تا روز عید بنیت صدقه فطر بدهد روا باشد و بر قول امام شافعی هر از موی
صبح روز عید تا وقت نماز عید بدهد رو باشد و از کف دست و من باید و او
و از جو جوین و فرما چهار من باید و او را و اگر به یک عددی یعنی سیم بدهی روا باشد و نیز
یک امام شافعی کف دست و من نیم شش سیم و چهار مانگ سیم باید و تا آخر از کف دست
نیفتد و همین آنکه در سجده سهو خلل نقصان نماز را بر او این و من کف دست نقصان
روزه را بر او روا و روزه با کف دست و نیز عرش برساند و پیغمبر علیه السلام فرموده است
هر که روزه ماه رمضان دارد و صدقه فطر ندهد روزه او در میان آسمان زمین معاق
باشد و بمقام روزه نرسد و سید امام شهید ناصر الدین سمرقندی فرمودند که ثواب و من
کندم صدقه فطر خداست گفت بوزن هفت طبقه آسمان و زمین یکی در نامه اعمال
آن بنده نویسد اما تکبیر شریف گفتا سنت است و در عید قربان از اول روز نهم فی
بچ که روز عرفه است بعد از فریضه نیز یک امام اعظم رحمه الله تا هشت نماز و نیز یک
یاران تا هشت و سه نماز و فتوی برین قول است و رسول علیه السلام فرموده است که گفتن
تکبیر شریف همه پیغامبران را بخواهد است و ثواب هیچ عبادت در این ایام بشود گفتن این تکبیر
سه و بنزد یک امام شافعی به لفظ تکبیر است بار بگوید و بنزد یک امام اعظم و بار پیش
نگوید برین هفت که است اگر چه لاله الا الله و الله لیکر الله لیکر الله لیکر الله **مسائل نکاح و آنج**

واز

تعلق بدین وارو **محل نکاح** در میان دو عید رو باشد فانون زنانه عایشه رضی الله عنها
 و عن ایها گفت که رسول علیه السلام را در ماه شوال خواست و در ماه شوال بخانه برو و بر حج
 فانون جانان شفق بنوعی که با من بود فاما در افواه افتاده است که خطبه نبی شاید خوانده
 و هر وقت که زن خواهر میان دو عید باشد **محل** بدانکه در مذبح اما اعظم الله
 علیه کابین شرعی و درم است که و نیار **محل** قول علیه السلام لا مهر اقل من عتره
 نزدیکی اما شافویه کابین بر مقدار معین نیست چندانکه کابین کند رو باشد و آنکه نوزده
 و نیم و نیار کابین میکنند از آنست که اگرست و نیار کابین کنند نزدیکی او هر سال آن زن را
 نیم و نیار زکوة باید و او را و نزدیکی امام اعظم در کابین زکوة نیست تا وقتی که هست و نیار
 قبض نگیرد و یکسال بر و نکند و زیاده از محتاج آن زن نباشد **محل** اگر زنی که بلفظ عی
 در تعلق کند که زوجت یعنی نفی نفی خود بزرگ شود و زن معنی این نداند
 و چنین بگوید و هر کوی قبول کرد این نکاح درست باشد زیرا که قصد زن از اعتزاز
 و شمس السلام او ز چند فتور و او است که درست نباشد و دیگر علما گفته اند که درست
 باشد زیرا که رسول علیه السلام فرموده است **ثلاث جدته من جد و همزهن من همز جد**
النکاح الطلاق والعقاق و فی روایت الایمان و محیط خوانده ام که اگر زنی مطهر را کوی
 بحضور و کواه که بگوید من تن بشودم که تو خود جان منی مطهر این پست را بگوید او گفت

قبوله

قبول کرد نکاح درست بود و مهر مثل لازم شود و هر وقت که پسر قاضی اوقه میخواست که زنی
 مده می ویران خواهد و زن قبل از آنکه نکاح این پست بگوید **نظم** آنکه که حدیث عشق با میگذرد
 ویده بجای آب در میغند از دور صقیقه رسید و نیاز من خود بشودم تو خود
 بد رفتی مولانا بحضور کواها گفت قبول کردم میان ایشان مقالات رفت و برین
 معنی فتوی بخار آورده اند علماء بجای جواب نوشتند که این نکاح درست است **محل**
 اگر مرد بحضور و کواه زنی را کوی که من خویش تن بشودم زنی که کوی من قبول کرد نکاح
 درست باشد زیرا که لفظ زوجیت مشترک است بر مرد و بزنی ای افتد و نکاح بر مرد
 کواه درست نبود و کواه درست عدل حاجت نباشد زیرا که امام اعظم رحمه الله علیه
محل اگر مرد در خانه شازنی را کوی بگوید خدای و رسول خدا خویش تن بمن ده
 این نکاح درست نبود و کوی باشد زیرا که رسول علیه السلام غیبی ماند و اعتقاد از آن
 سخن آن باشد که غیبی اند **محل** اگر زنی بحضور و کواه مرد را کوی ترا کوی تو خد
 کردم مراه که خواهی و این مرد این و کالت را قبول کرد بعد از این ایان زن را بحضور
 و کواه بخود مرد این نکاح درست نباشد زیرا که لفظ هر که منکر است و کوی معرف
 در تحت منکر داخل نیست و این **محل** با اصول فقه تعلق دارد و علماء اسلام و اندو
 بسیار دیدم که در برین **محل** غلط میکنند و **محل** غریب است **محل** اگر مرد و زنی

در حضور جمع گویند ماه روزن و شیویم بدین سخن میان ایشان نکاح نشود
زیرکه این اختیارست و نکاح را ثبات می باید و فتوی برین است **مسئله** اگر در
شب تاریک و عورت بچه آوردند یک برسویک و فرغ و نمی دانند که سر کدام زاده
است و عفته کدام بگونه باشد جواب شیویم هر دو را بر کشند هر کدام کران تر بول بر آید
او بول بسبب این مسئله هزار کار فرودست شاه مردان ابرالمؤمنین علی کرم الله وجهه
در قلعه از قلاع خیرایمان آوردند **مسئله** هر دو زن و مرد یک بزرگ باشد و یک
خود شیر خواره این زن بزرگ شیر خواره را شیر خواره و مرد و زن بروی حرام نشد زیرا که
ماورد و دختر شدند و جمع کردن میان ایشان روانیست چنانکه میان دو خواهر و کاپین
زنا بزرگ تمام ساقط شود چنانکه بقبله بشود خود زیرا که فرقت از جانب زنا
آفتاب است و زنا شیر خواره را نیمه کاپین لازم شود چنانکه طلاق و فرقت پیش
از وقوع است و شوهر این نیمه کاپین را بزنا شیر خواره و مرد و باز بزرگتر رجوع کند
و از زنا بستاند زیرا که بسبب او است اگر زن از راه رشک و خد گداه باشد و اگر
گوید از رشک و خد نبول فاما اگر سینه بول و میکوسیت از برای وقوع کرسنگی او
کدام مرد من فاد نکاح نبول و بروی چیزی لازم نشود از کاپین و قول
قول او باشد با گویند **مسئله** مدت رضاع شیرخواران بیچندتر هر یک امام

اعظم

اعظم رحمة الله سے ماہست و بترجیح یاران است چهار ماہست و این قول را ما گشت
گرفته است و بنزدیک امام مالک بجز در سال تمام شیر باید دادن و میان دختر و پسر
تفاوت نیست و آنچه گویند دختر را کمتر باید دادن و سخن پسر زنا نیست و زیادت از
دو سال نیم بجز را شیر خواران روانیست و مرد و زن را بسبب این گفته اند و درین مسئله
فتوی بر قول یاران امام اعظم است زیادت از دو سال بجز را شیر خواران که مرد و
سال ضرورت و خوف هلاکت است و در زیادت و شیر خور از او مراد است بی ضرورت
ضایع نتوان کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است که اگر امتان من مدت شیر خوردن بچه گانه
خوردان نگاه دارند و چون مدت تمام شود پسر و مادر بچه را گویند ای فرزندان آنچه حق تو بود
از شیر خوردن و دیگر مخور بسبب این نگاه داشت حق تو آن بچه را بصورت که بود و دیگر شیر
نخور و چون بزرگ شود بهیچ فضولی مشغول نشود فاما چون پسر و مادر هر دو جدا
تعم نگاه ندارند بر عکس باشند **مولانا ای اعظم** یعنی اجتن و الا نسیم الخدینا یعنی
ره هر کتاب اعداد آورده است که حق تو در مدت نه ماه که بچه در رحم مادر است
خون حیض را غنای بچه کرده است و از راه ناف حق تو بوی میرسد تا ماهی بچه پدید
نشود و مادر را و از نماز غافل نشود تا نه ماه بچه در رحم نماز نگاه دارد فاما چون ماه
لان نام آن مدت نه ماه نمازها نگذارد فرزندان نیمه نماز باشد و از آن پسر و مادر

باشند زیرا که ماه رمضان روز پنج گناه کبیره گذر پذیرد و فرزند او را امر معروف و نهی منکر و نیز گناه کار باشد
چون فرزند بزرگ شد خدای تعالی فرزند را برایشان گناشت تا ایشان را امیر بخاند هم از
شوم آنکه ما در آن دوران نه ماه نماز با ننگداروه اند و آن سخن درست است و اما بزرگوار
او معتقدان ما مدار جعفر صادق رضی الله عنه فرموده است که حق تعالی در قرآن مقصد جا
امر کرده است بگذارد و پنج نماز تا مگر روزی نماز نکند مقصد بار فرمان آفریده کار را
خلاف کرده باشد و چون سلیمان پسر نماز و بگرفت شد سبب و پیدا است
هزار است را قربان کرده نگاه حق تعالی با هر امیر او کرده که سلیمان الحج عدو گناشته و در
فهاشته **شیخ السید علم الهدی** ابو منصور ما تریب معنی امر معروف و نهی منکر است که صاحب
مقام و عالم ربانی بوده است چون شب در آمد نماز فغان گزارد و در شهر سر قند جهل
و ترسایان بسیار بودند بر خانه هر کدام رفتی گفتی تو بوالا و موتو اگر بدین محمد علی السلام
در آمدی نیکو و اگر نه نمی بود و هلاک شوی این شیخ بزرگوار در من نشانده در شهر سر قند
غلام کوفی و مرید شیخ برومند بود تا که در من نشانده وقت نماز پیشین در آمد
موفقند آورد و اما آنکه در دست داشت خواست که بر زمین نهد و نماز مشغول شود
ابا علی السلام اللغزاه او بزرگ گفت تا که را در کونهم آنکه نماز گذارم بدین قدر تا در کار نماز باشد
چون ساله چند در گذشت و فرزند با ننگور رسید و شیخ پیوسته ترسانای بول از آن

تا آخر هر کار نماز تا با اثر ظاهر شود نگاه کنش با شاه وقت در آمدند و گفتند حکم
پادشاه بر آن جمله است که خورهای شهر سر قند را حذر کنیم و از هر زرد خنجر بخت
شکر پاره شاه طلب داریم چون شیخ بگفتند و جامه پاره کرده و ما تم مسلمانان
داشت و انگورهای که بداشت و زرد و باغ را بنیادخت و گفت از این روز تا آن روز که در خوا
ستن باشد از اثر شوی تا غیر کردن منست که در کار نماز کرده ام و این حکایت خرد خوان
بنجار رسید هم چنین بگرد روز زمین منتشر شد و خلق ازین بسیار زیان زده شدند
انشاء الله بعد الیوم چون در اسلام است بدولت مخدوم جهانیا **امیر المؤمنین**
نهار الغازی نوروز یک فاعف الله قدره خواستن قبایح بر افند تا رونق اسلام
هر روز در زیارت شهر و نام نیکو بماند بقا ملک الغفور شیخ ابو منصور ما تریب معنی
در کار نماز تا در خلق رازعت بسیار شد فاما در کتا روشن علما خوانده ام که و
قتی شهر بلخ معجور بود مردم سر قند جلاء وطن و در روی به بلخ نهادند و فقیه ابو اللمیت
سر قند در وقت **الایات** آن چون بنظر یکی بلخ رسیدند و در آن برایشان راه بزرگند و
خلق را بگرفتند و رفت ایشان را باز کردند متر غیاران گفت با را فرود گیرید و آنچه نقد و بز
مین باشد بگریید چون با را بگرفتند چرخ خوار کلونچ پروان آمد و غنی و اشرافند که در
بارک بوله است از هر که پرسیدند گفتند در بار ما نبوده است و هیچ عاقلی از سر قند

کلونج باز نکند و بلنج بر و مهر خیاران فرمود که اهل کار و از این زنند و بر بنجانند تا است
گویند که این کلونج با که در باره کرده است و بجهت کار به بلنج میرود چون خلق را زحمت دارد
انگار که ندانند اما فقیه ابواللیث سمرقندی پیش آمد و گفت کلونج من در باره کرده ام گفتند
رفته ندانستند که کلونج بار کرده گفت رفت داشتیم اما بگذاشتم گفتند این کلونج با اجاب
تا وقتی که بول بر زمین کنم بدین کلونج استبر و استنجی کنم و کار نماز بسازم گفتند در بلنج
کلونج نیست که از سمرقندی بر گرفت هست اما راه مسلمانان یکست و کلونج مردمان
بجهت استنجی نمی باید بکار برون و در پوار مردم خراب کردن روانیست مهر خیاران را این
در حال کار که روی بیادان کرد و گفت ای برادران وقتی که در مسلمانان روانیست بمقدار
کلونج استنجی که آن هیچ قیمتی ندارد بر کبری و در پوار مردم خراب کنی این چندین مال مردم را پی
راه گرفتن و در چندین برادر مسلمان را خراب کردن تو با باشد و در ریغ نبوده که در کاروانی که
چنین مردم مسلمان باشد راه کاروانان بر نیم مصلحت در آنست که همه مالها ایشان بدیشان
مییم و همه بر دست این عالم عامل توبه کنیم تا از آتش روز قیامت خلاص یابیم توبه کردن هم
و مالها بکار و انیان و از نماندانی که اگر در روز کار و زمانه ناسازگار میکنند آن باقی بر ما
ست آنکه براه راست مستقیم دار آمدیم بر سر مشکلمتخانه که از رسول علی السلام پرسید
مسئله اگر زنی در دنیا شوهران کرده است و از یکی پرورده شوهر دیگری میکند و تا بموت

شوهر

شوهر شوهر دیگر میکند فرمای قیامت این زن را بکدام فرزند جنس کند چنانکه در دنیا
یک زن دو شوهر روانیست و در آخرت نیز همین حکم است **جواب** ابو درود روایت
میکند رضی الله عنه که رسول علی السلام فرموده است که این زن را شوهرش آخرین فرزند بعضی
گفتند این زن را شوهر اولش دهند که او عذر اوست و بعضی گویند که همه شوهران
او را حاضر آورند و زن را اختیار دهند که یکی را قبول کند بمرکوم را که قبول کند زن او باشد سال
اقل که این ضعیف بخران آمد یکی از بزرگان این مسئله پرسید جواب گفته آمد و این مسئله را
اما صغار آورده در احکام انعام مسئله و شورا است **مسئله** اگر مردی در دست شهوه
بزنای پیکانها و این زن دختر مرد این مرد تواند که دختر این زن را گیرد اگر گوید تواند
خطا باشد و اگر گوید نتواند هم خطا باشد جواب صواب آنست که اگر مردی بر انزال منته نشد
از آن دست نهان و پنهان تواند که دختر او را بخواهد و اگر انزال منته نشده است نتواند
ند که دختر او را بخواهد زیرا که در صورت اول آنجه شیب و جود آمدن فرزند است خطا
صح شده پس کوی که آن بسوزان خواه اصل نبود و در صورت دوم احتمال فرزند
دارد پس نتواند که دختر او بخواهد و این مسئله تعلق با اصول فتوای غریب
مشکل است **مسئله** اگر مردی که خدا را میخواند که عقد نکاح را با زنی خود تازه میکند
باید که کاپی آن زن را در کورن بخشد و مرد او را بهمان کاپی که در آن نکاح کند اگر چنین نکند

و کاپین در زمره مرد لازم شوه و اگر وه بار عقد نکاح کنند و جنین کویند که بهمان
کابین که عاری نفعه را بزنی بوی وادی کوید که مادم مرد کوید که قبول کردم و ک
بین لازم شوه و معنی این سخن آنست که خود را بمثل آن کاپین بوی وادی و این مسئله
غریبست و در بابیست و سبب کت یافتن از آتش موزخ زیرا که فریاد قیامت چون
این زنان آتش موزخ را بوینند یکدنگ از کابین نمیشوند و مرد را در عرض کابین زن
یا طاعت باید و اون یا بعضی زن بدوزخ باید رفتن پس هر از او واجبست که مانند که ک
بین را از زمره ضعیف باید ساقط کردن و چون که میخواه زنان بود با ایشان و مانند تا از سر کاپین
بر خیزند **در خبر است** که فریاد قیامت که افتد بر نیزه بالای سر خلائق بناید و بجز سایه
عرش سایه نباشد مناهرند آنکه این المکوک للمعا وله این الدین جنوهم عن العنا
صح این و ایهست المهر یعنی کجا اند کانا عادل و کجا اند مردان که بنام شب بر خواسته
اند و نیم شب و کجا اند عورتان که مهر با بخشیده اند و همه بزرگ عیش برند و در سایه عرش
نشاند تا از آفتاب قیامت بدیشان زخمی زرسد **در خبر است** که جبرائیل و میکائیل
بل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام با یکدیگر مناظره کرده اند جبرئیل کوفت من از همه فاضلترم که
آمین و می نم و رسالت من میرسانم و دشمنان قهر من میکنم و میکائیل کوفت که من فاضلترم
چونید اعمال بنده کان من دارم و عزرائیل کوفت که من فاضلترم که

در صورت

در صورت من میدهم ملک الموت کوفت که من فاضلترم که قابض ارواح منم خطا عت
در رسید که حاکمان عادل نگذارند که زبردستان بزد بزدستان ظلم کنند حضرت من
از همه ملائکه فاضلترند عبدالله عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول الله صلی الله
فرموده است که سه گروه از زنان امت من که عذاب کور را ایشان بر داشته اند و با فرزندان من
فاطمه در بهشت باشند اول زنی که در شکم صبر کند و دوم زنی که بر فعل بد شوهر صبر کند
سوم زنی که کاپین بشوهر بخشد و هر یک از این زنان را ثواب هزار شهید نویدند و خواب
ابو حفصی که روایت میکند که هیچ کس نامی بدان نمی رسد که بنده حق را بویند و کابین زن
در کرون او بود و در دنیا طریقی نکرده باشد و کاپین را از زن خنجره باشد و با او
همه اگر مرد مسلمان از زنی است که اگر نماز نمیکند حق است که زن را حملت کند که نماز
گذارد اگر قبول کرد نیکو و اگر نه در جامه خوب روی او نکند اگر نماز گذارد نیکو و اگر نگذارد
او را بزند و این همه از قرآنست که فعضون ابوهم منی المضاجع تا آنجا که فافر بوهم منی اگر با این
همه نماز نکرده باید که سه طلاق مکارش بدید که اگر چند که مال ندارد که کاپین بدید که خدای تعالی را
دیدن و کاپین در کرون بهتر از آن باشد که خدای تعالی او بدین وجوب سوال گفتن که باز ن
نماز جبراصحت کرد و پیشتر زنان بدین سبب اهل موزخ اند **در خبر است** که موزخ را منعت و دست
جهاد در اینجهت زنان کشته اند و در راه بهر توانگران که حق را امان کنند قاتل اگر زنان توبه

او بود

کنند و بنماز رغبت کنند هر چه مرد آن پهل سال بحق رسند زنان پهل روز بحق رسند و در دنیا
با فواید بسیار است و در احوال از سلامت احتراز کردیم مگر در مغفلام و و اعظم المانان
و این دو کار بر من آسان شده است **س** مردی که زنش خواست و پیش از دخول با خلوت
صحیح زن یا مرد نماید تمام کاپین لازم شود زیرا که نکاح با آنها رسیده و هر چه که با آنها رسد مؤکد
و معتبر شود و خلوت صحیح آنست که زن مرد در یک خانه باشند یا در او بند وزن و مرد را
روزه فریضه بر همان نبول و بی بایشان نبول و در مسجد و جماع و در باط خلوت درست نبول
اگرچه زن مرد پیش نباشند و خلوت صحیح چون در فوط است تا اگر طلاقش در تمام کاپین
لازم شود **س** اگر زن و مرد در خانه اند که در او بند حارمه که بایشان است خلوت
درست باشد یا نه اگر کسی بر خطا باشد و اگر کسی نبول هم خطا باشد جواب صحیح آنست که بنکیم
از آن مرد است خلوت درست باشد و سکن از آن زن است درست نباشد زیرا که سکن چون
از آن زن باشد پسند که مردی خداوندی وی تعاقب می سازد فریاد کند و در مرد افتد مرد را
خبر شود و اینجا جمع شود خلوت درست نباشد **س** اگر مردی بخواهد با غمرا شخصی کوید کم
مرا و کمال خود کرد یک بصد و بیار در دست پیمان و صد و بیار کاپین ترا بغلان شخصی زن
بدیم و خستر بزبان هیچ نکو و بسیار بگردانی کردن از وی رضا باشد یا اگر کوید رضا باشد
خطا باشد و اگر کوید نباشد هم خطا باشد جواب صحیح آنست که زن و کوید را بگویند تا آه چشم ویرا

بخشد

بخشد اگر شور بود رضا باشد و اگر شوشین بود رضا باشد زیرا که هر که از غم بگرید شور بود
و هر که از شادی بگرید آب چشم او شوشین بود و این معلوم است تا نمی پرسند **س** مردی که
به بازار گانه رفت زن او بر ناله نوشت که من بر تو حرام شدم و تو بنده من شدی و مرد او را
ترا فروشم و بهای ترا فروم و من شوهر دیگر کردم این چگونه باشد جواب مردی و خستر
بغلام خود و راه بود چون پدر و فاسد غلام بنده و خستر شد و نکاح نماید شوهری و دیگر کند
دو باشد و غلام را تواند که فروشد و به او را بخورد **س** مردی که در راه و بیست سال
با هم بود اندر مرد بیزار رفت چون آمد مرد و پیکان دید باز نا او نشسته گفت در خانه من
جم میکند گفت خانه و زن هر دو از آن نیست و تو بنده من صورت این معلوم چگونه باشد جواب
آنست که زن از او را بنده یکی خواسته بود چون این غلام بیزار رفت این زن این غلام
از خواجه او بخرد در حال نکاح نماید شوهر کرد و خانه و غلام را بوی بخشد **س** زن شوهر
دارد و کنیزکی این کنیزکی را بشوهر خواهد میدهند نکاح و این نکاح درست است چگونه باشد
جواب این زن را کنیزکی باشد مکاتبه شوهر خواست کند یعنی مهرش اینا کنیزکی بود این کنیزکی
قبض کرد با جارت خواجه و این مکاتبه کنیزکی را با جارت خواجه یا با جارت خواجه بدین شوهر خواهد
داد زن این نکاح درست باشد و این معلوم مشکل است **س** مردی که در خانه
دو و خواهر خود یک شوهر میدهد و رواست و هیچ فساد نیست این چگونه باشد جواب

دیگر

کینه که بخواهد میان او و خواهر بپوشد و هر دو خواهر بپوشند پس هر عوی که در بند بر از آن مرد و
 شد و هر یکی از این دو مرد زنی دارند و هر یکی از خود و خستی دارند و هر دو خواهر مانند
 بشا دولت با این بر این کینه که با هر دو است و این دو خواهر خود را بر زنی بیک مرد میدهند
 روا باشد زیرا که خواهر آن یکدیگرند **مسئله** مرد زنی بخواست چون یکسال تمام شد زن بزراد
 مرد گفت زنده آورده یا مرده زنی عالم بولا گفت بر قول اما اعظم زنده آورده ام و بر قول
 ادا کمال کرده آورده این چگونه باشد جواب این زن بجا آورده باشد دست و پای زنده
 باشد و باز مرده باشد زیرا که اعظم رحمت اله علامت حیوان است و نیز هر کجا که ادا کمال
 علامت حیوانت گریه کردن است **مسئله** زنی بر او مرده آورده و زنده آورده و بر او
 و خسته و نه خستی و مشک و نه سبید و نه سیاه چگونه باشد این سوال از جواب مشک است
 جواب آنست که در وجه آورده بولا یک بر و یک خسته و یک زنده یک مرده یک سیاه و یک سبید
 پس حکم مطلق نتوان کرد که ز آورده است یا مرده زنده آورده است یا مرده سیاه آورده است
 یا سبید و قتی این مسئله را از دانشمندی بسوی ما رسیده سوال کردیم که ندانست **مسئله** مرد
 مسلمان پدر مسلمان را میفروشد و بهای پدر را میخورد و او را حلال است چگونه باشد جواب
 غلام با جازت خواهر زنی خواسته بولا از او زنی غلام بستی آورده و بر او زنی او
 صد و نیا را کاپین دارد و این را بخواهد کاپین ماور که در زمه پدر داشت طلب کرد گفت ندانم

غلام

غلام مرا فروش و کاپین ماور خود را بگیرد بر او باشد که پدر را فروشد و بها او حلال
 بجا که بخورد **مسئله** مردی چهار زن خواست و بعد از مدتی همه وفات یافت یکزن
 وی هم میراث میکرد و هم کاپین و یک زن او نه کاپین میکرد و نه میراث و یکزن او
 کاپین میکرد و میراث نه و یکزن او میراث میکرد و کاپین نه صورتی مثل چگونه باشد جواب
 مرد و بر او غلام آبنده بولا و هر کینه که بنده این مرد و کینه که را بر زنی بدین غلام دارد باز این غلام
 یک کینه که را از او کاپین این غلام یکزن مسلمان خواست و یک زن ترسا و زنی که خواهر او را از
 کلاه است میراث بر او و کاپین نه و آن زن که بنده است نه کاپین بر او و نه میراث و آن زن که
 مسلمان خواسته است هم میراث بر او و هم کاپین و آن زن که ترسا خواسته است کاپین بر او
 میراث نه و اگر غلام بدین مسئله خوب غریب است و مشکل و غلط ندارند باب نکاح را ختم کردیم
 و هر دانشمندی که این مسئله را جواب گوید مرد بزرگ باشد **مسئله** **سائل** الطلاق قال النبي
 تناخو اولاً تطلقوا فان من الطلاق يسهل الله العرش معنى انيست زنا بخوانید
 و طلاق مدید که از او ان طلاق عرش خدای تعالی بزرگ **مسئله** اگر مرد را که زنی که
 چهار زن را طلاق نمی دهد او کوید از آنکه نکاح و نکاح ترسا یا نیست این مرد کافر نشود و زنی
 بر وی طلاق نشود زیرا که خود را از طلاق حاد بدور می دارد و این مسئله را از مغت پر سید
 در جواب غلط کرد و در عمده الفتا خوانده ام و در مناقب اعظم ابوحنیفه خوانده ام که

برین

در جوار او مرد و بر او شتابان خود جنگ شد مرد گفت اگر با من تا بر روز سخن نگویید تو از وی
بطلاق زن خاموش شد مرد بر سرید که تا بر روز سخن نگویید و طلاق نشود نیم شد بنزدیک
اما اعظم رفت و قصه یاری بگفت اما گفت تو بخانه روم من این کار را از سر تو مرور کنم مرد
خانه آمد و مخفیانه بوالا برام برآمد و بانگ نماز با مدام آغاز کرد چون کوفت الصلوة
خیز من النوم زن برخواست و گفت ای مرد که از زنانان شوهر تو خلاص باشم و روز شد مرد
گفت جمع باش که هنوز شب است و قصه باز نا بگفت **مسئله** مردی که زن دارد و زن را پس
او یک زنک و باز این سپه را بگرفت و بر با انداخت و گفت هر کدام زن که سبب بر من
نیارد او را طلاق و زنان سبب را نمی شناسند چگونه کنند جواب آنست که هر سه زن را
سبب را پیش مرد آورند تا طلاق **مسئله** طلاق مست که اندرون او پر خرد واقع
نیشود بنزدیک اما مشافعه بنزدیک اما اعظم واقع میشود و مدتی از میان آسانی
نشاید و مرد از زنان و پستین را از قبا درین حالت چون زن را طلاق دهد و
قع شود **مسئله** جماعی فریبید میزورند یکی از ایشان گفت هر که از زن حرام است و است
بر هم زیند هم است که هم زیند با پای و کوفتند زنان ایشان نشوند و اگر گوید هر که از زن حرام
حرام است نوه نزنند هر که نوه نزنند زن او حرام شود زیرا که طلاق قولی است بقول ثابت
میشود و دست زدن و پای کوفتن فعلی و قولی بفعلی ثابت میشود و این مثل از فریق مولانا

شمس الدین

62 شمس الدین محبوبی است **مسئله** جمعی فریب میزنند عاشقکم و یکدیگر را سیل میزنند یکدیگر
بجلی است گفت باید تا قرار مهم که هر که بعد از این و یکدیگر را سیلی زنند زن او بسم طلاق هم
گفتند هلا و قرار برین جمله را و نوبت بعد از این یکدیگر سیلی زنند زنان ایشان از طلاق نشود زیرا که
این قرار فاسد است و شرعی نیست **مسئله** زنی از شوهر طلاق میخواهد و مرد او را
مشت میزند و میگوید که طلاق طلاق واقع نشود و اگر زن و انابو که گوید که رفتیم طلاق
واقع شود **مسئله** اگر مردی بر سر زن داری گوید که زن ندارم طلاق واقع نشود زیرا که
دروغ گفته است و اگر زن را گوید تو هیچ کس تر نه عبر قول اما اعظم نشود اگر چه نیست
طلاق و انشیه باشد زیرا که معنی سخن او آنست که خویش من نه و این سخن از همین الفقهاء
اهل خوارج است و مردم خرافات این لفظ را بسیار میگویند **مسئله** پنج لفظ است که
بدان پنج لفظ طلاق واقع میشود و میان عالم و جاهل هیچ فرق نیست در گفتن این
الفاظ اول طلاق دوم تلاق چهارم تطلاق و پنجم طلاق و بر است و خود
جنین خوانده ام که وقتی ترک بخار آمد و گفت زنی از وی طلاق خواست او چنین گفت که
ترا تلاق کردم پس زنی را میگویند علماء بخار این تاء و ی از وی قبول نکردند و گفتند طلاق
براقعه است فاما اگر در پیش او گواه بر کرد که جنین خواهم گفت و بوقت گفتن گواهان
حاضر باشند طلاق واقع نشود **مسئله** مردی سو کند خورده بطلاق که فرخورد و خورد

و این مرد و زن و زن و مرد هر یک طلاق برافتند و اگر سه یا چهار زن و مرد همین حکم دارد که
هر یکی یکی صلاقت برافتند **مسئله** مردی مدتی غایب شد زن او شوهری را کرد و فرزند آن شد
مرد حاضر شد زن از آن او باشد و فرزند آن از آن شوهر مرد و امروز فتوی برینست
این **مسئله** را اولاً خوانند **مسئله** مردی یکی را گفت زن ترا طلاق کردم گفت نیکو کردی طلاق
واقع نشود و اگر کوید بد کردی طلاق واقع شود فرق آنست که چون بد کردی طلاق ما در
او راد است است و از مرد و نساء سفین کفر است و آنچه گفت نیکو کردی یعنی که به
فایده کردی چون طلاق بدست تو نیست ^{کو بود} این **مسئله** از فروع مولا فاضل الدین مرید است
مسئله مردی زن خود را گفت که اگر امروز مرا طعام نسازی که پنج من آب پنجه من نکند در رو یک
و بوقت خوردن این طعام را در یک رنگ باید تو از وی بسطه طلاق آن چگونه باشد جواب آنست که
پنج من آب در رو یک کند و پنج من نکند با او و بیضه خند مرغ و رو یک و پخته کند و بر مردم دهد
طلاق واقع نشود این **مسئله** را روایتی معینی نیافتم فاما استخوان بخارا نقل جنین می کردن
و بلوغ برین برینست کتابت است و معمول می نماید **مسئله** رسوله علیه السلام فرموده
است که هر که بنده آزاد کند بعضی بر عضو که بر آن بنده است حق تعالی عضو از اعضا
معتق آزاد کند و با این همه حکم شرع آنست که اگر این غلام را که آزاد میکند بغر و شود از
بها او ملکی بخرد و وقف کند ثواب وقف کردن زیاد است از آزاد غلام است زیرا که وقف

اقول

اندر

تاقیامت

تاقیامت مؤبد می ماند و معین واقف ثواب آن میرسد و چون غلام مانند ثواب منقطع شد
مسئله اگر شخصی غلام خود را کوید ای برادر من یا کینه که را کوید ای خواهر من و ای عم من و ای
خاله من آزاد نشود و اگر کوید ای جان پدر آزاد نشود و این **مسئله** از مدعوره است و مولا
ناصر دلا سلام آورده است اگر غلام را کوید تو بر منی و مثل آن غلام می تواند که برادر فرزند
او باشد غلام آزاد شود و اگر غلام برادر متو از خواجه باشد از او نشود و کینه که را کوید
بهر کوید همین حکم دارد **مسئله** اگر شخصی کوید که بنده کانا اهل بلخ از او بد و او از اهل بلخ
است یا کوید همه بنده کانا اهل زمین از او بد بنده از او نشود و فتوی برین قول است
چنانکه در طلاق نوشته ایم فاما اگر کوید فرزند آن آدم پس از او بد بنده او از او نشود با
تفاق علما **مسئله** اگر غلامی خواجه خود را بر جا بشکند و بگریزد که مراد آن کنی و خوا
از بیم جان او را از او کند از او نشود و تمام قیمت با خواجه باید داد و اگر غلام آزاد کند یا کینه که را
مال او همه خواجه را باشد مگر جامه که پوشیده بود و اگر خواجه چه بر بنده خود خند در دست
بنده و بنده کانا از غلامی طلاق زن ناملک بنده و خواجه زن غلام را طلاق نتواند داد **مسئله**
خواجه و غلام می رود غلام آزاد شد و خواجه بنده او شد چگونه باشد جواب خواجه به کافر
و غلام به مسلمان قوت گرفت مسلمانان بر کافران استیلا آورده اند غلام
خواجه را بگرفت آزاد شد و خواجه بنده او شد چون کافر است ^{اولاً} این **مسئله** مشکلا است

در فواید قاضی امام ظاهر الدین است **مسئله** هر وی غلامی را گفت بر و آب مر آب ده و تواز مال
من آزاد و غلام اسب را آب بر و و آب بخورد غلام آزاد شود زیرا که شرط بجا آورد
مسئله هر وی غلامی را گفت بر و آب مر کلام از شما این خوب بر گیرد و بدان موضع بر و از مال
من آزاد بنده کان در آنجا خوب بر گرفتند و بدان موضع بر و بنده کان از او شوی یا یک بنده
اگر کوچکی از او شوی خطا باشد و اگر کوی هم از او شوی خطا باشد خوب صواب آنست که
بنگیم اگر این خوب جان باشد که یک غلام می تواند که بر گیرد و از این غلامان هیچ کلام از او شوی
زیرا که شرط از او شوی بر گرفتن یک کس است و نیافتیم و اگر این خوب را جماعتی می باید که
بر گیرد همه از او شوی و جانست که گو گفته است که هر کلام از بنده کان من در بر گرفتن این خوب
یکدیگر را مد کند از مال من از او شوی و بشرط موجه شود و این مسئله شوار است از شامل
علیا با و نوشته شد **مسئله** کینز که از خواجه فرزندی آورد از او شوی فروختن او روا
نباشد و اگر می کینز که دارد وی ته سکه جو نایا او خلوت کند بجه آرد از او شوی و نتواند
ش فروخت حیل آنست که کینز که را به بجه طفل خود فروشد و باز کینز که را نکاح کند هر فرزندی که شوی
از او شوی کینز که آزاد نشود و این مسئله غریب است اما صغار که در کتاب عبید و اما آورد
است **مسئله** هر وی غلامی را بجا فرستاد و میگوید در راه هر کس که ترا بکشد و گویند من آزاد
از او شوی یا اگر کوی شوی خطا باشد و اگر کوی شوی خطا باشد خوب آنست که اگر خواجم

گوید

گوید او را آزاد ناکلام تو جان کوی آزاد نشود و قول دیگر که عند از او شوی زیرا که
مقصود خواجم آزادی نیست چنانکه اگر در غلام بجه خطا را صحت نام کند از او شوی
و این مسئله شوار است **مسئله** اگر پرسند که زن و شوهر بنده توانند بود که فرزندان در
وجود آیند همه آزاد باشند آنکه کسی ایشان را آزاد کند یا وصیت کند آزاد کردن خوب
کوی که تواند صورت این مسئله چنان باشد که هر آزاد را بر بنده بی از آن میگری پدر این
بنده کینز که خود را بدین بر بنده خود دهد بزرگی برضا خواجم او هر فرزندی که در وجود آید آزاد
باشد زیرا که فرزندان تابع مادر بود و آزاد و در بنده که فرزندان فرزندان او خواجم مادر
باشند و همه آزاد بودند حکم قرابت و این مسئله امتحانست و عظیم شوار و در فواید
قاضی امام ظاهر الدین یافتیم **مسئله** اگر صیاد که ام بزند و جانوران گرفت بعضی از طما
ج شد و رفتند آنچه رفته اند همچنان ملک صیاد باشند تا اگر بگیرد آن جانور را بگوید حرام
بود باید که صیاد بگوید که هر که بگیرد او را مباح کردم تا بگیرد که بگیرد او را حلال باشد و اگر مرد
جانوران میخورد و آزاد میکند از ملک او بیرون نبرد و اگر چهار پا پر و لا غیر از او میکند در
ست نیست و هم چنان ملک و است و آزاد است فرزندان آدم میروند و در جانوران
و مرغان و حیوانات و هر دانه غله مرموم که آن مرغان و حیوانات بخورد فرمای قیاف او را
از عهد آن بیرون باید آمدن فاما چون بگوید هر که بگیرد او را مباح کردم آن و بال عهد در

که هذ او بنوع و بعض از یاران رسول علیه السلام در بان در مرغان می بیند
و به میگردند و کینه را مباح میگردند و رسول علیه السلام رو امید
است و منع نمیگردد است و الله ولی التوفیق **مسائل ایمان**
اگر شخصی سو کند خور و و بشا کرد و یا غلام خود را گفت امروز با تو آن کنم که سک
بانبان آرد کند با او چه کند تا سو کندش بگردن نیاید جواب آنست که جامه او را پاره کند و با او را
در زمین بکشد سو کند بگردن نیاید **مسئله** اگر مردی سو کند خور که باز فلان کس سخن
نگوید آن زن را طلاق داد با آن زن طلاق داده او سخن گفت سو کندش بگردن نشود
زیر که این اضافت شوم کرد که باز فلان کس سخن نگوید از برای تعویضت نه از برای شرط
و اگر سو کند خور که مردی فلان و نیاید یا باند که سخن نگوید آن کس را بر فروخت و یا
غلام را فروخت بدان ساری و آمد و یا بدان غلام سخن گفت سو کند بگردن نشود از برای آنکه
سرا و بنده مقصود نه اندر خداوند سرا و بنده مقصود است از سو کند پس اضافت اینجا
شرط است و این مسایل مشکل و فرقی است **مسئله** اگر شخصی سو کند خور که فلان کار نکند
بغراموشی یا با گراه و جبران کار کرد یا در پوشش و در یوانک سو کند بگردن نشود و بنزدیک
اما اعظم و بنزدیک اما شافع سو کند بگردن نشود **مسئله** مردی سو کند خور که ازین
شهر بروم پوشیده و نه بر من نه بروم نه شب نه به چهار پا و نه پیاده چگونه کند

تا سو کند

تا سو کند بگردن نشود جواب آنست که در وقت مجرم بروم که تا اوق بر او نشاید که نه حکم روز
بلا و نه حکم شب و روحی من و روان این قید را از استماع شنوم و در امر خود بخند
و در چهار پا آبستین نشیند از عهد سو کند بگردن آمده باشد **مسئله** شخصی سو کند خور
که امروز اگر از ملک و ولایت این ملک برون بروم زنا از وی بطلاق و ملک او صد در صد
فرستک است چگونه کند جواب او آنست که بکسید و در یاور کورستان زیرا که مسجود کورستان
ملک ولایت کشته است **مسئله** مردی سو کند خور که اگر امروز سوره فاتحه را بخواند زنا
از وی بطلاق و اگر نه خواند بنده او آزا و چگونه کند تا زنا طلاق نشود غلام آزا و نشود
جواب آنست که پیار سخن خواند سو کندش بگردن نشود و این مثل در اعجوبه الفتا و است
مسئله مردی سو کند خور که خمر نخورد و بعد ازین کوزه را دید سر بسته و سو کند خور که آنچه
درین کوزه است بخورد و در کوزه خمر است چگونه کند جواب قدری ملک در کوزه ناسر که
نشود آنکه بیدیرج آنرا بخورد و از است امر بزرگ خود شنوم که شیخ یوسف همدانی آن
مقاله داشت که بهر شهر که در آمدی تمامت خمر یک در آن شهر را جمع کرد که شد و چون
از آب آمونان گذشتی هر خمریک در بخار بود جمع کرد که شد که بست فرسنگ راه است
و اهل بخار با استقبال او برون آمد بسبب این که امت که ظاهر شد **مسئله** مردی
سو کند خور که فرار و نه وار و پنج وقت نماز بجا عت گذارد و باز نا خود صحبت کند

اندازه

و غسل نکند چگونه باشد جواب آنست که روزه دارد و نماز بامداد و نماز پیشین است
بگذارد و بنزدیک اما حافظ قرآن روزه و قضا با او بگوید و او را گوید تا نماز بگیرد و آخر
وقت در موضع معین بگذارد و سوره باران میخواند و چون آفتاب فرو میآید باز صحبت کند
غسل آورد روز نوبت چون آفتاب فرو شده است و بتعمیل نزدیک اما حافظ بیاید و نماز
بگیرد بوی اقتدا کند چون امام و اول وقت شروع کرده است و روزه گذارده باشد
زیرا که حالت امام اعتبار دارد آنگاه چون نماز بگذارد نماز تمام هر وقت جماعت بگذارد
و توقف کند تا نماز ختم را هم بنجامت بگذارد از عهده سو کند برون آید و روزه انقضای
ازین مسئله مکنندیدم **مسئله** شخصی سو کند خورد که امر و زیک غسل پنج نماز
گذارد امام که سه نماز را بر من باز کرده اند فرض است و نماز را با صوت مسئله
چگونه باشد جواب هر یک در شب بر غسل واجب است صبح هم غسل که واجب است
این که در نماز فراموش کرده و روزه دارد و چون نماز تمام آید خورد و غسل او درست
شد نماز تمام و نماز ختم او روا باشد و نماز بامداد و نماز پیشین و نماز دیگر او روا
نباشد و قضا لازم بود **مسئله** شخصی کند و خلاف کند و سو کند بطلاق و عناق
بنوعی خدای و عفت پاک او بود اگر توانگر است بنده آزار کند و اگر ندرده مکین را
جامه یا طعام دهد و اگر دستش نگیرد سه روز روزه دارد بیای جانکه شب

روزه میکشاید و سیر میخورد **مسئله** بیع که فروختن مسئله چون دو کس با یکدیگر
بیع کنند تا امام که در مجلس بیع باشند هر کدام که خواهند بیع را تواند که براند از نزد
چون از مجلس برخیزد نتواند که بیع و شرا را در کند و آنچه میگویند تا شب در
میان نشده است رومی توان کرد بیع را سخن عوام الناس است در مجلس بیع
هر آن بیع بند که در شرط نیست و اگر واجب گویند بیع زود است اعتبار ندارد و در
بیع رضاء فروشنده و فرزند شرط است بیع با گواه و چه درست نیست و رسول
علیه السلام فرموده است من اقال نازا اقال الله عشراته مگر که با پیشین شده
بیع را بر اندازد خدای تعالی گناهان او را بر اندازد و درین معنی چنین خوانده ام که
امام اعظم در بخار بر از می کرده تا باشد که بدین حدیث عمل کند تا روزی چند کز کز
باس یکی فروخت چون که باس را بخانه بر پیشینان شد باز آورد گفت عدلی من باز
ده امام که باس را بگرفت و عدلی بوی داد و آنچه در ده گانه بود همه را بگرفت و او را
وقف کرد و ترک تجارت گرفت **مسئله** اگر دو کس را همی می روند و کالای یکدیگر میفروشند
و میخرند این بیع درست نبود زیرا که بر فتن راه میباشند و قبول در یک
مجلس باید و این مسئله از کتاب خلاصه مولانا افتخار الدین عزمی نوشته شده **مسئله**
مردی را بر دیگری در دنیا قرضی است و میخواهد آنرا سیزده دینار بدهد چنانکه در

نباشد چگونه کند چوب باید که بدین ده وینار ازین غنیمت خود کالای بخرد و قبضی کند
 و باز آن کالا را ببلخ سیرمه وینار بدین غنیمت فروشد و کالا را بوی دهد و معاین
 کند وقت او را در رسول علیه السلام یا را از خود را چنین تعلیم کرده است و این را بیع
 عیب بند یعنی بیع درین روزگار بیع عیب بند بهتر باشد از آن که ده وینار به سیرمه
 ده نیاورد **مسئله** هر مردی بقصای او گوشت برکش و درین زنیل کن
 و در روز و کانا خود بن تا من بیایم و بخانه برم قصای گوشت برکشید و در زنیل کرد
 و در روز و کانا نهام گوشت را که به خورد و قصای را خورد و با فرزند را اگر گوید قصای
 خطا باشد و اگر گوید فرزند را هم خطا باشد خوب صواب آنست که بنگریم اگر فرزند تعیین
 کرد که این بهلورا یا پشت را یا پار برکش و در سفره کن فرزند را زبانی باشد زیرا که چون مو
 صنع معین کرده قبض باشد و از قبض آنچه هلاک شود بر فرزند هلاک شود و اگر معاین
 نکرده است از قصای هلاک شده باشد زیرا که پیش از قبضی هلاک شده است و این
مسئله از فریادها ظاهر الدین بخاریست رحمه الله **مسئله** اگر یکی را صد من کندم بر شش
 و در وقت که کندم قیمت گرفت از وی طلب کردم در آن وقت از وی قبالم
 ستاند درست نباشد زیرا که نقل وین است بدین بی قبضی و این را **مسئله** کندم
 به کارن خوانند و در آن تن این **مسئله** واجبست و مردمان ازین **مسئله** غافلند

و از لفظ مبارک صاحب محیط بسیار سه نوشتیم و پیغمبر علیه السلام فرموده است که هر که سواد
 در خورد و فرمای قیامت نیزه و سپری از آتش و وزخ در دست وی نهند خطاب
 عزت و در رسد که چنانکه در دنیا با من نیزه جنگ کرد و اینچنان نیزه جنگ کنی و هر که سوزد
 ستاند فرود اطاعتها از وی ستاند و خصم او هر چه او مغفل کند و بال سو و خوردن
 زیاده از وبال پت پرستی باشد اگر چند که برضا و خوشدلی دهد زیرا که این حرامی حق
 است رضاه بنده را درین هیچ اثر نیست چنانکه در زنا و بسیار از شکر و تاژیک بر
 ست این ضعیف از سواد خوردن توبه کردند و براه راست آمدند و هیچ عاقل اینچنین
 نکند که هزار رحمت در دنیا طاعت کند و سواد خورد و فروا خصم او را بکشد و بهر
 به قصد کوفت نماز از وی ستاند و او را مغفل کنند و اگر نماز و طاعت نداد و بعضی
 خصم در روز خوراید و مالکها حرام بزنی و فرزند باند تا با پیکانگان خوردند و خرابی
 کار عالم ازین است و از نبش تن این **مسئله** ثواب بسیار طمع میدارم از حضرت
 آفریده کار و از خواننده کان و **مسئله** مردی کمانی بنحو و فروشد کوفت بکش چون
 بکشید بشکست بر و تا و ن لازم شود زیرا که او را کوفت بکش نکند بشکن و اگر فرو
 شده کوفت کمان را بکش اگر بشکند تا و ان نیست که از بکشید و بشکست نیز تا
 و ان کمان لازم شود زیرا که استقاط ضمانت پس از وجوب لغو است چنانکه در

تسلیم شغوم و نوبت زنا و هوشیاری است ایام در کتاب هدایم و غیر آن و مولانا اعظم
 اقصی القضاة ابو علی نسفی رحمة الله علیه می گوید که اینچنین وقتی باشد که پشتر بها گمانا را
 معین کرده باشد تا گمان معبوضی شود از برای خریدن راناکر و کالای از فروشند
 بگیرد از برای خریدن و فروشنده او را بگوید که اگر این کالا هلاک شود تا وان لازم بر تو ضمان
 نیست و قیمت کالا معین کرده و درست خریده هلاک شود تا وان لازم شود و اگر گام
 یا شیشه بر گرفت با جازت خداوند تا بپسند و بخره از دست او افتاد و بشکست تا وان
 لازم شود زیرا که از برای خریدن گرفت فاما بهای معین نکرده اند تا اگر درین صورت بها
 معین کنند و پخته و بشکست تا وان لازم شود پس مثل گمان را جواب جان مؤمنان
 اگر گمان را بها معین کرده اند و نگاه کوت بکش خریده بشکست تا وان لازم شود
 و اگر بها معین نکرده اند کشیدن بشکست تا وان لازم شود زیرا که معبوضی نیست
 از برای خریدن و این مثل بسیار بکار میشود مرد لشکر را و سپاهی را و درین باب
 ازین خوبه مثل نباشد **محل** اگر مردی اسبی بخرد یا کالای خریده بمبلغ صد و نیا
 و در روز خریدن عدلشش عدو بدنیاری میرفت و اسب یا کالا را تا مدت سه ماه نسیم
 خریده است چون روز اء کال شد عدلش حکم حاکم هشت عدو بیکدیار شد بدین
 مرد همان عدلشش عدو بدنیار لازم باشد زیرا که بها کالای این است و در زم

او و درین حکم نیز جنین است زیرا که بمنزله امانت است و هر که شش عدلشش
 امانت نهد هشت نتوان خواست که حرام بود و بواجب کویند او بیکدیار راه
 است و انگس بیکدیار خرج کرده است و امر و زاین چهاره انگ و نیم است که بوی
 میدهد سخن عوام الناس است و اعتبار ندارد زیرا که اگر حکم حاکم سه عدلی
 بیکدیار روان کنند او را شش عدو عدلی بپرسد که طلب دارد و در بها کال او در
 قرض و مردم ازین مثل بیان کرده اند از عالمان میخندند اما راستی عشیعت نگاه
 باید داشت نه صلح مردم و قیمت این مثل را خدای تعالی کند چندت **محل** اگر پرسند که
 مرد غسال از قصاب گوشت خرید و بجان برود و باز آورد که لاغراست رو میکند و قصاب
 نمی ستاند و میگوید من گوشت را پاره کرده ام تو اندر گوشت را نمی یانی اگر گوشت تو خطا باشد
 و اگر گوشت تو خطا باشد خوب صورت آنست که نیکیم که غسال جنانکه در شهر باریم
 گوشت در زنیل کشند گوشت را در زنیل برده است و آورده است رو تو اندر گوشت و اگر
 رو نتواند گوشت را زیرا که در صورت اول کراهیت نیار و در بیکدیار تو اندر فروختن
 و در صورت دوم نمیتواند بیکدیار فروختن و قیمت این مثل بسیار است و بارون الی
 بسیار وقت کن رو استینا ابو یوسف القاضی لاجت خوب یک مثل آسان پر زگره است
 از برای غنث مسلمان را و امر و ز جان شده که زر را از او انشمنان می ستانند لاجرم

ترک تحصیل علوم گرفتند و بکار دنیا مشغول شدند و فراموشی و تقار و تجوی می دهند و رسول
علیه السلام در حق علمای چنین فرموده است که از عجایب قصه مواریج یکی آنجا که در بهشت
و درخت و دریم و در میان این دو درخت مسافتی راه بود و مرغی سبز را دیدیم که از این
درخت برخواست و در حال این درخت خشک میشد و بر آن درخت و یکی می نشست سبزه می خورد
این تعجب دیدیم از برای مردم جبرئیل سوره که این چه حالتی است گفت این صفت عالمی است که
بتوی نمایند که چنانکه این مرغ بر درخت خشک می نشیند سبزه می خورد و در بهشت هر یک عالمی بود
چنانکه آن درخت سبز و با طراوت میشود کار می کشد آن شهریان همچنان با طراوت و رونق
میشود هر یک خصوصاً عالمی نبود مانند آن درخت باشد که آن درخت خشک بود و علق خشک
آتش را شایسته کار دیگر **مصلح** اگر در علم خریدید که این زرگرت یا نویسنده یا کسی
خرید که رهوار است یا در غلام و اسب آنجا ناپرونا نماید و اختیاریست خریدن را خواهد
به هم معین کرده است بر گیرد و اگر خواهد کرد و از این مثل بسیار مسایل بر و نماند
آوردن **مصلح** اگر در هر یک در ملک و راعده بسبب خریدن یا بخشیده یا وصیت یا صدقه
یا قسمت یا سبب صلح از هر یک یا نوع از انواع تا یکی حیضی در دست این مردمانند
مرد را با وصیت کردن روابه خواهد این کینه که بگوید خواه مرد دیده خواه از مرد بوس
رسیده خواه از زنی زیرا که ملک نوست و حلال نوست و هر فرود از آن فرود روزه

درست

اینست

اینست فاما علت حکم روزه است و در اصول فقه این مسئله در شواهد است علماء بزرگ
داشتند و از امام ابو یوسف القاضی روایتی هست که اگر یقین میداند که رحم کثیر از نجه خالیست
ردا باشد که در ملک او را آید با او صحبت کند چنانکه آنست که اگر زن آزاد و زکاح ندارد و
از آنکه او را بخرد یا بنوعی قبول کند او را بنکاح خرد تا آنکه باطل شود و در حالت صحبت
یا کحللال شود و اگر خرنده را زن آزاد و زکاح به کثیر که بر زن آزاد نشود
ستائیس مرد پیکان که زن نداشته بود امر بدست کند و کثیر را بخرد و چون با او با آن
مرد پیکان نکاح کند بشرط آنکه امر بدست خواهد که کثیر باشد که هر وقت که خواهد با او
کثیر که یک طلا باین کث او کند و در حال نکاح که کثیر کثیر که کث او که هم
با کثیر که صحبت کند حلال بود ولی و با او باشد اگر مردی یا غلام را و لایحه کرد و بخرد
خت چیز و لایحه و بعد از آن بیع را نوعی اقالت کردند و آنچه ولای بود را او اند
بشرع نتوانند که بشانند زیرا که او عمل خود با تمام رسانید **مصلح** بعضیست که از بیع
و فاخوانند و این عادت اهل سمرقند است و صورت و خیانست که چند و نیار
از یک میگرد و وزیر که در بدین صد و نیار فروشد و قرار مرد هر وقت که این صد
و نیار بدی بیع زر را اقالت کنیم فاما این لفظ را در حجت نمی نویسند و در حجت بیع
صحیحی نویسند و بعضی از نیمه و انشمنه آنکه آنگون در رسیده اند بر بالا آنرا حجت

یا در شیخ حروف فارامی کشند یعنی که علامت بیع و فاسد این بیع بدین طریق حکم این
 دارد بلکه رهنما از جنین بیع بهتر بود زیرا که در رهنما چون ارتجاع را مباح کند و با باشد و در رهنما
 بیع چهار ارتجاع که برده باشد بر اصل مال او مراد بید گرفت و ختم باب بیع را بیع وفا کنیم که
 از روز فال نیکو بود تمت و حکایت **اسب خریدن** عبدالمبارک را یاد کنیم که پر فایده است
 در کتاب روضه العلماء از پدر خود رحمة الله علیه نقل فرموده است که روزی در عید مبارک میازار
 فرود آمد تا آنکه غم و غمنازه بر او وقتی علما بنوازه می رفتند و چون عبدالمبارک از ولایان
 پرسید که این اسب بخند است گفت چهار روز که در مازان بدیناری باشد گفت است
 جوانست و خوب صوت و خوش رنگ چراغین ارزانست گفت از بهر آنکه سعید دارد
 عبدالمبارک نوره بزرگ و پوشش افشاد چون بخورد باز آمد گفتند ای امام مسلمانان چه
 دید یک جنین از خود برفته گفت این اسب پیش ندارد و بی چهارم پس فرزند و فرزند
 آوم هفت هزار عیب موجود است او را در روز بازار قیامت بجز فرزند آن گاه گفت که این
 عیبها است که است گفت اول آنکه چون در پیش خصم خود در وانی نمی دود و چون بشنود
 خون بر سر یا کین مکن یا کین سخت میکند که جنانکه خصم را از کین کردن و شنیدن آوردن
 معلوم میشود همه گفتند این اسب بکدرم نیز از خود عبدالمبارک در من در گوش اسب
 نهاده و گفت هر عیب و نافرمانی که با حضرت فر و الجلاله اشتم آن همه ترک گرفتیم تو این عیب

خودها

خود را ترک گرفته اسب سر خبانید یعنی گرفته ام اسب را بخزید و بچنگ رفت و بسیار
 کفار را بد و زخ فرستاد و اسپسی هنر مند پروان آمد یاران گفتند ای امام بزرگوار حال این
 اسب با ما بگو گفت این در انبیت ماه عیب خود را هر که او نیز عیبها خود را با
 کرده است و این حکم همین ان باقی است تا اگر اهل روزگار نیز ترک عیبها خود را بکنند روز
 کار نیز ترک عیبها خود را بکنند و با هم باز در روز کار نیز با ایشان از خود درین
 معنی سخن لطیف بسیار دارم **فاما کتاب** مطول میشود **مسلم** اگر پرسند که شخصی که
 سپند زهی یا او یا در از زنیال ماهه پیکه به نیم سوه میدهد چنانکه رسم است
 این معامله درست باشد یا اگر گوید باشد خطا باشد و اگر گوید نباشد هم خطا باشد
 جواب صورت آنست که بگریم اگر نیمه آن کو سپند یا او یا در از زنیال را به معنی
 بدان شخص غم خوردند فروخته است این معامله درست است و آنچه که حاصل شود تقار
 یک میان ایشان مقرر بود چنان باشد و نتواند که این معامله را بر اندازند و اگر نیمه این چهار
 پایان با وسیع نکرده بود آنچه حاصل شود از شایع و شیر و پشم و روغن و پشم از آن خدا
 او در چهار پایان باشد و علف و بنده را قیمت علف رسد که طلب دارد و بقیه که
 بنزد فریده باشد و اگر علف صواب او را باشد فرزند نگاه داشتند پیش واجب شود و در
 نسبت این مسئله همه کس را واجب است تا آنکه معامله چگونه مر باید که در آن مسئله در کتابها

این

نزدک حاصل شود **مسئله** اگر پرسند که شخصی که باس بکار داده او تا بشود و مزد قبول
 که روز چند بگذشت کار را انتقاضی که باس کرد کار منکر شد و گفت تو که باس من
 نداده خداوند که باس ترک او گرفت بعد از روز چند کار گرفت که باس ترا شش ماه
 به مزد که باس لازم نشود یا اگر گویی شوی فضا باشد و اگر گویی نشود هم خطا باشد خوب
 صواب آنست که بگویم اگر از آن منکر شده بود که باس را کار کرده مزد لازم نشود اگر او
 از آنکه منکر شده بود که باس را کار کرده است مزد لازم نشود زیرا که در صورت اول
 عقدا جاز کار کرده است و در صورت دوم چون منکر شد اجازت را به عقد و شرط
 کار کرده است پس خود را علی کرده است و هر که خود را کار کند بر خود مزد شرط لازم
 نشود و بر دیگر هم و برین مثل حکایت اما اعظم است با ابویوسف الفاضل بنو شیم بخت
 تطویل **مسئله** و مرد بازگاف بحام و آمدند و همیان که بشکر بود میان ایشان ناخانی
 سپردند و گفتند تا بهر و نیایم پیش تو باید که همیان با ما ندهد هر کفایت خبان کنیم که ازین و مرد
 پس او آمد و از همیان خواست و حکایت را فراموش شده بود که دو یار بودند همیان تسلیم
 او که شریعت تاوان دارد شوی در وقت اما اعظم ابو حنیفه این مثل واقع شد
 می معاجز شد نزد یک اما آمد و حال با او بگفت اما فرمود که او را بگو که شرط آنست که
 همیان بکنند هم تا بهر و نیایید برو یار خود را بیار تا همیان تسلیم برود و کم مرد بطلب یار

حمای

خوار

خود رفت و هنوز نیامده است و این مثل را حمای نام نهادند و این را از بزرگ
 شمر و کیا است اما اعظم **مسئله** مردی از جماع بیرون آمد جامه او را برده بود نزد حمای
 در خواب بود و این مرد از آن جمله بود که مزد حمای میداد و حمای جامه او را تاوان
 دارد شوی یا نه اگر گویی شوی خطا باشد و اگر گویی نشود هم خطا باشد خوب صواب
 آنست که بگویم اگر حمای پهلو بر زمین نهاده است یا پشت بر دیوار نهاده بخواب
 رفت تاوان لازم نشود زیرا که در حفظ تقصیر کرده و اگر همینان نشسته بکنده بود
 خوب رفت تاوان لازم نشود زیرا که تقصیر نکرده است و در کل بان و چوبان و در
 کاواریه بان همیان حکمت و اسه اعلم **مسئله** اگر اسیب در کل یا یک کسند یا چهار
 پایه در کاواریه ضایع شد بر نگاه دارند تاوان لازم نشود یا اگر گویی شوی خطا باشد
 و اگر گویی نشود هم خطا باشد خوب صواب آنست که بگویم که نگاه دارند بهر مردانند
 یا بر نوبت ران است اگر بخرد می راند و مزد داده است بود یا قبول کرده و نداده
 تاوان لازم نشود زیرا که چون مزد گرفت و یا قبول کرده محافظت لازم باشد و اگر از رانند
 چهار پای باز ایستد جبرش توان کرد بر رانند تا نوبت ران چون مبرع است جبرش توان
 کرد بر رانند و لهذا که اگر نوبت را هر کدام که خواهند توانند که براند از نزد و در مناقب
 ابو حفص سفکر و رنخار دره جنین خوانده ام که در رویم سفکر و کاواریه بان نبوده

و نوبت راندن چهار پایان بخواجه رسید و خاک و فرزند نداشت بسفوف کاواره بصحرا
چون زمانه بگذشت عزم رسید و فتور چند مشکل بیدید سگ در آورده گفت در شهر
بخارا جواب این فتوی بار انداخته اند گفتند یک از نشا که آن خواجه درین صیبه است
نشانی آمده ام اهل آن صیبه بحالت خور و نه گفتند مولانا بصحرا رفت چهار پایان را
نگاه می دارد او گفت علما را نیز یک اهل دنیا چندان عزت نبوده است او را کاواره
بصحرای قافا در روزگار که ما می دیدیم بسبب تربیت و ولداری ملجاء العلماء و مرگ
الغضلا امیر عالم مسعود یک طاب شواه در بخارا عزت تمام ظاهر شد چنانکه سمیع
هر یک رسیده بشد و بسیار عالمان در آن وقت حاضر رسیدند و تا قیامت از وی با کار
مانند احترام روح او برسان و از استا و خود این نظم یاد گرفته ام می فرمود از گفته
بزرگ که نظم طلب العلم عدل و صغاره و السهو عنه ندیم رخصت از اجبر علی
طالب العلم فانه تحت منزلة رفعة و وقار القصة بطولها عرب بغداد مولانا
را در صحایف و انبیا فتوی به پیش او نهاد و مولانا را هیچ مشکل نبود جوابها بنوی
شت و عرب را روان کرد و عربی بخدمت خلیفه رسید از وی پرسید که این
مشکل را که در زمین عجم است نوشت کوفت کاواره بانا کلامه از کلماتهای بخارا عالم
تراز و نشاندان بغداد است و این خواجه ابو حفص صغیر در بولده است که تا او در صیبه

کمال

سنگر

سنگر در بولده چند اهل آن صیبه نمیگزیدند و همیشه و چون بدار البقا رحلت کرد و جز
از وی عجیب باز نماند یک آنکه هنوز در آن صیبه نمانده است و نمیشود و نمی تواند
و بر سر تربت او عمارت نمی توانا کرد چندانکه بروز عمارت میکنند پیش آن همه بنا
میشود امر روز در آن صیبه اسوده است و این ضعیف تربت او را زیارت کرده
است و معاش او بسیار است و تمامی فکر آن نتوان کرد قافا اگر تربیت یابم در تربت
مخدوم جهانیان تقریر همه کنیم مشکل و احتیاجی که پسوند این ضعیف بسبب
مشکل باقیم و انش مندان بکنند که غلط میکند جواب این مثل اینست **مسئله**
در اسبج پا در از کوشش بگرفت از شهر نیشابور تا بشهر طوس مبلغ پنج درینار و این
چهار پایان بشهر مرور بر این زیاده راه را اگر لازم نمی شود زیرا که بنزدیک آن اعظم
و اگر تا بخارا برده بشاید درینش لازم نیاید زیرا که چون از معانی ذکره را نید بخا
صیبه و بندوری بر صیبه بعقد و شرط اجازت و صدم بدم بروی تقدیر هلاک چهار پایان
قیمت لازم میشود و قیمت زیاده از گری باشد و غاصب و شوارتر باشد و اگر در راه
طوس چهار پایان هلاک شد بروی قیمت لازم نشود زیرا که با آن نیست و مشروط بخانکه در
مسایل زکوة یا در کسبیم که عیش با خراج جمع میشود و دیگر عین اجرة نیز با ضمانت قیمت
جمع نمیشود و در یک چهار پایان و بسیار درین مثل غلط میکنند قافا چون علی بزرگ

اینها مثل امید اند از مانیز قبول میکنند و مردم را این جواب فرو نمی آید و در زیاده راه که
 نه راه کرده است بقیامت باز خواست بروی بول و این مثل تعلق با اصول فقوه دارد
 و بغایت در بایستست **مسئله** شخصی در میان تینده را که درین ولایت قوت میجو اند
 و در بخارا بایستست یک جولا هم برده و کوفت این تینده را بیکدیاری بافی کوفت میباشم
 یکدیاری بوی دارد یا قبول که چون بافت و کز کز پنجا کز ورون آمد آن پست کز نیایست
 را بر بافتن لازم نمیشود زیرا که کوفت این تینده را بیکدیاری بافی کوفت میباشم پس
 زیاده مثل اینها قرار نباشد فاما اگر جولا هم عالم بول و کوبیده که از این بخدین می باشم
 آنچه زیاده بود هم را ضرر لازم شود و درین مثل مغتبان ولایت ترشیز غلط
 کرده بولند این ضعیف و خدمت ملک عادل ملک الاسلام بهاء الدوله والدین
 المزنبان این تقریر کرده حکم فرمود که تا تو درین ولایت باشی کسی بغیر از تو جواب فتوی
 ننویسد و این مثل از منبیت الفقهاء خوارزم است **مسئله** اگر شخصی کوفتند
 یا شتر یا در از نبال شخصی غیر مسلم کند که رنجور بود و ببردت هلاکت رسیده باشد
 اجازت خداوند تا وان دار شود یا اگر کوی شود خطا باشد و اگر کوی نشود هم خطا باشد
 جواد صواب آنست که بگیریم اگر آن کشته نگاه بان این چهار پاست چون کل بان و شتر
 بان و کا واره بان تا وان دار نشود زیرا که مآذون است از جهت خداوند هلاکت و شرکا

واگر

واگر غیر نگاه بانست ضامن شود یک قول زیرا که مأمور نیست و فتوی ابواللیث سمرقندی
 ره گفته است که نگاه بان و غیر نگاه بان درین مثل برابر اند تا وان دار نشود زیرا که
 مقصود همه کس از کشتن اصلاح گوشت است نه زیان خداوند فاما اگر کز
 رنجور یا دراز کوش رنجور دیگری را بکشد بقول امام اعظم است رنجور بر ایش تا وان
 بروی لازم شود و فتوی برین قول است زیرا که درین قول درین صورت مراد اصلاح
 گوشت نمی تواند بود و این مثل از فتوای مولانا صدر الاسلام بر صلب میط است
 بغایت مثل نیکوست **مسئله** شخصی خر و ارغله یا سیاه بود و چون آرزو شد بر او بر کشید
 ده من کم آید چون طلب کرده اند اینه بیشینب یا رفته بود آسیا بان تا وان دار شود یا
 اگر کوی شود خطا باشد و اگر کوی نشود هم خطا باشد جواد صواب آنست که بگیریم اگر خداوند
 غلام در و دل کرده است آسیا بان تا وان دار نشود زیرا که او را در ان وضع نبوده است
 و اگر غلام آسیا بان در و دل کرده است تا وان دار شود و این مثل در شوارکت پیش
 ازین که این در قصه بنجان آمد عالم بزرگ آنجا رسید از شهر و در رضی الدین او بر است
 همه علوم و نبی هیت داشت و مردم اهل بول بدو مثل او را لازم کرد یک در مثل که
 عصبته بنف و عصبته بغیر چیست ندانست و دیگر درین دانه بیشینب فرق میان آسیا و این
 از مسایل امتحان نیست و غیر است **مسائل و کالت** مراد ب تجارت میر و وزن

و از روی خطی ستانند که اگر مدتی باشد ماه را باز نیاید زن و کیل باشد که با حق را یک طلاق
باینجا کشد که اگر زن را برین جمله وکیل کرد و مجتبه برکواه و بزنا داد و منزه از جنس رفت کاغذ
بر زن بنوشد که تو وکیل من بوسی بدان یک طلاق خود من ترا ازین وکالت معزول کردم
این زن وکالت معزول شود یا نه جواب فتوی اختیار صاحب محیط آنست که وکیل اند
در عالم که ایشان معزول نمیتوان کردند و بجز معزول کردن توان کرد تا یک وکیل بطلاق برویم
باز اگر نمانده رازیرا که منزله عین است چنانکه در عین رجوع ممکن نیست درین وکالت
مکن نیست قاضی آقا فخر الدین خان ره گفته است که معزول توان کرد و عملاً بخارفتو
بر قول صاحب محیط میداوند و پیش ازین بشهرت ابور رسیدم از خدمت مولانا
معظم سلطان القضاة صدر الملک والدین رحمة الله اجازت فتوی نوشتن در خراسان
التماس کردم مولانا گفت مسئله از علم مولانا عا و الدین جنیدی ره سماع دارم و در
خراسان که این مسئله را نمی دانند و از تو سوال کنم اگر بدان چهار شهر خراسان از اجازت
نویسم و این مسئله پس بدین مسئله روایت بمولانا نمودم و مولانا چهار شهر
خراسان را بخط خود اجازت نوشت و این دعا کوی را ولداری بسیار فرمود و مسئله
دیگر مولانای معظم قضی القضاة فقیر بنی آدم فخر المتعالی بآر در باب شهرت
این ضعیف سوال کرد آنرا هم بتوفیق حق تو جواب بصواب گفتم و از آن بزرگتر هم

اجازت

اجازت بحاصل کردم و گفت هر توقع و التماس که داری بگوی تا آنرا راست کنم و مدت
هست دو سال است که این ضعیف بدعا کوی دولت مخدوم جهانیا مشغول می باشم
مسائل جنایا اگر شخصی سر زبان یکی را بر زخم خطا هزاره تیار ویت بروی لازم شود
و اگر تمام زبان را بر حکومت عدل واجب شود یعنی اگر طیب است آنکه آن جراحت را نیکو کند
زیرا که چون سر زبان بر سخی نتوان گفتن و چون همه زبان را بر فصیح تر بگویند و مولانا
نا اعظم صدر الصدور العلماء تاج الاسلام از فرزندان صاحب محیط است چنین فر
مود که هر یک که تمام زبان یکی را در بخار بریدند و او سخن فصیح تر میگفت و علمای کرام
بجلسن بودند تعجب بسیار کردند و این مسئله را هم پیوسته از لفظ مبارک ایشان نوشتم
مسئله و کس دست در ریمان زهره اند و میکشند و میجوهند که ریمان از نیکه
یکریست اند و خصومت میکند یکدیگر این ریمان را بکار پا و کوه این دو مورد پس
اقتادند و هلاک شدند برین برنده ریمان نه ویت لازم آید و نه قضاص زیرا که او از
برای میانجی و صلاح ریمان بریده است نه از برای قصد هلاک ایشان و این مسئله را
از فریاد قاضی آقا فخر الدین خان نوشتم **مسئله** اگر شخصی بر شکم مادر یا آب تن دیگری
سنگی یا جوی بزرگ یا بچه دستور خدایند بروی نشیند و بتافت یا دراز کوشد
آب تن یکی را بار کرد که بپنداخت برین شخص نقصان دارد لازم شود یعنی مادر یا نر

یا و از کوشش را با کوره به کنند و بی کوره به کنند نقصان که در میان این دو وقت بول لازم
شود **معلم** اگر مردی در میان اسب یا در از کوشش در غله خود ریافت چون از
غله بیرون کند اگر یک کام بر عقب وی برود و این چهار پانگن شود تا وان در
شود و قول دیگر آنست که بطلب و خداوند چهار پا روه اگر می شناسد او را پارس
تا چهار پا خود را ببرد و هر غله که خورده باشد با آن از وی استاند **معلم** اگر کسی
شخصی در قنص یکی را بکشد تا مرغی که در آنجا بود برید و بیاورد از آن غلام یکی برگزیند
غلام بگزیند و با او پایگاه یکی را بکشد تا چهار پایان بیرون نشوند و هلاک شدند
تا وان در نشود زیرا که فعل فاعل مختار در میان است اما اگر مرغ را کشتن کرد یا در از
در نبال را نبرد که او برسد و بر رفتند تا وان در نشود و اگر سبب آن قندیل یکی را برید
یا در مشک یکی را بکشد و تا روغن بر زمین رفت تا وان در نشود زیرا که افاضت
بفعل و است چون فاعل مختار در میان نیست و اگر در یوار خانه یکی را سوراخ کرد و در
فردان در آمدند و بارها بروند سوراخ کننده و یوار ضامن نشود برنده رخت ضامن شود
معلم اگر مردی در یوار یکی گرفت تا سایه بماند یا در یوار بجهت سرت بر در خانه
او بناند آن یوار بر زبده شخصی یا بر چهار پا افتاد و هلاک تا وان بر ضرور لازم شود
یا بر فرمایند اگر کوید بر ضرور خطا باشد و اگر کوید بر فرمایند هم خطا باشد جواب صواب

آنست که

آنست که بگیریم که اگر این یوار شش از آنکه تمام شود آقا و است تا وان هلاک شد بر ضرور
در بول زیرا که تا عمل خود تمام نکند و تسلیم نکند عهده در گردن و نیست و اگر تمام کرد
بول و تسلیم کرد تا وان بر فرمایند ببول زیرا که بمنزله حایط مایل است **معلم**
اگر شخصی یکی را بقتل آورد که در حال نزع بول وی داشت که بخوابد مرد قصاص لازم
شود و اگر در فصل زمستان یکی را در آب سرد انداخت تا بمردودیت او هزار و نیک
لازم شود و اگر **معلم** اگر یکی جامه در سرای یکی نهادی و دستور خداوند یا
چهار پا را بگزیند در صغیر یا در خانه خداوند سر آمد و جامه را و چهار پای را برود
انداخت تا تلف شد و هلاک شد تا وان در نشود یا اگر کوید شود خطا باشد
و اگر کوید نشود هم خطا باشد جواب صواب آنست که جامه را تا وان در نشود و
چهار پا را نزع زیرا که از جامه زحمت نمی رسد فاما از چهار پا زحمت میرسد رفع
زحمت کرده باشد **مسائل** **مسئله** رسول علیه السلام فرموده
است که یکدیگر را چیزی نختید تا میان شما دوستی شود و خصم را در فرمان
خود در آرید و یکدیگر دشمن بسیار بول و هزار دوست اندک بول **معلم** اگر شخصی یکی
چیز نختید تا با وی تسلیم نکند در دست نبول مگر نبول نارسیده خود نختید و اگر کسی
و تسلیم حاجت نبول نختید تا نارسیده را بملک شود **معلم** اگر زنی بر سر زانو

کاپی نیست و بر خسته دست باشد یا نه اگر کسی بکشد خطا باشد و اگر
 کسی تکلیف در هم خطا باشد جواب است اگر سلامت به
 پس آن مرد دست باشد و اگر بر سر زه بماند دست نباشد کاپی
 خسته بود و این است که در وقت که قبض کند بر که خواهد بخشید
 روا باشد **ع** اگر یکی طاعتها خود را یکی بخشد روا باشد فاما اگر بفرود
 روان باشد و اصل این مسئله از نجاست که اهل این کورضه اربعه گفت یا رسول
 الله انصار یا نزالا نعمت است بر تو نغمه میکنند و برت کراسلام و مرا
 مال نیست که بتو هم و بت کراسلام هم چگونه کنم رسول گفت علی السلام
 اگر ترا مال نیست طاعت نداد و حق تو این است شریف فرمودم که اگر عظیم
 ابی این کورضه را از بهترین و طاعت بسیار است از طاعتها خواهد بخش
 چیزی بخش گفت نیمه طاعت خواهد بتو بخشیدم گفت قبول کردم و اگر زیاده
 کنی ترا بهر باشد گفت چهارم عبادت خواهد بتو بخشیدم گفت قبول کردم
 و هم بلا باز بتو بخشیدم این از آن کرم طاعتها تو مقبول است که پیش موقوف
 بودند مقبول و بر تو شفقت کردم و امت خود را شریعت روشن کردم و قسری
 این و عاکور قصه شیخان خوان بر لایحه آنجا رسید پنج ساله و ده ساله باز

میفر

میفرودت و میفرود این ضعیف است از تعالیم او که طاعتها باشد و شما چیزی بود
 میدهد تا موافق شریعت باشد و این مثل خبر در جامع بود الیه است شریعت یافت
 نشد و غیرت بر فایده است یعنی بنده کار از امر علی مست در طاعتها که میکنند آن
 مرد کار خود میفرودت و دست باشد چنانکه مروی در زمین و وقت فرودت نباشد
 یا زین باشد و در پوار کرد و در آورد بدستور متوالی اگر چند که بیع زمین و قونی
 نیست فاما اگر این موقوف عمارت فرودت خود را فرودت و بخشد روا باشد
 فاما بیع عمارت روا باشد **ع** اگر پرسند که شخصی سکه جز بخشید و باز میخواهد که ر
 جمع کند و از دستش تواند یا نشد از درین باب در از مسلمانی که گشته اند
 و ضابطه نهاده که اگر یکی از موقت موقوف درین تنظیم یا هم باز توانستند
 والا نشود استند و تنظیم است

و موانع الرجوع فی الذمبه
 یا صاحبی حروف در مع خرفه
 بهر چه میسر آید از بیس ۱۱۱۱
 بهر چه میسر آید از بیس ۱۱۱۱
 بهر چه میسر آید از بیس ۱۱۱۱
 بهر چه میسر آید از بیس ۱۱۱۱
ع عبادی هلاکت کرد عوضی
 اندکی یار میزند
ع هلاکت کرد یا صافی
 میکند از آنجا
ع هلاکت کرد و وجه
 میکند
ع هلاکت کرد و لاک
 میکند

و شیخ ابوسینا علی بدین منوال در کتاب فتوح است این مسئله را که مهر با جنابت را
 در روز چهارم افتاد بطلان روز چهارم فرود شد بعضی اعضای او زنده بود حکم
 جنابت او و آب جابه چگونه بود جواب گفته است بدین طریق که مثل البیضاء خط و جخط
 هم روایت کرده اند یعنی مروه هم نجس و آب هم نجس بر قول امام اعظم
 ابو حنیفه رضی الله عنه **ج** همچنین آن جناب بود و آب جابه بحال نجس است چنانچه پاک بود
 بر قول ابویوسف القاضی رضی الله عنه **ط** یعنی مروه طاهر بر آید از جابه و آب هم طاهر
 بود بر قول امام محمد بن حسن الشیبانی **م** صید کردن رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم فرموده است که صید کردن را پیشه کردن مکروه است و در شب
 صید کردن مکروه است و اولیا خدای تبارک و تعالی گوشت صید نخوردند زیرا که مهر مرغی را
 است چنانچه تا ترک شپش خود نمیکردند بدام خلق گرفتار نشود و خدا یا انشا از دور بینا
 معنی سخن بسیار یاد دارم از بطالت احد از کلام **م** هر چه چنگال دارد از
 سباع چون پلنگ و شیر و یوز و چنگل کج دارد از پرنده گان چون جرع و باز و
 شاهین و بانه و مانند آن حرام است و خار پشت و سنگ پشت و سوه و موش
 کلاه و در و سوس مار و روباه و کفتار حرام اند اصل در باب حشر است که
 هر چه پیشتر باشد او در زمین است حرام است و شر مرغ حلال است زانچه پیشتر است

صید
 مکره است
 صید کردن مکروه است
 صید کردن مکروه است
 صید کردن مکروه است

اگر

اگر سه روز علف پاکش دهند حلال باشد زانچه سیاه بزرگ که چنگل کج دارد و زرد
 میخورد حرام است زانچه سیاه خور که مانند میخورد حلال است مرغ خانگی که در
 صحرای میخورد سه روز علف پاک باید داد حلال و طیب باشد و کوسند را که در حیات
 محلت را بکراه باشد تا مهر چه یا بد میخورد چهار روز علف پاک دهند حلال و طیب
 شود و شتر و راز و بنال را هفت روز یا ده روز بپزند و علف پاک دهند تا کرامت شود
س کوساله یا بره بشیر خوک پر و کوه گوشت او مکروه نشود زیرا که بشیر را گوشت
 اثر نیست و اگر شیر را از گوشتی خورد و در حدید کرامت بود بروایت کاتبان
 امام محمد بن الحسن بدین توهم در شیر خوک باید که بیکبار یا دو بار بشیر خوردن مکروه
 بنوعی آنرا زیارت آئین مکروه بود و اگر زنی بره را بشیر دهد و بزرگ کند در بخارا
 این فتوی را جواب کرده اند که روزی چند بره را علف دهند شاید که خوردند و کرا
 میت نبود و در شرح مختصرا یافته ام که اگر کوسند را بخورد و در روز و در جا
 نشن بسمل کند حلال بود و کرامت نبود **س** اگر کوسند را بخورد و در روز و در جا
 یا بسمل کند و از شکم او بیرون آمد و جندان وقت زانچه نداد که او را
 بسمل کنند زیرا که ابویوسف القاضی و امام محمد رحمهما الله چون خلقت او تمام بود
 خوردن گوشت او روا باشد و این قول امام شافعی گرفته است رة لقول علیه السلام

زکوة الجنس زکوة امه و بنه و یک امام اعظم رحمة الله او را علی حدی بسمل باید کرد تا حلال بود
 خواه مورس آورده بود و خواه مورس آورده بود **مسئله** چون کوسنغ یا صید یا خواجگی
 بسمل کنی باید گفتن اسم الله و الله اکبر و کشنده باید که مسلمان بود تا حلال بود و اگر غیر مسلمان
 اسم الله و الله اکبر نگفت کشتار او حلال باشد زیرا که نام خدای تو در اول او بود
 باشد بیهوش شود خاطر زبان زانده باشد و اگر بقصد نام خدا برکت کشتار نکفت
 نیزه یک امام اعظم حرام باشد و بنه و یک امام شافعی حلال باشد و بر مسئله این
 حکایت است انشاء الله که در مشرفه حضرت گفته و تفریر کرده آید **مسئله** اگر کشنده کوسنغ
 کشتار بود یا کشنده تا کلاه کشتار او حلال باشد چنانکه در مسایل غلبه یا در کلام
مسئله کشتار است اگر میدانند که چگونه میکشد حلال باشد و اگر نه حرام بود و کشتار
 زنان و بچه گان بمیان حکم دارد بدانشن و مسلمانان تعلق دارد که کشتار او را علم
مسئله اگر پرسند که از کوسنغ چند حرام است جواب آنست که از او بیعت جز حرام
 است باقی طلال و آن بیعت جز او بیعت حروف جمیع کرده اند و بنظم آورده اند
 و بنظم نیست **فمن قال** از کیمیم او از کیمیم شاة کلا و اسوس **فمن قال** الوبال
 ففاء ثم غاء ثم غین ثم واء ثم میم ثم مان ثم زال
 فرج نعبه عنده م مقانه مراره فکر

فأما

78 فأما خورده سپرز و جگر و پشت مازه حلالست نه مکروه و او خرج مغز است نه
 حرام مغز و این از غلطها عوام الناس است **مسئله** اگر ماهی حد آب مرده بود
 و شکم بر روی آب آورده حرام بود و ماهی اگر در آب پلید بزرگ شد خورده او حرام
 نباشد فأما اگر آرتیخ نیست و ماهی در زیر آرتیخ بود یا آرتیخ حوض باز بستند
 تا خشک شد و ماهیان از زیر آرتیخ خورده او حلال باشد و خورده نا مملخ و زولو
 حلال و از شاه مردان علی کرم الله وجهه سوال کردند که کشتار مملخ و ماهی چگونه است
 جواب فرمود که زکوة الجوار و السمک اخذ یعنی بسمل کردن مملخ و ماهی گرفتن ایشانست
 و آنکه عوام الناس ماهی میگردند و بر زمین میزنند که این کشتار است خطاست و با
 است زیرا که تعذیب حیوانات بی فایده و این مسئله غریب است و در باب است در
 شرح مختصر کافی یافته و غنیمت شمرم و بحق مسلمانان که بسیار غریب است که
 پنج فرسنگ راه در خدمت است و خود پیاده رفته که تا حاصل شد دیگر ز چهار انمی گویم
 بر عقل پرشیده نباشد الهی از ضایع شده نگاه دارد **مسئله** خورده خرگوش
 و مرغانه یعنی آن جانور سرخ بزرگ باکی نیست فأما حلال طیب نه اند زیرا که هر دو
 چون عورتان در هر ماه آرایش حیض می بند و روایت یافته که رسول علیه السلام
 یکبار خرگوش بریان خورده است **مسئله** اگر صید را شمشیر زده و تکیه کرده بود

پاره کرد اگر هر دو پاره برابر است و هر دو برابر از چینی نساکن شدن شاید که همه را
بخورند و اگر سو شیب بیشتر است شاید خوردن کمتر از شاید خوردن و اگر کو
سغند زنده را در لبه بپزند یا دست یا پا جدا کنند آن بریده و جدا کرده حرام باشد
و اگر کو سغند بسمل کند و هیچ خون نزود و فائاً حرکت کند و دست و پا زنده حلال باشد
و شاید خوردن و شاید که بزرگ عتاب خوردن باشد و خون هر دو فشرده بود
و اگر در شب تاریکی کو سغند یا در روز در نباله بخورد بسمل کرد و نذیرند که دست
پاکیزه یا حرکتی بکند اگر خون بقوت رفته باشد حلال بود و اگر نه حرام بود و علامت
زنده که با رفتن خونت بقوت یا حرکت و اینجاست که هر کس را بپایه را
نتن تاز یا نزه نشود و همچنان که چون در شب تاریکی چهار پای خورد نیز بسمل کند
و دیدند که حرکت نمی کند و آواز رفتن خون نمیشود باید که در حال انگشت در مقعد
او کند اگر انگشت را بگیرد زنده است و گوشت او را شود خوردن و اگر انگشت
نگیرد مرده بود است او را شاید خوردن و این را از خط مبارک مولانا اعظم
شرف المله والدرین کاشان نوشته ام و اگر این چنین نکرده اگر خون اندک رفته است
حرام بود زیرا که مرده را اندک خون می رود **مسئله** اگر کو سغند یا بسمل کرد و آن عقده که
بر حلقوم است بجانبش کو سغند افتاده اگر حلقوم بریده است حلال باشد و آنچه میگویند که

این عقده بجانب سر کو سغند باید سخن عوام الناس است و معتبر نیست زیرا که شرط
کشتن که حلقوم و هر دو جان را بر نذ تا حلال باشد مگر وقتی حرام باشد بسمل
و آن عقده جان فرو کشیده باشد که حلقوم را بر نذ باشد البته حرام بود بسبب نابینایی
حلقوم و در بخار آمد وقت که این فتور آوردند است و من در فرموله که سر
کو سغند را باید آوردند و بدیدند که اگر سوراخ حلقوم بریده بر سر توانست دیدن فرموله که
حلال است و اگر سوراخ حلقوم بر سر نتوانست دیدن فرموله که حرام است زیرا که
امکان دارد که پاره و نوع بر نذ و دلیل درستی این مسئله آنست که
اگر قصاب در شب تاریکی کو سغند را بکشد یا بر روز از جانب قصاب کشت آن عقده را
نخواند که نگاه دارد و آن کشت حلال است پس معلوم شد که نگاه داشتن عقده
حلقوم لازم نیست بریدن اعتبار دارد با همه علماء فراسان که بخدمت ایشان
رسیدم و درین مسئله جنک و صنومت شد و روایت نیکو بود پس درین مسئله
از بخار آورده ام فائاً بکنیم هم و دوران وقت که این دعا کو را از نیشابور بگو
پایه طرق رسیدم ناز و دیگر بپایه فرود رسیدم کوفته و مانده خواجهم مراد
دیدم نزه یک حصار بنشیند کفتم ملا طالب علم از بخار اگر ام شب مراد نافر باشد
نیکو باشد خواجهم مراد کوفت مراد مرده خورد میگویند و وکیل خواجهم مرحوم شمال صاحب

و یوانیم از تو مسئله پرسیم اگر بدانی ترا بخانه خود برسم و در دار کنی و هر چه التماس کنی
 بدیم گفتیم بغیر ما گفت وقتی در غر از طوس در مطبخ صاحب جوان کوفته بگشتند
 و آن توکن که بر حلقوم است بجانب شش افتاده بود و او نشاندند که در خدمت فوج بود
 هیچ کدام جواب ندادند گفتند که او را بسندیده آید و خواجهر ایند و ستان می فرستد
 فرمود این مسئله را بجا نوشته و بمن می و بند تا جواب آید و در چهار فرسنگ است
 و ستان در پیش راهم خواجهر می و در این سخن گفت من بر سیدم و از و تاقی خواستم
 بشما شدیم گفتیم مسئله چیست بگو گفت او را جواب گفتیم قبول کنیم روایت طلبیم
 و در معلوم و آن شب تا بیک روز در خانه او بودم و مرا اولداری بسیار کرد بجانب تر
 شیر روان شدیم **مسئله** اگر صید پیران زروت کفیت و در طلب و بر روی و شب آمد
 در صحنه گفت تا روز شد صید را تیر خورده یافت خلل اگر از طلب باز گشت و بخانه آمد
 آمد و بخت یا بهرم کران یا چهار یا طلبیدن مشغول شد یا بعلی دیگر بعد از آن
 صید را شهید شده یافت حرام باشد زیرا که چون رو بر بکار و بکار آورد تسمیه در صید
 عمل نمیکند و اگر صید را زنده بگرفت زخم خورده البته بسمل باید که در آن تا حلال باشد
مسئله اگر در شکار گاه شتر خورده را در میان کله انداخت و در سه رانیز زود چون به
 بس باز گشت همه را مرده یافت همه حرام باشند زیرا که چون قاور شد برگشتن

و نکشت تسمیه نمیکند و خان می باید که یکی از میزند و خدمت کار آنرا میگز و بسمل
 میکند **مسئله** مردی که صید را بگوشند یا بسنگی تر نکشت یا بخی تیز یا بسنگی یا بجز
 بگشت حلال باشد و اگر بنا فن که بر است است بگشت یا بدندان که در زمین است حلال
 باشد و این کار واجب شیان است و آنچه بنقوشند حلال باشد و خوب در دست
 نقوشند حاجت نباشد و این سخن عوام الناس است و آنچه به پیکان گشته حلال باشد
مسئله اگر باره آتش بر حلقوم کوفته نشود و تسمیه کوی و چهار که او را بسوزد حلال باشد
 و این مسئله غریب است استاده من رحمه الله نام آن کتاب را که این مسئله را نجاست
 نگفته تا در و ششمان نیاموزند فاذا بمن نموده و روایت نوشته و بسیار منت نهاده
مسئله آنچه بکمان کرده بر زنده تسمیه کویند یا تیره طوغار مواصی که آنرا ترکان کیده خوانند
 اگر زنده بگیرند و تسمیه کویند و بسمل حلال باشد و اگر نه حرام بود زیرا که صید را زخم میکند
 و نه مجروح و هر چه مجروح میکند حلال است چنانکه بر سنگ تسمیه و بر صید زده حلال است
 و اگر بر کلاه تسمیه کویند و صید را حلال کرد حرام بود زیرا که سنگ مجروح میکند و کلاه زخم
 میکند پس حکم منقطع میگردد که حرام است و رسول علیه السلام فرموده است که هر
 آلتی که بدان آلت صید مجروح میشود و حلال میشود زیرا که خون مرده را از او بیرون
 میکند و هر آلتی که زخم میکند صید را و اندورن او نکسته میشود و خون روان نمیکند

حرام است بسیار زودت صیده ام تا این مسایل را بپارسم **سوال** نوشت اگر شخصی
 گوشت را با صید بر یکش در و در پیش نکره فاکا مکروه باشد **سوال** خوردن اولیه پاک نیست
 و مباح است و در وقت رسول علیه السلام نبوده است و این طریق ترک است و شیخ
 عالم مغزیه و آوم صاحب المقام و اگر آتسف الدین با خزر قدس سره میفرمود و مولانا بزرگ
 صدر صدر الاسلام تاج الدین این صاحب المصیط الاولیة خورد و در خصیت میداد و بعضی از
 مشایخ و زاهدان خوردند و از راه زهد و از حکم پدیدند که در اولی خوردن هیچ فایده هست
 گفت با هم ظرافت که بایره او آنست که در شاه کند و غمها بر و گوشت چگونه گفت چون
 چشم بر اولیه افتد اندک گوشت بره فرجه در عقب آن خواهد آمد و شش شاد شود و غم برود
سوال گوشت نجسه بکاره پاره کلان رواست یا نه جواب رواست زیرا که روز رسول
 علیه السلام بدعتی بر روز و کارها آوردند و گوشت پاره کنند گفت این رسم عرب نیست
 رسم عجم است معلوم شد که رواست **سوال** اگر شتر را در ازونباله سزگون در جاه افتاد خوف
 آنست که بکشد گوشت بپزد و کاره در روز با در صلابت زنند چنانکه خون از او در و در حلال
سوال اگر گوشت یا شتر کشته یا بند در صحرای او حلقوم او سه رک و بیک بریده یا بند و نهند اندک
 که کشته است شاید گوشت او را خوردن **سوال** گوشت اسب خوردن مکروه است نزد یک
 اما اعظم ابو حنیفه و بقول ابو یوسف التغاضی و محمد شافعی در مهم است خوردن گوشت اسب

بلکه

پاک نیست و دلیل ایشان آنست که جابر بن عبد الله روایت میکند که نهی کرد رسول
 علیه السلام از خوردن گوشت دراز گوش و سوری و اوروز حرج گوشت کب
 و امام اعظم میگوید که حق تعالی در قرآن مجید منت نهاده است بر زده گان که و الخیل
 و البغال و لحمر تر کبوا معنی واره اعلم اسب و استر و دراز گوش از برای بر نشستن
 بشما و اوم و شکر نعمت خوردن بلند تر است از بر نعمت نشستن اگر خوردن آنها
 حلال بودی نعمت اتو بر بیان منت نهاده گره و نکره معلوم شد که خوردن
 اینها حرام است و دلیل دوم بر حرام گوشت اسب آنست که اسبالت بسم و شنی نیست
 و درین زمین را قوت بسبب وی میشود و خوردن ترک حرمین بس نشاید خورد
 و بعضی گفته اند که اگر غلبه شکر اسلام را بپوشد شاید خوردن و اگر نه نغوزی با من فولک
 غلبه شکر کن را بپوشد شاید خوردن و بسبب فتوی ها و ن بس ازین بول و علماء بخارا
 هرگز گوشت اسب بخورد و فتوی ندانند فاکا چون بخارن آدم خوردن و خوردیم
 و قول درست از امام اعظم آنست که گراهیت تحریم است نکر اهیت نه تنزیه و غیر
 اسب همین حکم دارد **مسایل الغاف کفر** رسول علیه السلام فرموده است که کفر
 حرمت من پوشیده و پنهان تر از آن می رود که مور سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه
 درین جاه برود و نگاه فرمود که ای باران من زبان خوار نگاه و اید از ناگفته هانا

نیاید که کلمه بر زبان شمارد و درین شمار از بانه دارد و نکاح شمار بریده کرد و طاعتها
 شما باطل شود و ابو بکر صدیق رضی الله عنه این جز نشنیده مدت یکسال سگی در دهان خود
 نگاه میداشت تا چون بنگاه داشت سنگ مشغول بول سخی افزون نگوید و در خبر است که
 چون بنده مؤمن بعد از نماز حقان سخی و نیا و بگوید جلا آنکه گویند بنده شرم نمیدارم که وقت
 استغفار است عذر کن بان روز خواستن است و تو بسخی گفتن شد و همچنین بعد از
 صبح تا آفتاب بر آید سخی و نیا و گفتن گراهیت است و سبب در پیش آخرت القصبه چون
 این و عا که این مقدمات معلوم بول با خود گفتیم که چون بدولت مخدوم جهانیا نفرسه
 الغازی نوروز یک زاده غزانه کافران صد ساله و پست پرستان چندین ساله مسلمان
 شدند چگونه روا باشد که مؤمنان صد ساله سبب نگاه نداشتن زبان کافر شوند
 یا خود گفتیم که هیچ فایده بهتر از آن نیست که چیز از الفاظ که گفتن آنها کفر بازی آرد و درین
 کتاب جمع کنم تا هر که از ایدانند و زبان نگاه دارند تا مسلمانان بمانند و از جمله الفاظ که
 نمی شاید گفتن نه بیرونه بهزن آنست که اگر یکی را گویند چرا قرآن نمی خوانی گوید زیرا که می رشم
 از قرآن یا گویند چرا نماز نمی گوید می رشم از نماز یا تا چند بپکار کنم یا گوید تا چند تاوان
 بد هم یعنی طاعت زکوة را گوید یا در قرآن عیبی دید یا خطا کبیره کافر کرد قرآن خوانی گوید
 فلان سوره را زبون گرفته یا گوید قتل هواری احد را پوست باز کرد یا گوید پیش بد بان

مرده اندر مننه کافر شود اگر گوید خانه را و السماء و الطارق نهاده ام یا یکی را گوید ایلم نشود
 در پیشانی تو بکارم کافر شود و این همه موارد است تن قرآنست اگر مرده را گوید که ترا
 حق تعالی دشنام داده است که کلابل ران یا نای و صرف و چنگ را گوید که این مصحف مرا
 پیارید کافر شود و اگر یکی را گوید نماز جماعت یا گوید من نمازتها میکنندم که حق تعالی در قرآن
 گفته است که ان الصلوة لها کافر شود و اگر یکی را گوید بطریق ظن و النازعات یا نازعا
 کافر شود اگر گوید قاعا فصفنا شده است یا گوید قاعا فصفنا اگر گوید والضحی را که برسان کرد
 فته کفر باشد و اگر گوید مرا با فلان کس هشت برین زوم کافر شود و اگر یکی را گوید مال بر فلان
 است توانی که بر ستان گوید اگر او خداست که بستانم کافر شود و اگر محمد رسول الله را عیبی کند
 یا عضو از اعضا مبارک او را با غلط تصنیف گوید چون دستک و پایک یا گوید که خدا تو را چه
 تواند کرد بخود و وزخ کافر شود و اگر مصاحبت ابو بکر را منکر شود کافر شود زیرا که آیت قرآنی
 منکر شده است که اذ قال لصاحبه و لا تخزن ان الله موعنا و اگر از آن را بیکر صحابه منکر شود
 عاصی شده باشد و اگر شعری رسول الله شود کافر شود و اگر رسول را عه ام دشنام
 دهد کافر شود و اگر رسول را علیه السلام تعقیب آرد کافر شود اما کنه کبیره کرده باشد و اگر یکی را گوید
 بیان نماز کن گوید از نماز کافر فیضی تروردم کافر شود زیرا که وضو ساختن بپوشش عیسی کفر است
 و اگر گوید خوش کار است اینجای نماز یا گوید نماز ممکن تا حلالت یا بجه کافر شود و اگر گوید دست

خدا را زنت کافر شود و اگر گوید بر و بار خدا تو جنگ کن کافر شو و اگر شخصی کفر میگوید و نمیداند
 کفرست بعضی از علما گفته اند که کافر نشود و معذور باشد خلاف آنکه میدانند کفرست و بیازی
 یا با شهزاد میگوید کافر نشود و اگر گوید بار خدا این ظلم را بسند بر قول بعضی کافر نشود و بر قول
 بعضی کافر نشود و اگر گوید فلان کس مرده و جان بر او این کفر باشد زیرا که این مذہب تناقض
 است و اگر گوید خدای تعالی بر آسمان نامی و اندک جنین نکند یا گوید بر آسمان خدایت و بر زمین
 تو کافر نشود زیرا که رضا بکفر کفرست اگر یکی عبد الرحمن نام بود عبد الرحمانی گوید بقصد و عالم
 بود بدین خوار داشت کافر نشود و اگر جاهل و عالم بود و نمیداند که این تصنیف است و خوار
 داشت کافر نشود و اگر کسی در کار حیل و شرعی میکند و بگوید او را گوید از راه رخصه بدوزخ
 میرود کافر نشود زیرا که دوزخ رخصه نیست و خوار میکند **معلمه کا و بر خوب است**
 اگر غازی از غذا بیاید یا حاجی از حج رسد یا امیر بدین شهر برسد مردم شهر را از در بنال
 در جوب بند و پیش او پروان برند و بکشند شیخ الاسلام عبد الله حاضری و شیخ الا
 سلام ابو حفص صغیر مغرور و شیخ الاسلام عبد الواحد از واری بنجار شیخ
 الاسلام ابو اسحاق نو قدر و شیخ ابو محمد ابن کونخار و قاضی امام ابو علی سنغری
 محمد ابن جنید بن بزرگ دین فتوی دادند که آنکه در از در بنال را بران جوب میکند
 و آنکه از برای او میکند کافر نشود زیرا که قربان عبادت خواص است مر خدا را اعزو

جل از برای مخلوقی کنی کفر باشد آن گوشت حرام باشد زیرا که این رسم کافران عرب
 بوده است که در روی بتان خود و در در خون میخیزند و در حرامی آن گوشت
 حق تعالی فرموده است و طاهل لغیر الله فاما شیخ الاسلام ابی بکر فضل بخاری
 فتوی داده اند که کافر نشود زیرا که بمرده مسلمان آن کمان بنرم که بدین کشتار
 تقرب جویند شاید که از برای دفع مغرت میکند فاما سنی که اهل بیت و گناه بزرگ
 واجب لازم بود که نگذارند آن در از در بنال را که بدان جوب کشتند فاما شاید که
 در مطبخ او کشتند تا گوشت او حال باشد و مسلمان بخورند و وبال در ملک بخار
 چون غلبه علماء بود هرگز نکند داشتند که جنین کنند و امر بزرگ بدان دنیا
 و الدین سعوی یک طاب شاه هرگز رخصت این نداد و گفت بغیر این ماکناه
 بسیار داریم این کت که کونخار و او مروی بود که در یک مدرسه بخار اهل
 هزار باره کتاب حسین و زینب و در مذہب بنهار و وقف طالب علمان کوز و جنین
 یا کاری از وی باز ماند و هر که از حروفی و لست ایم از تیرت اوست که بار بار
 فرمود و از لفظ مبارکی او شنووم که جناب که مویر از غیب کشتند من ارتغاعا
 از مال ظالمان جدا کنم و بمصارف دیسانم لاجرم در عهد دولت او قرب و او
 زده هزار و ششصد و در رسید رحمتا بر همان غنیران او با و آمدیم بتما که شیخ

نیز که بر سر
 بی حاصل نیاید

ابوبکر فضل رده او چنان عروسی بود است که در حیل زهست او را همان آمدی
صحن بر کوفتی و بیایغ و در آمدی و زرد الوی تازه آوردی و کوفت هر که را این آرزو
نیکند چهل سالست تا بدین وقت آنچه حرام گشت نگرفته ام و بدین پای بحرام رفته ام
و حرام نخورده ام و شما نیز اینچنین بکنید تا بدین مقام برسید و دیگر از مقامات
او آنست که چون شیخ الاسلام اسحاق کلاباوی را که صاحب شرح توفیق در
خاک نهاده صد هزار بار و کثرت ازین کورستان بر آمدند و در دیگر کورستان
در آمدند و خلق متعجب شدند از مقام بزرگی او و شیخ الاسلام ابوبکر فضل حاض
بود کوفت این مقام نیست که بلا از خورد و در کنند و بر دیگران اندازند چون
مرا و تا رسید درین کورستان که کاران و کثرت و در وی شدند و نم کنند تا عجایب
بشما بنمایند القصر بعد از مدتی که او را وفات رسید چون او را یکی و فن کردند
صد هزاران هزار کثرت از خاکهای مردم بیرون آمدند و همه بمردند امروزه را
کورستان عذاب و عقاب نیست و مردم بخارا این سخن را بداند و معوضت
خواست ابوحنیفه کبیر بخاری فرموده که هر روز نوروز را نیست که مسلمانان
یکدیگر را جز با فرستند تا اگر مسلمان را پنجاه ساله طاعت بود اگر در روز نوروز
پنجاه روز غیبت بود یک کافری فرستند پنجاه ساله طاعت او باطل شود زیرا که تعظیم

مغانت و مغان را تعظیم کرده باشد و از او است و بزرگی سلف این مسئله بیاوردم
در روایت معلوم کرده که هر که بآتش سوزد بدون آید از آن قوم باشد زیرا که شعار
کوفت و چنان باشد که بر آن یاری کرده ایشان را و در بخارا هرگز این نکرده اند
مسئله اگر مردی ازین الفاظ کفر لغظی بر زبان راند نفوذ باید که گفت
اول آن باشد که بگوید **لا اله الا الله محمد رسول الله** تا باز مسلمان شود فاما عقد
و نکاح را تازه باید کرد که نکاح بریده و از عقد و طلاق کم نمیشود چون بلوی عام
است و علماء بخارا را که بر دعوتی بروی طعام او نخوردی تا خطبه آنکس
بر خواندی و مشایخ خراسان این گشت بکار می برده اند و روزگار بیشتر
و در جهت که چون پیغمبر صلی الله علیه و سلم الفاظ کفر را بیان صحابه کرام گفتند
یا رسول الله ما را چیزی بیاموز که اگر بخطا ازین الفاظ بر زبان ما رود
تعویذ باشد من و فلک و این ما را زیان ندارد و رسول هم گفت و درین باره مردم
جهرا کلمه و عای از ساق عرش آورد و است شما را بیاموزم هر که هر روز
با خدا و شبانگاه بار این دعا را بخواند هر لغظی کفر بگوید در آن روز گفته
باشد و بر زبان او رفته باشد این گشت شود و عا لیت اللهم انی اعوذ بک
من ان اشرك بک شیئا و انا اعلم و استغفرک لالا اعلم بخارا هر روز این دعا

در تنهایی بخوانند و مردم را تعلیم بگردانند و این ضعیف سی هفت سال است که
هر روز در شب میخواند و بسیار کس را تعلیم داده ام و سبب بخت و صورت
کارت **مسائل میراث بخش کردن** رسول عم فرموده است که یک مسئله
گفتن و شنوند که هرگز تا بکار نیاید از عبادت شست ساله بهتر است و هر
چیز است که هر که یک مسئله در میراث بخش کردن بیاموزد و جهل هزار ثواب در دیوان
اعمال او ثبت فرماید و پیش از این برتره سال این ضعیف در محمولات می بودم
و فتوی ایتمانی مشکلی بنظم از شریک بنام بوری و یکی این ضعیف سی و هفت
نیم روز در توفیق خدای تعالی بنظم جواب آن بنویسیدم و آن مسئله را باز
دیگر فرود آوردم و خواهم نوشت و پیشتر از آمدن مابولایت تشریح داشتند
ترک از آنرا که خدمت امیر مرحوم کشید طوغان بیک طاب شاه آمده بود و است
و صدق آرد خواسته است امیر او را گفت که است از تو مسئله سوال کنم اگر بدانی
هزار من آرد و سی هزار دینار ترا او را کنم قضا را این مسئله ایتمانی پرسیده
آز آنجا که بی و ولعی این طایفه بوده است این مسئله را ندانسته و محوم باز گفته
و چون خدمت امیر مرحوم مذکور رسید همین مسئله را پرسید جواب گفتم و آن
بنظم خدمت او نمودند فرمود که شمار انگارم که بگردان روید و تا و روز و تا

ولداری

ولداری بسیار فرمود و آنجا بماندیم و بدعا کوی مشغول می بودیم **مسئله** اگر شخصی
نماند بقای دولت با و از وی زنی ماند و یک برادر پدری و مادر وی و برادر
زن هم مال این شخص بعد از حیات زن او برادر زن او میسر و برادر پدر
و مادر وی هیچ نمی رسد صورت مسئله چگونه باشد جواب آنست که پدری و برادر بوده
باشند و مادر وی و دختر وی پدر و دختر را خواسته بود و برادر را پس این می
رابطه می شد آن مرد و برادر و مرد و برادر پس برادر زن او است
زن آن مرد و برادر یک برادر و برادر زن او است که هم برادر زن
او است پدر پدر را و این مسئله را خوانی بنظم جوابی بنویسیدم خدمت عرض
افتد و این مسئله در عمده المغنی است و مولانا قاضی امام ظهیر الدین بخاری
امیر بدین مسئله فرود می آورده است و بغایت غریب است که مروری نماند
و از هفت برادر زن ماند و یک زن ماند برادران زن با زن میراث برابر
می گیرند چگونه باشد همین مسئله به پیش است که یا و گویم این مروری بود که
مادر زن پدر را خواسته بود و او را هفت برادر زن از این زن نگاه بسرد
و برادر او هم بعد از وی مرد از هفت سهم یک زن او و هفت سهم برادر
ران زن را که هم برادران بی روی اند از آن هفت سهم یک سهم رسد و آن سهم

ویک

وی

است

دور مقام اعظم خوانده ام که زنی بنزدیک او آمد و گفت ای امام مسلمانان
 شاکر و او تائیدی بر من ظلم کرده است و او را رکنت او و مو ظالم نیست چهل
 سال بر من علم خوانده است و گفته است که میروم که چهل سال دیگر بعلم عمل کنم
 اگر اجل فرصت دهد باز آیم و دیگر بیاموزم میگوید چنین صاف بود و ظلم
 نکند و با این همه هم بگوید چه ظلم کرده است تا من او را علامت کنم گفت بر او
 هشتم توانگر و قایم و از وی سید و بنیاد ز سرخ مانده بود یک و بنیاد
 پیشین نداده است امام گفت من هر دو آوردم که این چگونه بود باشد گفت
 از بر او تو یک زن مانده است گفت مانده گفت چهار و ختر مانده گفت که مانده
 گفت و واداره بر او مانده گفت مانده گفت و واداره مانده گفت
 ترا این زیادت نمی رسد زن تجل شد **مسئله** مولانا ابان الدین الاسلام
 در مدحوره مسئله احتیافی آورده است که مروری نماید چون حواستند که تحت
 کنند حال او را زن گفت و قسمت تجل منکنند که من اگر بر آورم است
 میاش و هم بر او و اگر ختر آرم نه میاش است و نه او را صورت مسئله
 چگونه باشد جواب آنست که شخصی بنده دیگری بوده باشد و او را سه و ختر
 آزاد و ختر بزرگتر و بنیاد بر او و ختر میانگی است و بنیاد بر او و پدر

به بنیاد و بنیاد بخیرند و و ختر خور و تر خوری نداده و پدر را چون خریدند
 در حال آزاد شد و مبلغ چهل و پنج و بنیاد بکوشید آنگاه و فوات کرد و خیده
 کان پدر هم بیکم فرض و هم بیکم و لا حیثی رسد و این اصل مسئله را سه
 سهم من هم و سهم بر سه و ختر مستقیم آید و یک سهم بدو و ختر که خرنده کان
 پدران و در قسمت پنج بنیاد کافی که در بهای پدر او اندام مستقیم آید میا
 سه و پنج بنیاد است سه و پنج پانزده شود و پانزده و سه که اصل مسئله
 است و چهل و پنج باشد نوزده سهم بدو ختر بزرگتر و او هم سه سهم بیکم فرضی
 و نه سهم بیکم و لا اعتنا و شانزده سهم بدو ختر میانگی تر و سه سهم بیکم
 فرضی و شش سهم بیکم و لا اعتنا و و ختر خور و تر راه سه سهم بیکم فرضی
 چهل پنج سهم تمام شد و و ختر خور و تر را از و لا پخری نمی رسد چون کافی نداده
 است و کسب این مسئله این دعا کوی علم فرایض را زحمت بسیار کشیده و در
 آموخته و این مسئله خوب است بشرح نویستم تا کسی که مطالعه کنند و اشتد که
 طالب علم و برخی بوده ام و مستحق تریبیم **مسئله** اگر چه کند در همین صورت که
 سه و ختر مانده که ثلث مال میگرد و یکی ثلثان عالی بر و و یک و ختر به پنج می
 صورت مسئله چگونه باشد جواب آنست که بنده باشد که او را سه و ختر بود و یک و ختر پدر را

خریده بود و یک دختر پدر را کشته بود و یک دختر را خیزده بود و نکشته بود و دختر
 پدر را خیزده بود چهار و آنک میراث برود و آنکه پدر را کشته هیچ او را نرسد و در
 و آنک میراث دختر خود را میسر و آنکه الموفق و المعینی **فصل**
 در بیان حکم و هات از هر نوعی **اگر پرسند که** در زمین مردمان رو باشد که بنماز
 گذارون در راهی اگر کوی رو باشد خطا باشد و اگر کوی رو باشد هم خطا
 باشد جواب صواب آنست که بنکریم اگر زمین جهود و ترساست رو باشد
 و در راه پاک نماز باید گذارون زیرا که هر راه هم کس و محقق است و اگر
 زمین کار کرده است یا مزروع است رو باشد و اگر بخلاف این باشد رو
 باشد که بنماز گذارون در آید و مولانا معظّم شمس الدین مجتهد فتوی داده است
 اگر در زمین غلّه نیت و کار کرده نیت شاید که بنماز گذارون در زمین اگر
 مردمان راه روند و چون خداوند زمین را زیانی نباشد و در زمین
 مردمان راه رفتی کار بندگ است و رسول علیه السلام فرموده است که علیکم
 بالجماعة و ان طاعت علیکم بالیکم و ان عالیت و علیکم بالجماعة و ان عالیت
 معنی آنست که فرمود که بر شما با هم که بر راه راست روید اگر چه در وقت و بر شما
 با او که زن بگرخواهید اگر چه در وقت و بر شما با او که کندم خورید اگر چه

در زمین

رسول محمد

کوان باشد

کوان باشد و جنین آورده اند که عبدالله مبارکی مروزی ره جمل و یک حج پیاده
 کرده بود او گفت چون آفرین حج گذاروم و خدمت امام اعظم ابوحنزله را
 در یافتم مرا گفت ای عبدالله چون به بغداد رسی از در بغداد تا بحد کس قدر
 و ترکستان برو و سلام منی به همه مسلمانان برسان و ایشان را از من بگو
 سخن بگوئی که فایده دین ایشان و در ستکاری ایشان در آنست اول آنست
 را بگوئی که در علم مسلمانان جنین خوانده ام که اگر بنده از بنده کان حق تعالی
 به پیری آسمان و زمین طاعت و عبادت کند و یک از کتبه در نامه اعمال
 خود و در آن طاعتها و عبادت های او در مقابل یک از کتبه به حج سوره گذارو
 اول آنکه در خانه زن حرام وارد و دریم آنکه به ضرورت از مال بر او مسلمان
 زیادت از بهای کلید بزرگ و سیوم اینکه بی خوف در زمین مسلمانان
 راه رود و زمین کار کرده و غله او را بر زیان آرد **مسئله** شبش را درش
 انداختنی روانیت و با تشس سوختنی صفت خدای است عزوجل فاکور اشغار
 و صابون و اشنان جوشیدن رواست زیرا که دفع مفرتت بوجه غیر منی
 و این نظر است که در آب بول کردن روانیت اگر بول بر حجامه رسد و کلت
 با شستن و شستن را بهر انداختنی روانیت و کشتنی او رواست و او پاک است

خوب

و یک را نشاید کشتن که از رسول عم را از خواب بیدار کرده است بنماز فاما
چون خوف است فالین اورا است قال ابوعبید عم لا تقتلوا ابرار غیث فانها
یتغلف من النوم مع انتم که نوشته شد و الله اعلم **مسئله** جمعی از لشکر یانیا عمر با
ان تیر اندازان است بگردد و امیدند یا شتر و استریا بگردد و تنگ بدوند
یا تیر بگردد و اندازند و آنچه از یکدیگر بگیرند حلال باشد یا حرام اگر کسی حلال
باشد خطا باشد و اگر کسی حرام هم خطا باشد جواب صواب است که بنکریم
اگر جناب رسول علیه السلام فرموده است درین چهار چیز و در مسائلی
شرعی نه غیر آن چیزها که یا در کوریم و کوروا از یک جانب باشند نه از هر دو
طرف بود چنانکه قاربت و اگر کوروا از هر دو طرف باشد حرام باشد و این
مسئله غزیت و هم کس را در بایست خاصه ترکان را و کیم کسی این مسئله را
داند و مولانا شمس الدین محبوبی آورده است که اگر در وقت جنگ در مسئله
بدین سوال کردند در و باشد و رسول عم فرموده است هر دو را بازی
رواست اول آنکه با حلال خورد بازی کند و دوم آنکه با تروکان خورد
بازی کند سیوم با اسب سلاح خورد بازی کند و از پدر خورد رحمت الله
و وقت خواندن این حدیث سماع دارم که رسول عم شاه مروان

علی ابنی

علی ابن ابی طالب و جنین تعلیم میداد که بآنکه پای و در رکاب کنی بخنجر و در رکاب
زین نشینی که سنت مروان است و در اعجوبه الغنای آورده است که اگر در
برنج بخورد بگوید که هر که این را تمام بخورد من جنین بوی بد هم و اگر نتواند
خوردند او جنین بد بد خوردن این برنج حرام بود و همچنین اگر ترکان در
دنبه و گوشت کردند همین حکم دارد و این مسئله را این ضعیف از مسئله
برنج تخم کوه است **مسئله** جوز یک روز عید بجان بازی میکنند شاید
خوردن یا بی اگر کوی شاید خوردن خطا باشد و اگر کوی نشود هم خطا باشد
جواب صواب است که اگر بدین جوز با قمار میکنند شاید خوردن در
میوه که در آب روان می آید اگر اندک است و قیمتی نیست شاید خوردن **مسئله**
اگر کسی کند که بر بقدروان زبانه کوش او بریدن روا باشد یا نه
جواب کوش کوب بریدن روا نیست زیرا که تعزیر حیوان است بی فایده
فاما اگر کوب بر ببری شاید و این مسئله را وقتی این و عا کوی بنظم جواب گفته است
و بنظم این مسئله بدان که صاحب شرح قدیم ملت دین سناری کوب سارقان قطع نماید
ولیک چون در می زود از زبان افتد بدست خویش کوب را بری شاید
رواست قتل ملمان جو قصد مال کند اگر چه در دست تو از خون او بیاید

در مسئله غزیت

چه جای گریه پس از آنکه تحقق علی الخصوص بوقوع که حال بر یا بد
 مثال علم شریعت نشانه صیقل است که زنک جعل زو لهای مزو بنز و اید
 کسی که نفع ناظم بود شریعت را رواست حکمتش دروینی بهر چه نماید
 بگفت از سر و نشانی جوهر این فتوی بخاری که ز طبعش هنوز من زاید
 لق علامت مرد را نام او عمرت و دینی زمانه جو او نفعش کسی نماید
 فاما کلماتی سکا فاکور خا بر حاکم واجب که خداوندان سک را فرمایند تا گنا
 خود را بر بندند و زیاده مسلمانان نکنند و اگر نه خود سکا فاکور را بکشند
 و جابرانی عبدالله میگویند که رسول علیه السلام را فرمود تا سکا فاکور را
 بکشند مگر سکانی که صید میکردند یا غله یا چهار پا را نگاه میداشتند فکوه
 فی المصاح و اگر بندند و نکشند نصب یک را کند تا آن کار بکنند و او را نفع
 از بیت المال بدهد و کلماتی سکا فاکور بود یا بجهت محافظت خانه او را
 موضع معینی باید کرد که در خانه زود و پوپا پدید نماند و بعضی عبا فاکور را
 بودند که با سکا فاکور یک گانه چیزی بخورده اند و رسول علیه السلام این کار را
 از من کرده اگر سک دره یک یا در کاره و تا به شما من کند بهفت آیت یا به شستن
 و شستن بار در خاک باید مالید تا پاک شود تا ایستادگرا آید و از آن باز

ایستند

ایستند و این قول امام شافعی است و بر قول امام اعظم بر آیت بنویسند پاک باشد
 و بخاک در مالید حاجت باشد و جبرائیل علیه السلام گفت است که ملائکه در خانه
 سک است و صورتها بود و خمر بود و آزارنده تا مرد و پسر بود و زنا و ام
 بود و زنا و مردی بی نماز باشد و زنی باشد و در هر خانه که ملائکه در نیاید
 در آن خانه خیر و برکت باشد و رسول علیه السلام فرمود که در خانه که سک
 در آنند بی حاجت از طاعت اهل آن خانه هر روز یک قیراط کم شود و در قیراط
 اختلاف است که جنس است **علم** شطرنج باختی نیز و یک امام بی نفع را با کثرت
 اگر از نماز از وقت نبردند و نماز میکنند و بنزدیک امام اعظم بوجنیف
 و ام است و نیز باختی و ام است با جماع تا اگر مردی گوید که اگر نزد شطرنج
 باختی حرام است زنا از وی بطلا و در حال زنا شطرنج شود رسول اعظم
 گفت که هر که زود و شطرنج باز کند جنات بود که دست خود را در خوف خود
 زود باشد و قال علیه السلام با آنها که عن ذکراه نعم فهو حرام میسر یعنی هر چه
 ترازیاد کرده خدا را نعم باز میدارد و قمار است و اگر ه مره اف علی ابن ابی
 طالب رضایه عن روایت کرده اند که بر قوم بکنند است که شطرنج مباحستند
 فقال ما یذه التماثل التي انتم لها عاکفون **علم** شطرنج او از بریط

و در باب و چنگ و غیر آن از ملامی و امامت و رسول علیه السلام انکشت و در گوش
 میکرده اند تا نشوید و چنین فرمود که استماع الملامی معصیت **مسئله** موی
 روی بخا و پشم رنگ کرده تا نکوت علی الخصوص مرده ان لاشکر او جامه
 سرخ پوشیدن و از بزرگی سوال کرده اند که چه فرمود در حق کسی که در لشکر
 نیست و موی روی برار کند بگوید که جگوم بروز و موت پیران
 نباشدش و بسبب قوت جوانان خود را خلافت داده باشند **مسئله** اگر مرد را
 حق تعالی و بر و بر را سوز کرده است نیت و در جاهلیت رسم بوده است که
 روز هفتم پسر سوز کرده اند و در روز نهم محمدی این منسوخ است اگر جمعی سوز
 کنند و چیزی نخزند و بخورند پاک باشد و در کاسه زرین و نقره کین جوی خورد
 مکره است زیرا که زینت بنز ممشکان و تنعم مسرفان و درین معنی بعد
 آمده است و همچنین است جامه ابریشمین پوشیدن و انکشتترین در وقت
 کرده اند و انرا است و انکشتترین آئین و برنجین و سبب نشاید و ان
 متابعت اهل و وزخ و پت پرستان است تا از نقره انکشتترین کرده
 بخت مهر بر چار و او باشد نه از برای زینت و انکشتترین باید که بوزن یکم شغال
 بود و این نیت است از رسول علیه السلام و مرقا ضیاء انرا و این بخت مهر کرده

مرده بزرگ را و نقره انکشتترین رسول علیه السلام این کلید است **لا اله الا الله**
محمد رسول الله در سه خط بر کوزه بویند و انکشت بینا را و انکشت خورد و دست چپ
 باید کرد تا که سنت چنین است و در دست راست کردن سنت اهل کتابست و پیغمبر
 علیه السلام فرموده است که شتمو بالحق فانها مبارک یعنی از عقیق انکشتترین
 کینه که او مبارک است و عقیق را از خون من آوریده است و چنین آورده اند که رسول
 علیه السلام از حربه بازگشته بود یکی را میدوید دست بریده میداد و انکشتترین در دست
 آن کس بود گفت عزت لایزال خدا که اگر این انکشتترین عقیق بویند سر او برید
 ندی و نه دست او را همچنان بر است و خود خوانده ام و این سخن غیر است **مسئله**
 اگر مکس در دوغ اقا و یا در کاسه طعام آنا و دوغ و طعام پاک بود و رسول علیه السلام
 فرموده است که چون مکس در طعام شما افتد باید که تمام او را غوطه دهید و طعام آنگاه
 پسرون اندازید زیرا که در یک پر مکس بیماریست و در دیگر شفاست و او را عاقل است که بهر
 جامه را افتد آن را که بیماریست بیشتر کند و بر شفا را بیاید و آن دوغها و طعامها
 مهار و دوغها را روان باشد که بریزند و وبال باشد و اگر سبب افتادن مکس در طعامها
 نبود از آن بیماری که طبعیان نه بیماریست اند و نه علاج را امت من جان بتروند
 و در آفرینشش هر چه را حکمتست مکس اینا معنی را دانسته است و در قصه هجرت رسول

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي خَلْقِ الْعَنْكَبُوتِ
أَفْرِيحُ كَارِ عَالَمِ رَاحِمَتِ حَيْثُ وَرَأْفَتِهَا عَنكَبُوتُ وَأَوْدِيعِ مَلِكِ بِيحِ كَارِ آيَةَ تَاهِرَانَ
سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ عَارِشِ دُكَّانِ حَكْمِ نَزْوِيكُ سَيِّدِ خَطَاةٍ أَمَدُ كَرِيزِ
بِرُوحِ عَارِ فَرَطِي بِنْتِ تَائِسِ عَصَمِ وَوَسْتَانِ مَشْهُوهِ جَوْنِ عَنكَبُوتِ بِرُكَّارِ شَدِّ حَبِيلِ رَاعِمِ
فَرَسْتَا كَمُحْدِرِ الْبُكُورِ حَكْمَتِ عَارِ فَرِيشِ عَنكَبُوتِ بِيحِ تَاكَافِرَانَ تَرَاوَابِ كَرَانِ بِنْتِ
عَلَمِ وَرُوقِ خَفَاتِنِ بَايِ بِيحِ قَبْلِهِ فَرُوكَرَانَ مَكْرُوهِ سَتِ مَكْرُوقِ كَمُحْدِرِ
بَاشِدِ وَبِنْدَةِ مُؤْمِنِ بَايِدِ كَمُجُونِ نَخْبِدِ بِرُوسِ رَاسِ نَخْبِدِ جَوْنِ زَمَانِ بِنْدِ
بِرُوسِ جِبِ بَكْرَلِ وَوَصْفِ عَالِي السَّلَامِ بِرُوسِ رَاسِ نَخْبِدِ وَبَارِ نَشْتِ مَبَارِكِ
بِرُزْمِينِ نَهَادِ وَبِجَمْعِ وَازِمَتَانِ تَوَهْمِ كَمُجُونِ نَخْبِدِ فَرَامُوشِ كَارِ شُوشِ كَمُتَنِدِ بَارِ
أَبِ جَرَانِ مِيخْتِ كَمُتَنِدِ تَاوَرِ مَلَكُوتِ نَظْمِ مَكِينِ وَازِ خَالِقِ خُودِ يَا مَكِينِ وَرِجَالِ
جَوَابِ حَقِّهِ قُرْآنِ خَوَانِدِنِ وَتَكْرِ كَفَاتِنِ رَوَابِ كَرِ بَا فَرُوكَرَانَ وَرُجُوبِ سَتِ كَمُجُونِ
بَسَادِ شُوشِ وَوَرَانِ وَرُوقِ كَمُجُونِ بِيحِ كَرِ كَمُجُونِ بِيحِ كَرِ لَالِ أَسِ بَا كَمُجُونِ
سَبْحَانَ أَسِ حَقِّ تَوَهْمِ فَرُوقِ أَسِ كَمُجُونِ بَرِ نَشْتِ بِرُوقِ مَقَابِلِ أَسِ بَرِ
أَوْنَتَانِ حَقِّ بِيحِ وَبِي بَاشِدِ تَاوَرِ خُودِ بِرِ أَسِ أَوْرَارِ وَرُوقِ نَكْمِ **وَرُوقِ خَرِ سَتِ كَمُ**
عَرُوقِ قِيَامِ بِنْدَةِ كَنَاهِ كَارِ رَا حَا فَرِ كَمُجُونِ مَبِجِ طَاعَتِ نَدَا شَتِ بَاشِدِ مَلَا كَمُجُونِ أَوْرَابِ كَمُجُونِ

از حضرت

بِرُوقِ خَطَاةٍ عَزِيزِ عَزِيزِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ
از بِلُورِ بِلُورِ بِلُورِ بِلُورِ بِلُورِ بِلُورِ بِلُورِ بِلُورِ بِلُورِ بِلُورِ
بِنْدَةِ كَمُجُونِ بَارِ تَوَهْمِ نَا تَرِ كَمُجُونِ تَرَامِيخِ وَانْدَمِ خَطَاةٍ عَزِيزِ عَزِيزِ كَمُجُونِ
كَمُجُونِ وَازِ كَمُجُونِ خُودِ وَانْدَمِ كَمُجُونِ بِنْدَةِ كَمُجُونِ عَرُوقِ نِيمِ شَبِّ نِزْمِ نِزْمِ
وَازِ سَوْرِمِ **عَلَمِ** عَرُوقِ مَوْضِعِ عَرُوقِ كَفَاتِنِ مَبِجِ اسْتِ اَوَّلِ مَوْضِعِ كَمُجُونِ
عَرُوقِ مَبِجِ عَرُوقِ مَسْلَمَانِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ عَرُوقِ مَبِجِ كَمُجُونِ بَا كَمُجُونِ
وَاسِوَمِ بَا زِنِ خُودِ مَبِجِ مَصْلَحَتِ رُوقِ كَمُجُونِ بِيحِ مَوْضِعِ مَبِجِ عَرُوقِ
بِكَمُجُونِ وَبَالِ سَبِيحِ رَابِعِ وَازِ رَسُولِ عَالِي السَّلَامِ سَوَالِ كَمُجُونِ بِنْدَةِ مُؤْمِنِ
زِنَانِ كَمُجُونِ بَاشِدِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ حَرَامِ خُودِ كَمُجُونِ بَاشِدِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ خُودِ بِنَا حَقِّ
بِرِيزِ كَمُجُونِ بَاشِدِ كَمُجُونِ رِيزِ كَمُجُونِ بِنْدَةِ مُؤْمِنِ وَرُوقِ كَمُجُونِ بِنْدَةِ مُؤْمِنِ
بِرِيزِ رُوقِ نَكْمِ وَرِيزِ مَعْنِ خَوَانِدِ كَمُجُونِ اَعْرَابِ مَخْدُومِ اِمْرَالِ مَوْجِبِ اَعْرَابِ
اِبْرَهْمِ كَمُجُونِ يَا اِمْرَالِ مَخْدُومِ اِمْرَالِ مَوْجِبِ مَبِجِ وَزِنَانِ مَكِينِ وَخُودِ بِنَا حَقِّ
مَبِجِ وَرُوقِ مَكْمُومِ وَبِيحِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ كَمُجُونِ
از رُوقِ كَفَاتِنِ تَوَهْمِ كَمُجُونِ وَابِنِ سَخْنِ مَعْرِفَتِ كَمُجُونِ رَسُولِ عَالِي السَّلَامِ اِمْرَالِ مَوْجِبِ
عَلِي رَا كَمُجُونِ وَجِهِ وَحِثِ كَمُجُونِ رَا كَمُجُونِ وَكَمُجُونِ تَرَا زِنَانِ رَاسِ كَفَاتِنِ زَمْتِ رَسِ

در خبر است که چون بنده مؤمن دروغ بگوید که کرام الکاتبین از بوزنا خوشتر
سختی و بان او بمقدار چهار هزار کلام زمین از او بکین نزد بسیار کعبت که پرو
فرومی آید و در تنبیت الخافین است و در وقت خواندن مقام حریر
از استاد خودها شنیدم که رسول علیه السلام یکی را گفت اصدق قری العاجا
رب راست کور تا عجایب بنده و در معنی این حدیث فرمود که شیخ ابوبکر شیری
چون این خبر است و خواند گفت امروز بر در خانقاه باشم و بدین خبر عمل کنم تا به
عجایب پنجم زمانه بیاورم و پاک برهنه رسید و گفت ای شیخ از ظالمی بگریز
و بجان پیم دارم و در عقب منست درین خانقاه میشوم جی او بر سر و از من بر
بگو او را ندیدم و مرد مظلوم در خانقاه گریخت و در پس در نشست ظالم در
سید و بر شیخ سلام کرد و گفت چنین شخصی دیدم که درین خانقاه در
آمد و مظلوم چون این سخن بشنید بر سید گفت این چه بجا که بر خود کلام
ظالم بخانقاه در آمد و او را ندیدم چون آمد و گفت ای شیخ او درین خانقاه نیست
شیخ گفت او در اینجا است ظالم باز در آمد و بسیار بگفت و مظلوم را نیت
بختم بر و نا آمد و شیخ را گفت تو مرا مشغول کردی تا خصم من پیشه گرفت
و بر رفت شیخ را جفا با گفت شیخ در خانقاه شد مظلوم را دید در پس در

نشسته

حسن و ابرو خندان

نشسته او گفت ای شیخ او در باره آمد مرا ندید شیخ گفت این از آنکه من راست
گفتم **مسئله** تقبل دست عالمان و سلاطین اسلام رواست و غیر ایشان را
روان نیست که بوس کنند و مولانا معظم جمال الدین محبوبی رحمة الله علیه آورده است که
پنجاه مرتبه علیه السلام فرزند خود فاطمه را قبل و او را و گفته از سر او بوس بهشت
میشنوم و او از قوه آن لقمه در وجود آمده است که در شب معراج در بهشت
خود در ام و او را زهره از آن گفته که امیر المؤمنین حسین را در نماز تا آورده نماز خوان
را پاک شد و غسل کرد و در وقت نماز بگذارد و عایشه رضی الله عنها چنین فرمود که
در چندین شبها تاریکی بر روشنای نور روی فاطمه زهرا رضی الله عنها پدید آمد
بسوزن در کشیده ام جامه خود روخته ام و معاف فاطمه زهرا رضی الله عنها
که فرهای قیامت آما و صد قنایک دست پراهنی خون آلود که خدا را شاه
مروان علی را بکیر بدست در بیکر پراهنی زهر آلود و خون آلود فرزند آن خود بکیر
و نوح قیامت حاضر شد و گوید آلهی امروز خون که خدای و فرزند آن خود بچویم
کنا با امت پدر خود را میجویم رزقنا به شفاعتها و ابانکم **فصل** در ذکر و عتق
و او را بیک خواندست و درین فصل انواع عجایب یاد کنیم خواب علی حکیم
تر میزد رحمة الله علیه روایت میکند از رسول علیه السلام که فرموده است که من لا اورد له

لا اله الا الله محمد رسول الله
بهر که بامداد بر خیزد و ده بار بگوید که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اسم الله الحسین
الحکم در آن روز هیچ مکر و هی بر و زسد و اگر خوابی بر دیده باشد تو آن به نیکی بدل
شوی و مولانا منهاج الدین شاریست بخار که روایت کرده است که هر که
بعد از نماز بامداد هفت بار بگوید که اللهم مالک یوم الدین ایکن تعبد و ایکن تستعین
از بلاها در امان شوی و هر که نماز بامداد بگذارد و بر فور هفت بار بگوید چه ربه
من کل حزی و هر حاجتی که دارد خواهد حاجت او را شوی و این ضعیف تجویز کرده
است که هر روز بخواند و چون نماز بامداد بگذارد بر فور هفت بار بگوید که لا حول
ولا قوة الا بالله ولا حيلة ولا احتیال ولا ملجئ من الله تعالى الا اليه حق تو در آن روز
از هفتاد بلا نگاه دارد و ابو هریره را رخسار عینه گفتند که آتش در خانه توفیق
است گفت آتش در خانه من هیچ زیان نکرده که من هرزی خوانده ام که از هفتاد
بلا چون حرق و غرق و سرق و غیر آن تا شب بیدار باشم و این هر روز بخواند و هفت
مسی هفت سال است که این دعا که این هر روز بخواند و هر روز بخواند و چون این هر روز
خواند بر یا زهره بار سوره اخلاص بخواند در آن روز گناه بر تو ننویسد و آنگاه
آیه الکرسی بخواند تا تو و فرزندتان و همایه کان تو از بلاها ایمن باشند و یکی از بزرگان

چنین گفته است که هر که از فرزند شهر برانندان بانه کلاه ام هر که از بزرگان می آوردند
از و رسیدم که امروز نماز بامداد بگذارد و او را خوانده میکند و نگذارد
و او را خوانده ام میگفتم از شومی این که نگذارد بزرگان گرفتار شده
و چون آیه الکرسی بخواند ده بار بر رسول علیه السلام صلوة فرستد که رسول
علیه السلام فرموده است که در شب معراج فرشته را دیدم که از چشم راست
او چون جیحون آب میرفت و از چشم چپ او چون سیحون آب فرو می آمد و من
سلام کردم گفت ای ملک مقرب مگر از رحمت حق تو نمیدر که بجناب زار
میگزی احوال خود با من بگوی گفت ای محمد حق تو مرا علم آن قدر داده است
اگر یکماه پیوسته روز شب باران بارم در آنم که چند عدد ضرور است و چند
بزرگ است که بادیده است و بدانم که بر اعضای فرزندان احم و حیوانات
موت چند است و عدد ریهها بسیار بدانم و در سه ماه بهار بدانم که چند باران بسیار
و عدد کبابها بدانم که چند است و عدد قطرات آبها بدانم که چند است این که
یعنی تو چیست گفت از آنست که این همه میدانم و یکمیزان میدانم که آن کلام
مست گفت آنکه اگر یکی از امتان تو بعد از فریضه نماز بامداد هر روز عاقل و عاقله
بر تو که هر چه بار در روز فرستد ثواب آنان میدانم خطا عت در رسید که ثواب

این را جز من کسی نمیداند و بنوعی هیچ مخلوقی نرسد و اهل التوفیق **سئل** اگر برسد که
قرآن خواندن فاضل است یا بر رسول علیه السلام صلوات فرستادن اگر کوید قرآن
خواندن خطا باشد و اگر کوید صلوات گفتن هم خطا باشد جواب صحیح آنست که
هر وقت اقباب بر آمدن و راست استادن و فرو شدن صلوات گفتن
فاضل باشد و اگر درین سه وقت نباشد قرآن خواندن فاضلتر باشد زیرا که قرآن
خواندن با نماز گذاردن عشا بهت تمام باشد زیرا که نماز بی قرآن نتوان گذاردن بس
چون درین سه وقت نماز نمی توان گذاردن قرآن نیز نمی توان خواندن و این معنی را
از تیسریمه العشر اهل خوارزم نویسند و چون در بار صلوات آمده باشد سه بار هر روز
خواجده خضر و الیاس را بخواند که در دعوت گیره پیوسته آورده است که هر سال
خواجده خضر و الیاس علیهما السلام حج بگذارند زی و موسس یکدیگر حلق کرده
ندی و هر یکی سه بار این حرز را بخوانند نذی تا سال دیگر در آمان خدای تعالی باشند
وی هر که هر روز سه بار بامداد بخواند از حرق و غرق و شتر زوان و مکاران و بی
دینان و حاسدان و فاسدان و دشمنان در آمان باشند و همیشه او در حال شنگ
بنشیند و از بسیار یک عیال و اطفال پاری کلها را بخواند نذی در دست کافران
نه افتادند و بجات از پدران و استادن بامدیده است حرز اینست بسم الله

باش

94
باش الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ماشاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله
باش الله ما کان من نعمة فمن الله بسم الله ماشاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله بعد از
ستین نوبت و نه نام آفریده کار را عزوجل بخواند که رسول علیه السلام فرموده است که
هر که نوبت و نه نام بزرگ او را بر شتر و بهشت در آید و میان شتر و خواندن
فرق گفته اند انشاء الله که هر حضرت گفته شود و باید که بعد از هر نماز فریضه این
الکر سه بخواند که ثواب بسیار است و بر است در خود چنین خوانده ام که روز
اعراب بخدمت خواجده عم آمد و سلام کرد و سخت بگریست و گفت کناه بزرگ
دارم و مال ندارم که کفارت کنم رسول علیه السلام گفت چه کناه داری گفت خون بنا
حق کرده ام رسول علیه السلام گفت روی از وی بگریز ایند عربی نو مید شد حیل
آمد و گفت ای می خدا تو میگوید که بندگانه را نو مید مکن او را بگریز و بگو در وقت
نماز نگاه دارد و هر روز بعد از نماز دیگر بر تو که محمد صلوات فرستد و امید دارد تا
این کناه او را عفو کنیم و در گذاریم و او فرخنده لانا جلال الدین محبوب است و در
جراست که رسول علیه السلام فرموده است که هر که عاوت در هر که بعد از گذاردن
سنت نماز شام در رکعت نماز تطوع بگذارد ثواب است ساله عبادت در نامه
اعمال او بنویسند و اگر جهاد رکعت بگذارد ثواب جهل ساله عبادت نویسد زیرا که

آن وقت اجابت و دعاست و در خبر است که هر که عاقل و آرد که در وقت خفتن سه بار
 بار سوره اخلاص بخواند از روی ثواب جانان باشد که تورات زبور انجیل فرقان را
 خواند باشد و شیخ الاسلام محمد غزالی در کتاب اربعین آورده است که هر که در وقت
 خفتن سوره قل یا ایها الکافرون بخواند از دنیا با ایمان رود و چون سوره قل اعوذ
 برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند از شر حشرات آئین خستید و در خبر است که
 هر که از چاشت و شام پیاده رحمت بوی رسد و از حق تو نرفت طلبد در آسمان
 کند و سه بار تسبیح شرب بخواند و تسبیح شرب نیست یا هو یا منی هو یا الاله الامو
 شیخ الاسلام ابوالفصل کرانی روایت میکند که چون شیخ الاسلام فخر الدین
 لامی از بخارا بشهر مرو آمد او را گفتم که کار چندین راه آورد چه جز آن آورده گفت
 در مدت سی سال که در بخارا بودم نه صد و نه بار مصطفی را علی السلام
 بخواب دیدم و هر بار که دیدم گفتم یا رسول الله امتان توجه کار کنند که تا با ایمان از دنیا بروند
 هر بار فرمود یا زهه بار بعد از نماز هر یک سوره اخلاص بخوانند تا با ایمان بروند و
 هست و دو سال است که تا این در عاکور ازین آورده است امیر المؤمنین علی السلام
 الغالب روایت میکند که روزی اعرابی خدمت رسول علی السلام آمد و گفت مرد
 توانگرم و پستوستم و بخورم و هر علاجی که میکنم خوار سوارم و مرا معالجه نمی فرمایند

بغلبه

پس با رسول علی السلام فرمود که چون ماه نوایسنی در شب اول در وقت خفتن سه بار
 قل یا ایها الکافرون سه بار سوره اخلاص و سه بار سوره قل اعوذ برب الفلق
 و سه بار قل اعوذ برب الناس بخوان و بار بر سر و کف دست خود بدم و بر
 اعضا خود بمالد تا آخر ماه و بخورد نکره اعرابی این چنین کرد صحت یافت و در
 کتاب طبقات است رسول علی السلام در دعاء خود میگفت یا راز المؤمنان فی اعشاشها
 یعنی ای روز که میندازد زاع در خانه با ایشان صحابه محترم گفت یا رسول الله
 تخصیص زاع بجمگان را فایده چیست گفت چون زاع بجم از بیضه پروان آید سفید رنگ
 به زاع او را پند گوید اگر این بجم من بولای هر رنگ من بولای جهل شبانه روز از خانه
 خوار چشم بروم درین جهل روز حق تعالی را بنزد یکی زاع بجمگان بر آن کند و زاع
 بجم من خوار گشته و در وقت او فرو میرود و چون جهل روز را به
 با ایشان سیاه شود زاع بخانه باز آید و بجمگان را هر رنگ خود پند داند و آب درون
 ایشان آغاز کند و مهر شفقت درون او در آید و این خول معلوم مشکل است
 و مولانا شمس الامینه الحکماء رحمة الله در شرح اسماء آورده است و در خبر است
 رسول علی السلام فرموده است که هر که را مهم پیش آید و در آن عاجز شود
 باید که و حق و تازه کند و در رکعت نماز بگذارد و در وقت قبل کند و جهل یکبار فاخته

ق جوبه
 به بجمگان

الکتاب بخواند خبانکه بر سر هر فاتحه دو بار بسم الرحمن الرحیم میگوید آنکاه بر سجده نهد
و حاجت بخواند البته فرو شود و از آن مهر خلاص شود و اگر جمع باتفاق اینچنین
بخوانند در حال مهم ایشان کفایت شود **مسئله** آنچه در التیحاته میخوانیم که در حرم
محمد ذوال محمد بر آنجا که سواست که چون دولت محمد را آید در پیش بس است آمرزیده که
لیغز لکن ما تقدم من ذنبک و مانع فرود تا یک را کنایه می شود نتوان گفتن که برو
رحمت کن جواب این چگونه است مولانا بر بالدین اسلام در محیط آورده است که
این رحمت خواستن را جمع بامتان محمد است نه بکلی و نظیر آنست که مرده پر ضعیف نیکو
روز کار را بر نا خلق بولد و کنایه می کرده باشد و حاکم وقت او را سیاست فرمود
پدر بر او حاضر شد و در راه میگذرد و میگوید که برین پر و ضعیف رحمت کن یعنی
بسر از او کن که اگر او را بزنی و زحمت مری من برنجیم حاکم گوید برین پر رحمت کلام
و پسر او را از او کلام اینچنین است **و در کتاب** جامع مولانا محمد الدین
استروشنی خوانند که در بهشت مرغانه اند که ایشان را تجمیع میخوانند چون بنده
مؤمن در نماز میگوید که التیحاته آن آواز را بر آن مرغانه رسانند ایشان از دور
خشان خود را در چشمه سارها بهشت اندازند و غسل کنند و باز بر درختان آیند
و خود را بیفتانند بعد هر قطره آبی که از ایشان فرود آید حق تعالی فرشته

آفریند

آفریند تا بوقت دیگر نماز کنه عمر خواننده التیحاته را آفرینش میخوانند و این سخن غریب
است را خنیا بروح است او م با و در وقت که این سخن را بروی میخوانند فرمود که
اگر روزی بخارا خراب شود باید که تو بروم روی که شهرهای معظم است و خلق بسیار
و این سخن نا غریب و مسایل عجیب است پسان و تقریر کنی و عهده و انفس خود در
دنیا بیایی و بدانند که بجا توجه نیکوی با کرام **مسئله** حق تعالی صد و هشت و چهار
هزار پیغمبر را عالم خلق فرستاده است و بعضی گفته اند که زیاده از این است
ازین جمله ابراهیم خلیل را در التیحاته میگویند و فرزند آن او را و دیگر اینها را نه چرا
چنین است جواب بد و سبب ابراهیم فرزند آن او را یا میگویند از آنکه رسول علیه السلام
فرموده است در شب معراج همه انبیاء از بر عرش دیدم هیچ کدام مرا سلام نفر
ستادند و یا نکردند مگر ابراهیم خلیل که فرزند آن مرا سلام رسانید و گفت که ایشان
را بلوی تاملت و رخت بهشتی بسیار بکارند گویم ای پدر ملت درخت بهشتی
کدام است گفت ایشان را بلوی پیوسته بگویند لا حول و لا قوة الا بالله العظیم
بسبب گفتار این کلمات حق تو ایشان را بهشت و نعمت که از دست ایشان رفته
باشد باز بدیشان رسانند جواب در ویم آنست که چون ابراهیم عم ام از عمار
خانه کعبه فارغ شد بر رکوع با فرزند آن خود نشست و بگریست و گفت یارب

هر که از پسران امت محمد این خانه را زیارت کند بر او رحمت فرود آید و فرزندان و خاتونان او آمین میگویند و اسماعیل و اسحاق میگفتند یارب هر که از جوانان او امت احمد این خانه را زیارت کند بر او رحمت کن ابراهیم و خاتونان او آمین گویند و حاجو ساره گفتند یارب هر کدام از زنان امت محمد این خانه را زیارت کند بر او رحمت کن ابراهیم و فرزندان آمین بگویند حق تعالی آنرا با ما میگوید پس از برای مکافات ابراهیم و فرزندان او را در نماز یاد کنیم و هر یک از اینها را و این طریق خفیه میباید که التیحات را میخوانند عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت کرده است و آنکه شفعه آمدن به بان میخوانند عبد اعباس رضی الله عنه روایت کرده و هر دو نیکوست و مولانا مناجح الاسلام حقه بخار رحمت است که آورده است که ابو جهل علیه السلام را عبد الله مسعود بلکه کرد و او صاحب مذمب امام اعظم است و یکی از مناقب او آنست که روزی رسول را علیه السلام در خمارستان دعوت کردند فرمود که بیج یار هست که بر هر خست نشود و خرافه کند عبد الله مسعود گفت من بر هر خست روم و جامه خود را بر کشیدم و ضعیف و باریک ساق بودم صحابه بخندند رسول گفت علیه السلام که اگر فرمای قیامت یقینم خود را بر تر از او نمید و اعمال جلوه خلافت را در جانب دیگر نهند قدم او از همه زیارت آید و او هنوز بر علم است

نوع

نوع آخر فرمایید و سوالات حکمت چیست که بجز خورق تا یکسال بگردید و چشم آب دیده نبود چون زیرا که در حقیقت آن کرب تن نیست و آن تسبیح است که می گوید تا چهار ماه میگوید که لا اله الا الله و چهار ماه دیگر میگوید محمد رسول الله و چهار ماه دیگر میگوید اللهم اغفر لی و لوالدی و لجمعی کان کافران در چهار ماه آخر میگویند که لعنة الله علی و آل علی و آل محمد و بر فرزندان از پسران مهربان تر اند زیرا که نطفه ماهره از سینه می آید و پدران از نطفه از پشت می آید و هر چه پیش است باشد مهر کتر باشد **مسئله** هر که از فرزندان از پسران میگویند که بجا در جواب آنست که آنج اصل آفرینش است از نطفه پدراست چون استخوان و عروق و مفاصل و از نطفه ماهره حسن جمال و سخن و هنر و در وجه می آید و این چیزها پایدار نیست و تغییر پذیرند لاجرم نسبت پدرا کردند و در معنی این آیت که قوله تعویذ ملک السموات و الارض یسب لمن یشاء اناتا و یسب لمن یشاء الذکور در معنی خواننده ام که از آن دختران از پیش یاد کرده است از پسران که هر اینها در هر دختر شکست باشد یعنی هر که را فرزند دخترینه بدادیم بغنا و سه نظر رحمت بروی کنیم و پدرا پدرا یکنظر رحمت پیش نگریم و درین آیت که یوم یوم یغفر المرء من اذیبه و ابیه تا آخر آیت فرکان نیست زیرا که فرزند دخترینه در روز قیامت از ماهره پدرا

نکیرند بر سر و راه باشند و گویند مرا بروض ما روید و روز فرج برید ایشان را از آن گویند
مثله اگر گویند چون اهل بهشت هفده ساله باشند بسال تحیی پیغام بر و بحال یوسف
پیغمبر و با و از او پیغمبر علیهم السلام بس میان زن و مرد بجه فرقی بتوان کرد جواب
بر سر هر یک از اهل بهشت تاجی باشد از نور و بر تاج زنان چو ی پلشت چون
مقنوعه بدان علامت زن از ایشانند اگر گویند چرا موسی علی السلام از عصا
بترسید و ابراهیم علی السلام از آتش نترسید جواب آنست که عصا بضع حق
مار شد موسی تحقیقت از حق تعالی ترسید و آتش فعل نرود بود از آن ترسید
مثله اگر گویند همه حیوانات بر و بر از زبان هست چرا ماهی از زبان نیست جواب
چون ابلیس از بهشت بیرون کرد بکنار دریا رسید ماهی بر آب بر آورد و ابلیس
بدید از حال او پرسید قصه خود بگفت و سخن فرزندان آدم بگفت که قومی باشند که
مگر و جلم مرغ را از هوا فرود آرند و ماهی را از دریا برگیرند ماهی زبان غیبت و طعن
در آن کرد حق تعالی غیبت فرزندان آدم از زبان او و بر آن گرفت و رسول علم
فرموده است که الغیبه انشد من الزنا و در باب وعید غیبت که زن خوانده ام که
در روز کارا بوضعی کز بخاری پره زنی بخدمت خواب در آمد و گفت مرا شکلی
آقا هه است و بمشاک بر سر هارم زشت و نابکار و دش مست آمد بخانه

وبا

و با من دست درازی کرد و درین واقعه چه میفرمایید جمع حاضر بودند همه توجیه کردند
و گفتند پرونا شو تا آتش نیاید و ما را نسوزد و خوابه ابو حفص گفت شمارا عجیب
ازین می آید بعزت لایزال خدای که با ما در خود زنا کردن سهل باشد که غیبت
بر بر او در مسلمان کردن و غیبت آنست که آنچه در حق بگوید او را از آن سخت آید و در
و موجود بود و بهمان آنکه در موجود نبوی و فاجرا غیبت کردن شاید تا کمال
نانا پر میزنند زیرا که رسول علیهم السلام فرموده است اذ کروا الغابو بما فیہ
استماع خود خوانده ام که روزی در وطیب تیر سبانه رویکی این تیرین آمدند و زمانه بود
ند و بیرون آمدند خام گفت ای ابن شیرین ازین دو کدام صانانتر است شیرین
گفت هر دو ترسانند فاما اگر گویم کدام صانانتر است و چنان نباشد در حق آن
دیگری غیبت کرده باشم و کعب الاخبر گفت است که در اخبار را خوانده ام که
شکم خود را از حرام نگاه دارد همچنان باشد که جهل اشتر و از توری بر
خوانده و بران عمل کرده و او پیغمبر علیهم السلام روایت کرده است از حضرت
حق تعالی که هرگز یک یاران بدگیر همچنان باشد که همه زبورا بر خوانده باشد و بوعلی
کرده و علیهم السلام روایت کرده است از حضرت حق تعالی که هر که بکفای خود
قناعت کند و شرک فصولی گیر همچنان باشد که تمام انجیل بر خوانده و بوی عمل کرده

و محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله روایت کرده است که هر که ترک غیبت کند همچنان
 باشد که تا قرآن را خوانده و بوجه عمل کرده این چهار سخن که مسکن خلق هر چه نیست
 و بندیده را حشر با روح استادم برسان که برو خوانده ام اگر گویند ملائکه را شتاب
 و عقاب است باینه جواب آنست که گویم عقاب ملائکه چون فرزند آدم است فاما ثواب
 ایشان چنین نیست زیرا که ایشان از لذت نیست از نعمت لذت ایشان در
 طاعت کردنست **مسئله** صانع عالم تواند که بجهت خدای بیافریند یا بجهت آنست که
 کوی این از محال است و در عقل نیاید و این جان باشد که بر من پدر خویش
 باشد یا نه یا کوی جلوتی که پدر من بر خویش باشد یا نه کوی که صانع من مصنوع
 خوار مصنوع باشد یا کوی مصنوع مصلح خود را صانع باشد یا نه و این همه
 از محال است که در عقل راست نیاید زیرا که این سخن بگفتار راست نیست که
 صانع کوی تواند که مصنوع کند که نام مصنوع بهای از آن در و میخوامی که آفریده
 مصنوع بود مصلح را و از دیگر را در میخوامی که آن مصنوع باشد همچو مصلح
 و صانع مصنوع نام مصنوع بجای ظاهرست و بقول راست نیست **مسئله**
 اگر پرسند که آفریدگان نهایت کار خود را دارند جواب این هم از قبیل محال است
 زیرا که نهایت خود را دارند کمیت لازم آید یعنی در باب جنسی یا بر چیزی آفریده که در باب

از نیکو خاسته
 بهتر است

علت

علت و معلوم باشد و آنچه در باب کمیت آید و او را نهایت باشد چنانچه گویند
 آن جز چند ستاره است یا چند من است یا چند پیمان است یا چند است بعد
 هر چه زیر این مقام را نذر باشد او را نهایت باشد و در باب علت نیز بهمین و این
 مثل و شواهد است در حکمت **الکرسی خواهد که** قال مصحف بکت اید باید که وضو
 بسازد و مصحف بدست گیرد هر که مصحف بیه وضو بدست گیرد و در طریق دست
 او را بریدن واجب است شیخ سعید قطع را دست بریدن مشایخ طریقت قصه کرده
 او معروفست و در شریعت و بال بسیار و چون وضو سازد سوره فاتحه
 و سه بار سوره اخلاص و سه بار این دعا بخواند که اللهم انی تعالت بکت بکت و تو
 کلت علیک فاظهرنی ما هو الکتوب فی علمک المکنون و نیت پیش خاطر را
 در وضو بکت اید و چنانچه که بر هر دروی کا عذاره و الله باشد بشمر و بعد
 آن ورق بگیرد و بعد آن ورقها خطه بشمر اینجاکه شمار تا کاشمشه بر آید که
 بهر حال آن باشد از کزانی و ناکزانی و این طریقه شاه مردان امر المؤمنین
 علی است و علمای بخارا این را اعتبار کردند و آنچه قال بر آید بر آن باید رفت و خلا
 روا نباشد و العالم عذابه تعالی **نوع دیگر** در حکایات متفرقه روز را تا اعظم
 یا را نراس میگویند در میان و عظم بگفت و بسیار بگریزند باز خوانست که

تا اینجا
 معنیش محال
 است

خوشدل شوئی ز کنت فروای قیامت هیچ کافر بدوزخ نرود **و در خبر جنین است**
یاران همه تعجب کردند که این چگونه باشد آنگاه فرمود که فرو نرو لیکن بر ندر ایشانرا
آنگاه این آیت بر خواند قولم نعم و سيق الدین کفر والجهنم ذمرا یاران همه خوش شدند
روز میان هارون الرشید و زبیده خاتون بحث افتاد هارون الرشید گفت مرا
نزار و زنا خواستن رواست و زبیده خاتون گفت بد اینست قرار دادند که ابو
یوسف القاضی را طلب دارند اگر گوید رواست خلیفه زن دیگر بخواند و اگر گوید رواست
نخواند چون امام ابو یوسف حاضر شد و از ماجرای ایشان خبر بدشت خلیفه گفت ای
امام مسلمانان سر کزنی دارد و زنی دیگر میخواهد و اباشتر گفت خدای عزوجل یان
فرموده است فانکوا کافرا کلم من النساء مثنی و ثلاث و رباع خلیفه خزان
دار را فرمود تا سه هزار م شمر بیاورد و بابو یوسف بیاد زبیده خاتون
برنجید گفت دیگر در حق ابو یوسف نگوئی تکلم جنینی رخصتی که داد خلیفه
در زن گرفتن ابو یوسف را و کآن بدید گفت ای خلیفه این سر کزنی
دیگر مینویسد عدلی تواند کرد در میان و زنی گفت فی امام ابو یوسف
گفت خدای تعالی فرموده است که فان ختمت ان لا تعدوا فواحدة اگر می پرسید
عدل نتوانید کرد که یک زنی پیش جلال نباشد زبیده خاتون این بشنید خزینه در را

فرمود

فرمود تا نوزده هزار مینار بیاورد و با یوسف مولانا هارون کوچک و
مسئله بیست نه هزار مینار داخل شد و کار کس سلام رار و نوق زیادت شد
در کتاب توارخ جنین خوانده ام که سلطان سجرا وقتی چیزی علت بردست
برآمد و جندانی که اطبا کافرق علاج کردند نیک نشد مولانا ابو الفضل کرطانی
غریب و طالب علم بود بخد مت سلطان آمد و گفت بر پشت کتاب نوشتم ام که
علاج دست توانیست و چون آنخرا تجربه کردند سوار داشت و دست
سلطان نیکو شد او را شریف داد و گفت ترا بعد ازین نزهتیک مایاراست
بعد چند روزی مولانا نزد یکی سلطان و آمد سلطان با شکر میرفت
فرمود که تا بار کیر خاصه او را برای مولانا اینی کرده اند و مولانا را با خود برود
چون بشکارگاه رسیدند گله و غبار از جانب سرخشی ظاهر شد شکر
ها همه سلاح در پوشیدند و سلطان میگریست نظام الملک گفت ای سلطان
اسلام از کربتنی تو دل شکر بشکند تو جندان خیرات و طاعات دار که هیچ
دشمن بر تو ظفر نیابد سلطان گفت کربتنی من از خوف یا غیاث نیست
کربتنی من از آنست که نباید که این دولت شکر برکم بهم برانند و این طالب
علم در دست و پا آن هلاک شود و من با خدای تو جواب آن نتوانم

گفتن هرین مقالات معلومند که هر کس بیامدند از آن قوم پیاده شدند و رویه بار
زمین نهادند و گفتن ما همه بنده کانا و فرمان بر داران سلطانیم و سه ساله خراج
و مال روم آورده ایم سلطان خوش دل شد و فرمود که از نشکار باز گردند باز
گشتند چون بدر شهر فرسیدند و بنظر الملک کرد و گفت ای نظام الملک اند
یشه میکنم که این مالها را تمام باین دانشمند و هم که دار این صید و رقوم او بود
و هر روز صید را فرگورده و آمویش نبوی و مولانا را گفت این اسب و اشتر و
سلاح همه از آن شما باشد وزیران گفتند آنچه اسب و سلاح است اگر سلطان
حکم فرماید تا آنکه هم گفت بامداد حکم آن فرمایم دیگر روز فرمود که هر که را اسب و سلاح
بکار است از مولانا بخزند و مولانا مالها بگرفت و کتاب خانها بنها آورد و قاسم
زیاد شد و جنین نام نیکو از سلطان باز ماند جنین خوانده ام که تقمان حکم شد
دست بر بگرفت و بر سر بالای کوهی برود و گفت سه بار بین عالم و سه بار به بسیار
عالم نظر کن تا چه بینی نظر کرد گفت یا پدر ریش و سنک و گیاه بسیار است که می
بینم و غیر از این نه گفت بعد و زن هر چه تلارین سه نظر کرد و دید پیر و پند و حکمت
یا دارم و لیکن روز کار با فرسیده است تو نتوانی که حکمت ما را بیاموزی فاما هر
پند و حکمت که میدانم همه را بجهار سخن باز آوردم و آنست که پیوسته یا دار

و فراموش

و فراموش نکنی و و آنست که فراموش کنی و هرگز یاد نیار اول خدا را و هر که را
پیوسته یا دوراری و هرگز فراموش کنی تا بجز پندها و حکمتها تقمان کار
کرده باشی و فرمود انجات یاب و و روی و گیرانکه نگویی که با یکی کنی و بدر که
باتو کند آنرا فراموش کنی چنانکه هرگز یاد نیاری و دیگر ای فرزند باید که هر هفته
جامه نو پوشی تن ترا سوسه دارد و نان را می نان خورش نخوری که زبان کار باشد
و در هر وقت که پیش زن روی باید که زن بگریاشد تا از زبان ندر و گفت ای
پدر بزرگوار این را مال بسیار باید و من مال ندارم مرا چگونه دست دهد
گفت ای بر سر هر گاه که نان خشک بر سر گریس کنی نخوری ترا چند آن منفعت دهد که گو
یسی مگر نان خورش و چون هر هفته جامه خود را بشوی برابر جامه نو تن ترا سوسه
دارد و هر وقت که در هر پیر زنی روی ترا جان سوسه دارد که بار ناکر
صحت کرده و ابو علی سینا گفته که تمامت حفظ صحبت را درین نظم جمع کرده اند
شعری یاد آید و آن سرب فی الحصى و البدر بعد النوم و الحیا و الباء و العود و معنی این ظاهر است
در عقل عقل میان مردم خصوصیت و صاحب کتاب سواد اعظم از خواج
ابو حفص کبیر بخاری و خواج ابو القاسم حکم سیر قند نقل کرده است که واجب است
بر همه مسلمانان پاک هرین که بدانند که هرگز عقل انبیا و علما و اکسیا با عقل کاخوان

برابر نباشد و هر که گوید فرزندان آدم در عقل همه برابرند آنکس مستدع باشد بدانکه
 عقل بر پنج وجه است عزیز نیست و تکلفی و عطایی و عقلی است از جهت نبوة و عقلی
 است از جهت شرف اما عقل عزیزی همه خلایق در آن برابرند و همه کافران
 میدانند که ایشانرا خدای هست و رزاقی دارند و این را بعقل عزیز میدانند
 و اما عقل تکلفی از بسیار جهد و بسیار بودن در خدمت علما و عقلا و فضلا
 باشد تا از یاران خود در کف و باندازه تکلف و کوشش و اما عقلی که عطایی بود
 کافران را در آن نصیب است و این عقل انبیا را باشد و بیکر از این و انبیا درین عقل
 برابرند اما عقلی که از روی شرفست که را در آن نصیب است و این عقل خاصه
 محمد رسول الله است علیه السلام و بسبب این منیت گوید نه و بیکر از انبیا
 خواندم و در آن کتابها یافته ام که اگر عقل تمامت اولین آخرین را جمع کنند و پیش
 عقل محمد رسول الله دهند عقل همه خلایق در پیش عقل او چون دانه نیک باشد
 در بیابان زیرا که خدای تعالی عقل را هم از جزوه بیافرید و ازین جمله نهد و نود و نه
 جزوه و محمد رسول الله را از آن یکی و بجهت بنده کافران خود را از آنکه خواست
 قدری بداد اگر کسی گوید که حق تو آتش پرستی را برابر محمد رسول الله عقل را و آنکس
 از جمله آتش پرستان باشد و الله الهام **فصل فی اکل البج و الطین**

والسؤال فی المساجد و القیلوله استمونیاً و بکنه برای حرام و مباح است و آنچه بر
 این زیاده شود که عقل بر سه وجه در راه لاک کند حرام است و در سه شرط خواهد
 زاده جنین آورده بخینی است و در سه شرط است الایم سرخه جنین دیدم
 اگر علی در راه و طبیب فافق علاج برین فراید خوردن بنک لا بأس است و اگر
 از آن میخورد تا عقل او برود نشاید خوردن و در آخر عمر عنت شود و ابو هریره روا
 یت کرده است مگر بر شما با و که بر همه بکنند از آن کپاه یعنی بنک که خمر عقیقت و شرم
 را برود و ایماز در حال نزع هم برود **و در خبر دیگر فرموده است که روزی که در**
بلا و هند و رختی ظاهر شود که عقل از خوردن او برود و درین هم برود و حکمت
شیطانان روی دهد و آن کپاه می بود که او را پنج خوانند یعنی و هر که خوردن عادت
دارد مسلمان نیره مگر بتوبه که باز کرد و ازین خوردن **کسر فی الفسوس**
من الاخبار و اما جعفر بن محمد صادق رضی الله عنه روایت میکند که حق تو آدم
را هم از خاک آفرید و خوردن خاک و کل را بر فرزندان آدم حرام کرده ایند و عذاب
کسانیکم کل خوردند چون عذاب کسان خمر خوردند کانت و رسول علیه السلام
فرموده است که کسی که خمر خوردن را سوال کرد نیست پس در مسجد نشاید که سوال
کنند که شکایت باشد از حق تعالی فاما شاه مردان امیر المؤمنین علیه السلام

وجهه را گفتند که در مسجد با سوال میکنند گفت در هر روز مسجد بر بند تا در مسجد سوال
 نکنند گفتند بزرگم سوگند میست نمند گفت تا سوگند بر مید گفتند آج مرستانند
 بنا جایگاه حرج میکنند گفت از جایگاه صدقه بر مید تا بجایگاه صرف کنند و در
 خبرت که گفت پر میزد از خواب وقت افتاب بر آمدن در زمین نقصان کند و تن مردم
 را بر کند و چون جاشت خورید زودتر باید خوردن تا نفعت بسیار دهد و چون
 شام خورید بر و شنبالی باید خوردن تا سوسو مند بود و یکتیمه پر از آن خور که شب
 با معده تهی خسد و چون جاشت خور کیزان پهلوی زمین باید نهان و حرکت
 نباید کرد و چون شام خور حرکت باید کرد و حکما چنین گفته اند از اعتدال
 بیت فهم ولو علی راء اس الغم و ما فرات حشیت فد و ولو علی راء اس الجدر
 و قیلوله سنت است که رسول علی السلام فرموده است که در نیم روز بخبید که
 شیطان در نیم روز خواب نمیکند تا نیم روز از آن وقت بجا که در روزه تا و
 قت در روزه کند پیش رو نیست و باقی نیم روز سنت نیست و پیغامبر عم
 فرمود که خواب بر سه قسم است قیلوله و قیلوله و عیلوله خواب بامداد است
 ست مردم و قیلوله یعنی نیم روز خفتن عقل و کیا است و نیز که باز او
 در و عیلوله یعنی خواب نماز و یکدیگر و آنکی باز او را بام من فلک و در تواج
 نعوذ

خواند

منفعات و او در پیش باز او در وقت حال و حکما از

خوانده ام که چنان نعمت و دولت که آن بر ملک داشتند از دست ایشان بر
 فت از ایشان پرسیدند که سبب جبر بود گفتند بسبب سه کار اول و ملک از دست
 بد اویم اول آنکه کارها بزرگ خط را بنا اهلان را که ایم و در کنار من طاعت و در آن
 زکوة تقصیر میکردیم و در وقت آفتاب بر آمدن من خفتیدیم عافنا الله و ایاکم و
 یقظینا عن نوم الغفل و الترنین آجیات را بشو خواب بامداد از دست
 بد او چنانکه در قصه مذکور است **نوع آخر** صواب روزه ماه رجب و ایاک بیضی
 و روز عاشورا و نماز شب براه و شب قدر و نماز مناجات و نماز تسبیح رسول
 علیه السلام فرموده است که از امت من سه روز از ماه رجب روزه دارم از اول
 ماه یا از میان ماه یا از آخر ماه همچنان باشد که سه سال پیوسته روزه داشته باشد
 و شب را بنماز بندد داشته و از میان روز و تا جانشین در پیش نه پند و چنان باشد
 هفتاد بار قرآن را ختم کرده باشد و هفتاد بار غزاة کرده و هفتاد حج گزارده و هفتاد
 بار آباء او را کرده و هفتاد جاه فرود برده و هفتاد بار طعمه کرده و هفتاد مسجد بنا کرده
 و پنجاه کنه کبیره او را کفایت شود و هفتاد حاجت او روا شود و هفتاد کنه کار بان
 شفقت کرده از خویشان خود و او را این خبر عبدالله رسول است رخصه الله عنه و تو
 که آنرا کرده رسول علیه السلام است روایت میکنند که روز در خدمت مصطفی صلوات

صلوات علی سلم بر کورستان آنکه در کرم اهل کورستان همه در عذاب بودند سوختم
 در حق ایشانان و عاقره و کفایت بجز آنکه برابر استی مخلوق فرستاده است که اگر در این
 کورستان تا یک کسی بود یک روز از عمر خود از ماه رجب روزه داشته بجز یک روزه
 او اهل این کورستان از عذاب نبوی و **امیر المؤمنین** علی رضی الله عنه روایت میکند که
 نیم روز بجز رسول **علیه السلام** مد آمد مرا گفت یا علی اینک جبرئیل ترا سلام میکند و
 میگوید که هر که روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را که ایام بیضی است از ماه رجب تا
 یکماه یا روزه دارد روز اول ثواب ده هزار روز روزه بیاید و هر روز و نیم ثواب سه
 هزار روز روزه بیاید و روز سیوم ثواب صد روز روزه بیاید گفته بارسول الله این
 خاص در حق من است فقال **علیه السلام** بفرانجی حقی و فی حق من علی مثل عملک
الیوم القیم **المؤمنین** علی کرم الله وجهه سه کار در دست داشته فی الصوم القینی
 و الخیر من لا یضیق و الضرب بالسینی یعنی روزه داشتنی در تابستان و خدمت
 کردن همانان شمشیر زدن با کافران و شیخ الاسلام حاج **الدین** حزه بخارا آورده است که
 ما در **امیر المؤمنین** علی را در رمضان گرفت ابو طالب او را در کعبه آورد تا در کعبه را
 بر زمین نهاد و از فرزندنا آدم **علیه السلام** هیچ کس را این نبوده و او هر روز رنگ
 به اعضا او جانان بود که کوتی شکسته است و باز در دست شده و او هر

بعباد

104
 و او در بغل علی ام برنگ سرخ بوده است و هر که روز عاشورا در روزه دارد و غسل
 کند و سر بر او چشم کشد ثواب یک ساله عبادت یا بر تمام یک سال چشم او در روز نکند
 و از همه گناهان پاک و زاده شود و آتش بر او کار نکند و در روز عاشورا غان
 ماران قوت نخورند و آیمونجه گانرا شیر نهند بر موافقت خاندان و هر که در شب
 براه سه رکعت نماز تطوع بگذارد چنانکه در هر رکعت فاتحه الکنان و سوره
 اخلاص سه بار بخواند حق تعالی او را بر آن از آتش روزی برهد و اگر صد رکعت نماز
 بگذارد در هر رکعت فاتحه یکبار و سوره اخلاص یکبار بخواند از یک گناه عمر
 او را کفارت شود و هر که در شب قدر که بیست و هفتم ماه مبارک رمضان است
 سه رکعت تطوع بگذارد و صد بار کلمه استغفر و از بخواند از روزی معنی شب
 قدر را در یافته باشد و اگر درین سال بر ثواب شهید یافت باشد و شهید بخت
 کرد از گناه کاران در قیامت شفاعت کند و او را شهیدان را امروز در سینه های
 مرغان بهشته تعبیر میکنند تا بر روز قیامت آن مرغان بر مرغان بهشته می پرند و او را
 حت بقالب آن شهیدان میرسد و در زمین قیامت خون از جراحات ایشان
 میرود و بوزن مشک باهل عمر صامیر چنانکه همه گویند که کاشکی یکبار در یک بار
 نیاباز بریزد تا کاشکی کنیم و درجه شهادت یابیم **و هر که نماز هزار حاجت روا شود بگذارد آن نماز**
 کارزار

مولانا نجم الدین غنی فرموده است که هر که در رکعت نماز متعلق نماز را در وقت که خواهد
 در شب جمع فاضله است چنانکه در رکعت اول فاتحه یکبار و قل یا ایها الکافرون
 سه بار و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله احد سه بار بخواند چون سلام نماز بر
 هد سجد کند و سه بار صلوات فرستد و سه بار بگوید اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة
 و فی الآخرة حسنة و قضا عذاب النار و سه بار سبحان الله و لا اله الا الله و الله
 اکبر بگوید و سه بار بگوید یا غیاث المستغثین اغثنی بگوید انگاه حاجت خود را
 یکبار بخواند چنانکه یا رشی آیت انکا بگوید یا رب هزار حاجت بر منی و در دنیاوی
 مراد و اگر روان هزار حاجت او روا شود و این نماز را خواجہ خضر علیہ السلام مولانا نجم
 الدین غنی را تعلیم کرده است و او هر روز سه بار است که مصطفی را علیہ السلام در
 خواب دید او را بگفت جواب فتویٰ مسلمانان بنویسی گفت یا رسول الله از است
 اجازت دارم از نوشتن آنچه میخواهم کار و قلم تراش و قلم تراشده بود مرا از
 خواب بیدار کرد و قلم تراشیده همینان در دست او بود و چندین سال کار و
 تراشیده را در شهر غشب نگاه داشتند از برای تبرک و بمولانا نجم الدین بخار
 رسید که هم آدمیان و هم پریان را جواب فتویٰ او را در مغنی الجن و الاشیخ خوانند
عبدالله عباسی رضی الله عنهما روایت میکند که رسول علیہ السلام گفت ای بر عم منی

چه خبر نکت و چرا تعلیم نکنم من ترا سه چیز که چون تو بدانی کار کنی کنه اول و آخر ترا و کنه
 کهنه و نو ترا و کنه بخطا و قصد ترا و کنه صغیر و کبیر ترا و کنه پنهان و آشکارا
 ترا خدای تو بیامرز و آن سه چیز در چهار رکعت نماز است که بگذارد و در هر رکعت
 فاتحه یکبار و سوره که ترا دل خواهد بخوانی بعد از آن سبحانک اللهم خواند یا نذر سه بار
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید بعد از سوره بخواند چون از خواندن
 سوره در هر رکعت فارغ شود بر پا باشد و بر رکوع نرسد یا نذر سه بار بگوید سبحان
 الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر انگاه بر رکوع روی سه بار سبحان الله العظیم بگوید
 و سه بار سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بر رکوع بر صاری و سه بار سبحان الله و الحمد لله تا آخر بگوید
 و بسجده روی و سه بار سبحان الله الاعلی بگوید سه بار سبحان الله و الحمد لله تا
 آخر بگوید و چون سجده دوم بر سر سه بار سبحان الله الاعلی بگوید و سه بار سبحان
 الله و الحمد لله بگوید چهار رکعت نماز را هم بدین ترتیب بگذارد نیکو بود و اگر نتواند در
 هفتگی یکبار و اگر نتواند در ماهی یکبار و اگر نتواند در سال یکبار و اگر نتواند در
 عمر خود یکبار بگذارد بدانکه گفتم مشرف شد **خاکر کار با گم در ویشی باز آورده**
و نعمت از دست برود رسول علیہ السلام فرمود که امتان من باید که از دست
 چهار کار که سبب ویشی است پر بکنند تا نعمت از دست ایشان نرود اول

آنکه برهنه بول نکنند و با جنابت آب نان نخورند و نان ریزه را خوارند و پوست سیر
و پیاز نوزند و در شب خانه نروند و در پیش پران نروند و پرازدادند
و مادر و پدر را بنا خوانند و بهر جوی که باند خللا دندان نکنند و دست چرب را
بکل نشعلیند و بر آستانه دندان نینند و در موضع که بول کشد آب صوفی نیند و رو
خوار بدامن و استینا جامه بعد از شب تن پاک نکنند و خانه عنکبوت را خراب نکنند
و نروند و زنا نکنند و قال علیه السلام ترک الزناء و غسل الانا و کنس البینا تورث
الغنا و یک و کاسه یا ناشه نهند و کوزه با آب یا سرکه نهند و نماز را خوار
نکنند چنانکه از وقت بروند و باز قضا کنند و سوکنند بسیار نخورند و از جا نمانند
نخیزند بی حجت و او را بخوانند و بپگاه در بازار نروند و بپگاه از بازار بیرون نیاید و
نان از کدایان نخیزد و جامه دریده را بر تن خود نوزند و جگر عمره پیف کی ننگند
هم که ازین چیزها هرگز نکرند از وریش شدن را مان باشند و هر که بکند وریش کلاه
رسول علیه السلام دست شستن را پیش از طعام دوست داشته و فرمود است
هم که این عادت کند وریش نکند و هر که بعد از طعام خوردن دست بشوید هرگز
دیوانه نکند و بر است و خورده ام که رسول فرموده است که استاده بول هر که
کند از رو و بال جنان باشد که بر روضه من بول کرده باشد و هر که از راه شلواری

بول کند جنان باشد که بر با کوب بول کرده باشد و هر که فکر خود را بر دیوار مال نشاید ^{علیه}
در مناقب امامین در رساله امام ابو القاسم قشیری رحمه الله خوانده ام که امام
عظیم ابن عیسیٰ ابنی محمد بن احمد ریس اشافعی در هرگز تا با قرص نخورد و او گفت
از وی ^{را} قرص می خورد و من قرآن میخوانم تا او یک قرص نخورد من دوست پنجاه آیت
از قرآن بر خوانم و در مدت یکماه تمام قرآن یاد گرفت و میراث بدر قبول نکرد و گفت
من هفت سال در مکتب بودم پدر من بیامد و گفت چیزی دارم اگر تو سبق بخورد
پیش من درست خوانی با تو هم من سبق خود درست خواند ام او درست خود
بکشاد و هیچ چیزی درست او نبود هرگز که چنین دروغی بی فایده گفته باشد مال
او حلال نبود و میراث مادرش باید در روز آینه جاری مورث او را می برد و او چیز میخوا
ند آینه را گرفت که یکدم چیزی نخواند تا بقا او کار نیکم گفت تو در کار باش که من از خدا
خوشم میدارم بدان قدر از یاد کردن خدای خود غافل باشم و بعد از وفا او را بخوابانند
خدا تعالی با توبه که گفت خدای مرا بیا مریز از رسول محمد علیه الصلوٰه و السلام و
سیصد یار را تا با ما بخشنیم و قتی روز عترت بول او را خوار کنش بیاورد
هر که بایستمان و بیوه زنان بخشید چنانکه روز عید فرزندان او پاک برهنه بمانند و
ویار از جنین وصیت کرد که در کار با خدای و نذ تقاضی میکند اگر برکت قرآن نیک

صدیدم

در دست

ترم

السلاطین الذی علی باب الفقهاء واولی مرتبہ من

حق تعالی بشمارت نغمه است و در کتاب فاتحه العلوم حدیثیم که رسول علی الصلوٰۃ
والسلام جنین فرموده است الذی باب علی العزرة افوق الاواعل مرتبه من
الفقهاء الذی علی باب السلاطین و در خبر دیگر فرموده است که بهترین ملوک آنها
الذکر برور علی باشند و بدترین علیها اند که بر گاه ملوک آن باشند و قتی محمدیان
بدین عین می آمدن اما شافع آن وقت مرتاضی و صاحب کرامات و در مقام بود فاما ظاهری
داشت و معروف و مشهور شده بود خلیفه وقت جناب فرمود که اگر فرود آمدی و همچنان
عیسویان را جواب و صواب نگوییم بدین مرتبه چون این سخن در شهر بغداد فاش
گشت اما شافع گفت خود را ظاهری کردن وقت شد و هنگام حضرت دین ای احمد را وقت شد
چون صبح بر میدناز بامداد بگذارد و بر سر ساری خلیفه بغداد رفت و گفت من جواب سوال
ترسایان بگویم مناصف فرمود که همه مرسوم بگذار و جمله حاضر شوند اینک من رفتم خلیفه را حال
خوش شد همه خلق بغداد و جمع آمدند علماء ترسایان با هم جمع خود حاضر شدند و گفتند
او خود تنها است ما همه بروی غلو بکنیم و او را در آید ازیم تا بهیجا ناهلاک شود همه
ترسایان نترسیدند او آمدن اما شافع ایشان را بدید زود مصلی خود را بروی آید اخذ و قتم
مبارک خود را بر بالای آب مانده برفت و بر مصلی خود نشست و گفت هر کدام سخنی مشکل باشد
بر من می گوید بیاید تا همه را عیان کنیم علماء ترسایان همه بیکدیگر می گفتند که

تبرو

تبر و و هیچ کدام راز همه نبود بلای یا قدم زنند همه ایشان نجل و نابکار بخاند
ند و همه مسلمانان غلو کردند و حقیقتی حین محمد رسول مسلمانان استوار شد
و رونق دین محمدی بالا گرفت هر روزی بروز کار او بالا گرفت و در دین محمدی
وسیلہ بنشانند تا روز قیامت مقدار امت شد و زهد بر کمال داشت و خود کیکا
از جامه خود بستت بمقدار سر سوزنی نجاست را بر تن خود و با در جامه خود رواند
شست و علم با عمل داشت و بزرگی جنین گفته است **یت** علماء را سزاوارند که قدر علم
خدای ماند و بشن و آنکه با علم خود علماء را برای بر تارک زسل مانند **و در ذکر مقام**
امام اعظم ابوحنیفه کوفی رحمداد علی جنین روایت میکنند که امام اعظم روزی
در راه می رفتند جهود را با امام همراه شده جهود را گفت که چرا بدین محمدی آیی جهود
گفت ای امام مسلمانان من گرسنه ام هیچ زادی ندارم محمدی حق است و عاکن تا از
آسمان خوانی فرود آید هر روز از آن طعام بخوریم انگاه اندرون می اندر آیم برین قرار که
امام ابوحنیفه در رکعت نماز گذارد و در مبارک خود بر زمین نهاد و گفت یارب
مرا در پیش این پیکار نجل مگردان چنانکه خوانی فرود آمده بود جهود گفت مبارک
خود بر دار که کارت بر آمد و هر دو طعام سر نخوردند اما گفت شرط خود را وفا کن
و ایمان بیاور جهود گفت ای امام هر کس تا من نیز عاکنم اگر مثل این خوان نشوایم

فرود آورده مسلمانان نشود. هر چه در آن بود و در وقت فرود بر قدمگاه امانت نهاد
 و هر دو دست بار بر مقام است با کلام چهارم و گفت یارب بحق آب و آتش امانت اگر درین
 وی صحیح است همچنان خوان آراسته و دیگر فرود فرسود در حال خوان آراسته و دیگر فرود
 آمد ابو حنیفه این حال را بدید متعجب شد و پرسید بر آورد و گفت ای مسلمانان این است
 از تو و گویا میدیم یکی آنکه تو خود را و در نیم آنکه من خودم هم ترا شفیع آوردم تا این
 خوان آمد در حال ایمان عرض کرد و مسلمانان شد و از مقام هر یک آنست که جهلی سال
 خواب نکرده بود و نماز خفاتی نماز با مدام بگذارد و پیراهن را ثابت ناکا بود آن جناب
 پیراهن کار بود که بسبب رجوعی آید بود او را خورده بود و سینه فرسنگ راه بر رفت و از
 و از خداوند سینه بچیل خواست و در فواید ظهر آورده است که روزی در راه بود
 شخص مسجداً اندر آمد و گفت چه میگوی در حق آن مردی که من از بهشت امید ندارم
 و از و زخ نمی ترسم و مرده بخورم و خون بخورم و ناله بیده را گواهی میدهم و از خدای
 نمی ترسم و نماز را بی رکوع و بی سجده میکند ارم و زنا بر نکاح میدارم و صحبت کردن
 جهود و ترسایان را است که میدانم و از جنابت غسل نمیکند و حق را دشمنی میدارم
 و فتنه را دوست میدارم و از رحمت خدای میگریزم اما اعظم بایاران خود گفت چه میگوید
 این مرد مسلمانان باشد یا نه یا دانسته همه گفتند که این شخص را مسلمان بود این چنین نکرده
 تا تبسم کرد و بایاران خود گفت این مرد مسلمان است و درین کارهای او بود کافر میگوید که

۱۶۱

از

از بهشت امید دارم و از و زخ نمی ترسم از خداوند امیدوار است و از خدای ترس و آنچه مرده
 بخورد و ماهی بخورد و آنچه خون بخورد و بز و جگر حلال است و آنچه ناله بیده را گواهی میدهد که
 شهادت میگوید خدایا و رسول خدایا و ناله بیده را گواهی میدهد و آنچه میگوید که از خدای ترس خدای ظلم
 روا نیست و نمیکند و آنچه زنا بی نکاح حلال میدانم که هر که داشته باشد سرت و آنچه بی رکوع
 و بی سجده نماز میکند از نماز جنازه را میگوید و آنچه میگوید که حق را دشمنی میدارم هر که حق است
 و آنچه میگفت فتنه را دوست میدارم فرزندان را خدای تعالی فتنه گفته است و آنچه میگفت
 از رحمت خدای میگریزم بایاران رحمت خواست از بایاران میگریزم و آنچه گفت جهود و ترسایان را
 است که میدانم قوله تعالی و قال ایهود لیست الصار علی شیء و قالت النصارى
 خانه او در و بخانه او آمده و بیار بود و در و تار و زار از بیت بود
 و نماز میکند و شبی آواز همی آید نشود بر خدایا و راه و بیار بر دام و کون
 نزه یک همسایه رو او را از من پرسید اگر بخورد و بکورد و شش حرفان
 تو نیامدند و ترا خلی نبوده و این همه و بیار را بر ارض حرج کنی زن و بچه او
 گفتند و شش بکنار آب فتنه بود عسکس او را گرفت است و در زندان کرده و حکم کرده
 است که همه را بقتل آورند و ما را کشتیست که غم کار او خورده چون حمام بیاید و این خبری
 و در اما اعظم بایاران خود را گفت تا جمع شدند و بز نزدیک حاکم بغداد رفتند حاکم پیش
 او رسید و او را غم از کرد و گفت که مهم رنج شد اما قصه همی بگفت حاکم فرمود که
 اگر کشته نشا اگر خدای روان میگرد این کار بر آمد فاما چون خود آمد بر آمد تو همسایه

است ای کافر علی شیء
 ما بود و احق میدانم از خدای
 نگاه داشتند چنین را در پیش
 در مساجد امام اعظم حاکم
 یکی در ارض حجاز و بیار و بیار

تو از راه کرم و من حکم کرم که تا من حکم بر کنایه کنی من او را نگیرند و
بواسطه او همه زندانیان را آزاد کردم و امام اعظم را جبهه دستاری
داد و هر طاعتی که در خدمت او بودند همه را شریف فرمود چون
همسایه بخانه آمد فرزندان او شاک شدند گفتند ترا که خلاص کرد
گفت ابو حنیفه اهل خانه او گفتند او خود مرگ کرد است و دره و نیار
خرجی فرستاده که مگر همسایه بخور است که روشن آواز و نشنودم
چون من این بشنیدم گفت ریاب من و هر چه الت فسق و فساک من
است بیاورید بیا و رهند بر داشت و بنزدیک امام آمد و هم بشکست
و پاره کرد و توبه گفت ^{بالحکم} تو و فتوست تو مرا بتوبه آورد و او را
جمله اولیا و مردان شد و رسول علیه السلام گفت است آدم و همه پیغمبران
فخر من که اند و من فخر عمری میکنم که نام او نعمانست و کنیت او
ابو حنیفه و او سنتها را زنده کند و او چراغ امت من است و از نور
علم شریعت من روشن شود و او یاق اخبار حینی روایت کرده اند که
روزی مهر عالم علیه السلام در مسجد بوعربی در آمد و طبق فرما
در آورد و گفت از راه دور آمده ام بر یاران بخش که در علیه السلام

نصوح کرد

همه فرما بخورد عبد الله مسعود بر پا خواست و گفت یا رسول روشن خوابی دیده ام
عجیب تعبیر خواب من بکن گفت چگونه خوابی دیده گفت جانم دیدم که ستاره از
آسمان فرو بر آمد و از نور آن ستاره عالم روشن شد رسول علیه السلام
متشکر شد جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت یا محمد تعبیر خواب مسعود آنست که بعد از
رحلت تو هشتاد سال و هشت روز در سر زمین آید از کوفه کنیت او ابو حنیفه
همه عالم را بنور منور کند و ستهاء ترا یکمال رساند رسول علیه السلام خوش
حال شد و آن ایام مالک را و قدر آید بان خود را در دهان او کرد و گفت ترا عمر دراز
خواهد بود و تو ابو حنیفه را خواهی دید و سلام من بر رسان و بگو یک عطا که
تو می ترا مبارک باوم فرما که در دست داشت در هر یک که او بعد از مسعود
و گفت این را دست بدست بکن تا برسان تا با ابو حنیفه رسانند و چون رسول
بدار آخرت فرامید عبد الله ابن مسعود آن امانت را نگاه میداشت تا آخر عمر
انگاه بشاکر فرمود علقم راه و قصه آن بگفت چون علقم را و فاشتریک آمدیم
فرما را بشاکر فرمود ابراهیم خنفس راه و قصه بگفت چون ابراهیم را و فاشتریک
آمد و آن نیم فرمان را بشاکر فرمود جابر تسلیم کرد و قصه آن باوی بگفت و در آن
وقت ابو حنیفه هفت ساله شد و بشاکر را میگرد و هشتاد سال و کسر عمر حجاج

بوی آنچه او میداشت ابو حنیفه در سالی از وی بیاموخت و محامد فرزندانیم فرما
از صدوق پرون میکرد و بر دست نهاده و گفته الهی محرمت عظام مبنده
این نیم فرما که او را بمن غار و در ابو حنیفه نزدیک او در آمد و گفت آن امانت را
من و کس از انمی توانست خوردن محامد بورت تسلیم کرد و در حال سر او در کنار
گرفت و گفت من میمانم که نیم فرما در رسول علم امانت تو بجا بکت و در تو مید
برم و ترا مبارک باد و قصه خواب عبد الله سعید با و بگفت چون محامد و قاسم
پدر ابو حنیفه ثابت قصد حج کرد و ابو حنیفه را با خروج بنی لاری مکه فرستاد و او می
و قوم انبوه بکرا ان خیمه در آمده ابو حنیفه بد بخار فتم پر کریم سال خورده و
نبورا ما گفتیم این پر کیست گفت آنسی ابن مالک رضی الله عنه در امدوم و برو سلا
کلام چون او از من بشنید گفت این آواز آتش است پس رسید که از کجی من آبی
گفتم از کوفه من آیم گفت کینست چیست گفتم ابو حنیفه آن گفت ابروان من بر کبر
تا من او را بوسم که او صاحب مذهب بزرگن است نگاه مرا گفت که نزدیک من آئی
امانتی دارم تا تسلیم تو کنم چون نزدیک و رفتیم قدر آیم بین در در بان کرد و گفت
این آب درین مصطفی است **صلی الله علیه و آله** چون آن خورد هم حلاوت
عظیم یافتیم آنسی ابن مالک رضی الله عنه گفته که اکنون چون آب بان مصطفی

خورد

خورد خور را چگونه مرین نشان یا من بگو مالک رضی الله عنه بر با خواست و زبان
بر کشتای ای انسی این ساعت خور را جان منم که
اکو جمع کنند اما مانعین را و در او در بان بغداد را و کافیان کوفه را و فصحی مکه را را
و در انایان مدینه را و نیزه زنان عرب را و بصیران بصره را و اوسان اسفهان را
و سخان ممدانه را و سخن سناسان را و مؤلفان کربلا را و قرآن خانان خوارزم را
و سواران بلخ را و حکیمان فارس را و کاملان نیشابور را و پوران هرات را را
و اشرف بختان را و علماء بلخ را و فلیسکان یونان را و حکیمان هند را
و بزرگان سدر را و مغزبان مرو را و معاملان عان را
و حقیران فلطین را و فقیهان بخارا را و کمان کشان سمرقند را و نیزه اندازان سجستان را
مراقبان طوس را و غیابان بخارا را و مناظران اراک و اهواز را و دانشمندان خراسان را
و متیان عرب را چون این جمله را جمع کنند و ایشان را با از جمع خواهد بود بر اینگرند که حق
تعالی ایشان را علم شریعت و احکام و اسلام و ملت و تاء و میل و تقییر بیان از سخن
امروزی و وعد و وعیدنا نسخ و منسوخ می کند و متابیکه و مدنی مهر و شام صحت
و تشدید اعراب و فتور روایت و امثال و اشکال و اقوال ایشان را و عبارات تصدیق و
تحقیق رهن و اجازت بیوع و اقات و وصییت و کفالت صوم صلواته فروع و اصول

اعتق نشی بر سنده از توفیق حق تعالی این همه جواب با صواب گویم از هیچ مخلوقی نترسم
 و هیچ اندیشه و فکر نکنم و از همه ایشان زیادت آیم و مذمت من بر همه
 اتفاق بر شوم و در خبر خاضی امام ظاهر الدین رحمه الله علیه ابو ضیف حج آخرین گزاره با خود
 گفت من پر ضعیف شده ام شاید که عمر من سال دیگر و فانی کند که دیگر بار حج
 گزاریم بخاوران خاتم را در خواست کرد و گفت که امشب مرا در خانه کوی بکناید تا در
 صبح خود را بگویم در از خود را عمر فرزندم باشد که کارم بر آید بخاوران گفتند از وقت رسول
 تا این دم هیچ کس نبیند در خانه کوی بکناید ششم فاما تو مقتدای اهل اسلام
 صد کوبه شو که ترا بگذاریم اما گفت برفتم نماز غفای بگذارم بر یک قدم ایستادم
 و در رکعت نماز تطوع نیت کردم تمام قرآنرا بخواندم در یک رکعت و در رکعت
 دوم و یک قدم دیگر بایستادم و نیمه قرآنرا بخواندم و در رکعت نماز تمام کردم و سلام
 کردم و در خود را سوز زمین نهادم بنالیدم و بگریستم و گفتم یارب این بنده
 ضعیف تو نتوانست چنانکه حق عبادت است ترا خدمت کند فاما ترا بسزای خدایم
 شناخته ام و بزرگ خود نقصا خدمت کند مرا بکمال معرفت بمن بخش با تو آواز
 داد از گوشه خانه کوی بیای حلینف احسن الخدمه نیکو خدمت با کرده معرفت و
 والجمیلة العرفه و مرا نیکو بر کمال شناخته غفر تا که آمرزیدیم ترا و من کان علی من

بیک

بیک الی یوم القيمة رزقنا له و ایاکم شفاعت فی دار القرار و اعاذنا له و ایاکم
 من دار البوال بفضل کما کریمک یا عزیز و یا غفور و صل علی محمد و آله جمیعین و عشرت
 الطاهرین آمین تمت تمام

| | |
|-------------|-----------|
| Süleymaniye | 1083 |
| Kişin | 6 sat ef. |
| Yeni | ivit |
| Es | |

حاشا من اطفالی تا حاشا علی
 صاحت
 لا محکم

فد الف نذانی شوی در قلق

کرا خوف
 ابح نوق تقوق ریش
 ای بیار جام پاک نیت وقت قبله
 ری رکوع پسین کور فاف
 قاف اول قیام قاف ثانی قراوه
 یا بیار جام پاک نیت وقت قبله
 یا بیار جام پاک نیت وقت قبله